۱

مجموعه

کلام وحی بر آستان ولایت



موضوع: فرو بردن خشم

تدوین: سید محمد قائم فرد

مجموعه کلام وحی برآستان ولایت(فرو بردن خشم)

مشخصات کتاب

سرشناسه : قائم فرد، محمد، 1343-

عنوان و نام پدیدآور : کلام وحی برآستان ولایت«1»/فرو بردن خشم/تالیف محمد قایم فرد

مشخصات نشر : اصفهان: مجتمع فاطمیه اصفهان، 1388.

مشخصات ظاهری : 191 ص.

فروست : مجموعه کلام وحی بر آستان ولایت؛ 1

شابک : 978-964-04-4097-1 20000 ریال:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : خشم -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : خشم

رده بندی کنگره : BP250/2/ق2ف4 1388

رده بندی دیویی : 297/632

شماره کتابشناسی ملی : 1833968

ص:1

اشاره

بسم الله ارّحمن الرّحیم

فرو بردن خشم

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

تدوین:سیّد محمّد قائم فرد

ص:2

اهداء

به اولین مظلوم عالم که حق، همیشه با اوواو باحق است

به اولین حامی و شهیده ولایت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه زهراعلیها السّلام

وبه تمامی فرزندان معصومشان خصوصاً منتقم آل محمّد علیهم السّلام

حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه

ثواب این نوشتار را به روح پر فتوح مدافع حریم ولایت وامامت،استاد بزرگوار

مرحوم آیه الله حاج سیّد احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه

تقدیم می نمائیم .

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ما را از نیستی به هستی آورد و گل سرسبد موجودات قرارمان داد و توفیق آشنایی و اطاعت از اوّلین و بهترین برگزیدگان خود را به ما عطا فرمود.

و درود و صلوات خداوند بر خاتم انبیاء و جانشینان بر حقّ ایشان که تمامی مخلوقات را به سمت او هدایت کردند و سلام و تحیّت همه موجودات بر ولیّ نعمتمان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشّریف که محور عالم هستی و علّت مبقیّه عالم وجود است.

نوشتاری را که در پیش دارید شرح و توضیح مختصری است بر روایت معروفی که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در کتاب من لا یحضره الفقیه علّامه بزرگوار شیخ صدوق اعلی الله مقامه و همچنین بحارالانوار علامه گرانقدر مرحوم مجلسی در ضمن وصایای حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نقل شده است.

مدّتی قبل با شروع فعالیّت در امور فرهنگی مجتمع فاطمیه ی اصفهان با پیشنهاد بعضی از دوستان گرامی ابتدا تصمیم گرفته شد فقط متن روایت همراه با ترجمه در اختیار دوستان ولایت قرار گیرد.

ولی پس از چند روزی با پیشنهاد دیگری قرار شد در خصوص هر جمله از فرمایشات گهربار حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شرح و بسطی داده شود. که البته این کار با بضاعت مزجاه و کمی سرمایه علمی کاری بود بس مشکل و دشوار، ولی با توکل به خداوند عزّوجل و استمداد از حضرات معصومین علیهِمُ السَّلام و مخصوصاً شخصیت والایی که این مجتمع مزیّن به نام نامی و اسم گرامی ایشان است یعنی شهیده ی راه ولایت، اولین مدافع حریم پاک علوی حضرت صدّیقه ی اطهر فاطمه زهراء عَلیهَا السَّلام اقدام به این کار شد و اکنون اوّلین شماره از این مجموعه با موضوع « فرو بردن خشم» در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. ضمناً متذکّر می شویم در ترجمه بعضی از جملات حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام شرحی که آورده شده از کتاب مرحوم علّامه آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم استفاده شده است؛ امید است خوانندگان محترم ما را از الطاف بی شائبه خود محروم ننموده و نظرات مفید و سازنده خود را در راه بهتر و سودمندتر شدن این مجموعه اعلام فرمایند.

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

خیابان زینبیه جنوبی (لاله) - تلفن: 4704081

سیّد محمد قائم فرد

ص:10

قسمت اوّل وصیّت پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به حضرت امیذالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام

خوانندگان عزیز توجه فرمایند به خاطر طولانی بودن متن اصلی روایت در هر جزوه فقط یکی از جملات حدیث آورده شده و جملات بعدی در شماره های بعد آورده خواهد شد.

امّا آدرس و قسمت اول روایت با ترجمه:

رَوَی حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَأََنسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی

طَالِبٍ علیْهِ السَّلام عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَنَّهُ قَالَ یَا عَلِیُّ أُوصِیکَ

بِوَصِیَّهٍ فَاحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَیْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِیَّتِی.

من لا یحضره الفقیه جلد4،صفحه 352حدیث5762

بحارالانوار جلد74،صفحه46،حدیث3

حمّاد بن عمرو و أنس بن محمّد، از پدرش، همگی از امام جعفر بن محمّد از پدرش، از جدّش، از امام علیّ بن ابی طالب علیْهِ السَّلام از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم روایت کرده اند که به حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمود:

یا علیّ تو را به وصیّتی توصیه می کنم، پس آن را محفوظ دار، زیرا تا هر زمان که وصیّت مرا محفوظ بداری از خیر برخوردار خواهی بود.

یَا عَلِیُّ مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی إِمْضَائِهِ

أَعْقَبَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَمْناً وَ إِیمَاناً یَجِدُ طَعْمَهُ.

ص:11

یا علیّ: کسی که خشمی را فرو برد در حالی که به اجراء آن قادر باشد، خدا در روز قیامت امنیت و ایمانی برای او قرار می دهد که طعم آن را [در کام جانش] می یابد.

یکی از قوایی که خداوند در وجود انسان قرار داده قوّه ی خشم و غضب است. اگر از این قوّه بجا استفاده شود بسیار مطلوب و اگر بیجا استفاده شود بسیار نامطلوب است. اگر کسی سئوال کند که چرا خداوند این قوّه را در وجود انسان قرار داده در جواب می گوییم مَثَلِ این قوّه در بدن مَثَلِ کارد در آشپزخانه است. کسی که استفاده نادرستی از کارد کند دلیل بر بدی کارد و یا سازنده ی آن نیست و امّا استفاده ی صحیح و بهینه از آن هیچ مشکلی به وجود سر نیاورده بلکه بعضی از موارد به وسیله ی آن حل می شود. پس باید از تمام قوا وقدرتهایی که خداوند به انسان عطا کرده استفاده مطلوب کرد تا مشکلی برای خود و دیگران به وجود نیاید.

خداوند متعال در قرآن و حضرات اهل بیت علیهمُ السَّلام در فرمایشات خویش انسانها را به فرو بردن خشم توصیه و سفارش نموده اند. ما در این نوشتار بر آنیم که قبل از بیان آیات و احادیث مربوط به فرو بردن خشم، ابتدا توجّه خوانندگان محترم را به قسمتی از بحث غضب و موارد مربوط به آن از دیدگاه معلّم بزرگ اخلاق مرحوم علّامه ملّا احمد نراقی قدسَ سِرُّه جلب نموده و سپس احادیثی را با عنوان های مختلف متذکّر شویم.

ص:12

1-غضب و اسباب آن

غضب عبارت است از حالت نفسانیّه ای که باعث حرکت روح حیوانی از داخل به جانب خارج، از برای غلبه و انتقام می شود و هر گاه شدّت نماید، باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرکت، حرارتی مفرط حاصل می گردد و از آن حرارت دود تیره برمی خیزد و دماغ و رگها را پُر می سازد و نور عقل را می پوشاند و اثر قوّه ی عاقله را ضعیف می کند.

و به این جهت است که موعظه و نصیحت در صاحب غضب اثری نمی بخشد،بلکه پند و موعظه، درشتی و شدّت را زیاد می کند.

پس اگر انتقام ممکن باشد و قدرت بر آن داشته باشد، چون غضب به حرکت آمد، خون از باطن به ظاهر میل می کند و رنگ آدمی سرخ می شود و اگر انتقام ممکن نباشد و از آن مأیوس باشد، خون به باطن میل می نماید و به آن جهت رنگ آدمی زرد می شود و اگر غضب بر کسی باشد که نمی داند از

طرف مقابل انتقام بگیرد یا نه، در آن وقت گاهی خون میل به باطن و گاهی میل به ظاهر می نماید و به این جهت رنگ آدمی گاهی سرخ و گاهی زرد می شود.

و مخفی نماند که مردمان در قوّه ی غضبیّه بر سه قسمند:

1- بعضی در طرف افراط هستند که در وقت غضب، فکر و هوشی از برای ایشان باقی نمی ماند و از اطاعت عقل و شرع بیرون می روند.

2- طایفه ای در طرف تفریطند، که مطلقاً قوّه غضبیّه ندارند و در جایی که عقلاً و یا شرعاً غضب لازم است، مطلقاً از جا برنمی خیزند و حرکتی نمی نمایند.

ص:13

3- گروهی بر جادّه ی اعتدال و مستقیمند، که غضب ایشان به موقع و غلظتشان بجاست و در هنگام غضب از حدّ شرع و عقل تجاوز نمی کنند و شکّی نیست که حدّ اعتدال آن، مرغوب و مطلوب است. بلکه آن در حقیقت غضب نیست، بلکه شجاعت و قوّت نَفس است. و طرف تفریط آن نیز اگر چه غضب نیست، امّا مذموم و قبیح است و نتیجه ی آن جُبن و خواری بوده و گاهی هم از غضب بدتر می باشد، زیرا کسی که هیچ قوّه ی غضبیّه نداشته باشد، بی غیرت و خالی از حمیّت است. از حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام روایت شده

که:

« کانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لا یَغْضَبُ لِلدُّنْیا، وَ اِذا أغْضَبَهُ

الْحَقَّ لَمْ یَصْرِفْهُ أحَدٌ وَ لَمْ یَقُمْ لِغَضَبِهِ شَیْءٌ حَتَّی لا یَنْتَصِرَ لَهُ»(1).

یعنی حضرت پیغمبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از برای دنیا هرگز به غضب نمی آمد، امّا هر گاه از برای حق غضبناک می شد، احدی را نمی شناخت و غضبِ او تسکین نمی یافت، تا یاریِ حق را نمی کرد.

و از آنچه گفتیم معلوم شد که غضبِ مذموم آن است که در حدّ افراط باشد، زیرا اعتدالِ آن ممدوح است و تفریطش غضب نیست، اگر چه از صفات ذمیمه است.

1- محجه البیضاء303/5

2-غضب مُفرط و مفاسد آن

بدان که، غضبِ مفرط، از مهلکات عظیمه و آفات جسمیّه است و بسا باشد که به امری مؤدّی شود که باعث هلاک ابد و شقاوتِ سرمد گردد، چون قتل نفس یا قتل عضو و از این جهت است که گفته اند:«غضب جنونی ست که دفعی عارض می شود»(1) و چه بسا که شدّت غضب، موجب مرگ ناگهانی گردد. بعضی از حکما گفته اند: «کِشتی یی که به گرداب افتاده باشد و موج های عظیم آن را فرو گرفته باشد و بادهای شدید آن را به هر طرف افکند، به خلاص و نجات نزدیکتر است از کسی که شعله ی غضبش به التهاب آمده باشد»!

در اخبار اهل بیت علیهِمُ السَّلام ، مذمّت شدید در خصوص غضب وارد شده و آثار زیان باری برای آن مطرح شده است که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

مخفی نماند که علاوه بر اینکه خودِ غضب از مهلکات عظیمه و از صفات خبیثه است، لوازم و آثاری نیز بر آن مترتّب می شود که همه آنها مهلک و از قبیح است مانند: فحش و دشنام، اظهارِ بدیِ مسلمین و شماتت و فاش کردن سرّ ایشان و سُخریه و استهزاء به ایشان کردن و غیر اینها از اموری که از عُقلا صادر نمی گردد.

و از جمله لوازم غضب آن است که البته بعد از تسکین آتش برافروخته غضب، آدمی پشیمان و افسرده خاطر می گردد و غمناک و شکسته دل می شود و باعثِ دشمنیِ دوستان و شماتت دشمنان و شادی ایشان و سخریه و استهزای افراد نالایق و تألّم دل و تغییر مزاج و بیماری تن می گردد.

1- بحارالانوار266/73ح 20.

و عجب این است که بعضی چنان توهّم می کنند که شدّت غضب از مردانگی است! با وجود اینکه افعالی که از غضبناک سر می زند، افعال اطفال و دیوانگان است، نه کردار عُقلا و مردان. همچنان که مشاهده می شود کسی که شدّت غضب بر او مستولی شد، حرکات قبیحه و افعال ناشایسته، از دشنام و هرزه گویی و سخن های رکیک از وی سر می زند و بسا باشد که دشنام به ماه و خورشید و ابر و باد و باران و درخت و جماد و حیوان می دهد و به جایی می رسد که کاسه و کوزه ی خود را می شکند و با حیوانات و جمادات به سخن در می آید و چون دست او از همه جا کوتاه شود، جامه ی خود را پاره کرده و بر سر و صورتش می زند و خود و پدر و مادر خویش را دشنام می دهد.

و چه گونه امثال این افعال نشانه ی مردی و شیر دلیست و حال اینکه پیغمبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: «شجاع کسی است که بتواند خود را در حالتِ غضب نگاه دارد». (1)

3-معالجه ی غضب

چون مفاسد غضب را دانستی، بدان که علاج آن موقوف بر چند چیز است:

اوّل آنکه: سعی کند در ازاله ی اسبابی که باعث هیجان غضب می شود، مثل: فخر، کبر، عُجب، غرور، لجاج، مراء، استهزاء، حرص، دشمنی، حبّ جاه، مال و امثال اینها که همه آنها اخلاق رذیله و صفات مهلکه هستند و خلاصی از غضب با وجود آنها ممکن نیست. پس باید ابتدا آنها را برطرف کرد، تا ازاله ی غضب سهل و آسان باشد.

1- صحیح بخاری34/8.

دوّم آنکه: ملاحظه کند اخبار و آثاری را که در مذمّت غضب رسیده، چنان که شمّه ای از آنها به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

سوّم آنکه: متذکّر اخبار و احادیثی گردد که در مدح و ثواب نگاهداشتنِ خود از غضب وارد شده است و فواید آن را به نظر آورد.

چهارم آنکه: ملاحظه کند فواید ضدّ غضب را که حلم باشد و مدحی را که در این خصوص وارد شده است ببیند، پس خود را خواهی نخواهی بر آن بدارد و حلم و بردباری را بر خویش ببندد و غضب و خشم را بر خود ظاهر نسازد، اگر چه در دل خشمناک باشد و اگر کسی مدتی چنین کند به تدریج عادت می شود و حُسن خُلق از برای او حاصل می گردد.

پنجم آنکه: هر قول و فعلی که از او سر می زند، ابتدا در آن فکر کند و خود را از صدورِ آثارِ غضب محافظت نماید.

ششم آنکه: اجتناب کند از مصاحبت کسانی که قوّه ی غضبیّه ایشان غالب است و از فضیلت حلم خالی هستند و در صدد انتقام و «تشفّیِ غیظِ»(1) خود می باشند و این را مردی و شجاعت می نامند و می گویند ما از کسی متحمّل درشتی و سختی نمی شویم و بر فلان امر صبر نمی کنیم. بلکه مجالست کند با اهل علم و حلم و وقار و کسانی که مانند کوه پابرجا هستند.

هفتم آنکه: تأمّل نماید و بداند که هر چه در عالم می شود، همه به قضا و قدر الهی است و جمیع موجودات، مسخّرِ قبضه ی قدرت او و همه ی امورِ در یَد کفایتِ اوست و بسا باشد که مصلحت او در گرسنگی و بیماری، یا فقر و احتیاج، یا ذلّت و خواری، یا قتل یا امثال اینها باشد. و چون این را دانست،

1- آسوده کردن خشم و غضب، (خالی کرده عقده).

می داند که دیگر غضب کردن بر دیگران و خشم گرفتن بر ایشان راهی ندارد، چرا که هر امری هست، از جانب پروردگار خیر خواه او می رسد.

هشتم آنکه: متذکّر شود که غضب نیست، مگر از بیماری دل و نقصان عقل، که باعث آن، ضعف نفس است، نه شجاعت و قوّت نفس و از این جهت است که دیوانه زودتر از عاقل غضبناک می گردد و مریض زودتر از تندرست به غضب می آید و همچنین پیرانِ ضعیف المزاج زودتر از جوانان و زنان زودتر از مردان به خشم می آیند و صاحبانِ اخلاقِ بد زودتر از ارباب ملکات فاضله به خشم می آیند. چنان که می بینی کسی که رذل است، به فوتِ یک لقمه خشمناک می گردد و بخیل، به تلف شدن یک حبّه از مالش، حتّی بر دوستان وعزیزان خود، غضب کند؛ امّا صاحبان نفوس قویّه، شأنشان از آن بالاتر و

رتبه ی ایشان از آن والاتر است که به امثالِ این امور متغیّر و مضطرب گردند.

و اگر در آنچه گفتیم، شکّی داشته باشی، دیده بگشا و نظر به صفات و اخلاق مردم کن و کُتُب سِیَر و تواریخ را مطالعه نما و حکایات گذشتگان را استماع کن، تا ببینی که حلم و بردباری و خود را در وقت غضب نگاهداری کردن، طریقه ی انبیاء و اولیاء و دانایان و حکما و نیکان و عقلا و پادشاهان ذوالاقتدار و شهریاران کامکار بوده و غضب و اضطراب و از جا درآمدن، خصلت اراذل و اوباش و نادانان و جُهّال است.

نهم آنکه: به یادآوری که تسلّط و قدرت خدا بر تو قوی تر و بالاتر است از قدرت تو بر این ضعیفی که بر او غضب می کنی و تو در جنبِ قوّه ی قاهره ی الهیّه ی غیر متناهیه به مراتب ضعیف تر و ذلیل تر هستی از این ضعیف ناتوان که در جنب قدرت توست. پس بترس و حذر کن از اینکه چون تو غضب خود

را بر او جاری سازی، خداوند قهّار نیز در دنیا و آخرت غضب خود را بر تو جاری کُنَد.

در آثار پیشینیان رسیده که هیچ پادشاهی در بنی اسرائیل نبود مگر اینکه حکیمی دانشمند با او بود و صحیفه ای در دست داشت که بر آن نوشته بود که: بر زیردستان رحم کن و از مرگ بترس و روز جزا را فراموش مکن و هر وقت که پادشاه غضبناک شد، آن حکیم صحیفه را به دست او می داد تا بخواند و غضب او ساکن شود.(1)

دهم آنکه: متذکّر شوی که شاید روزگار، روزی آن ضعیف را که تو بر او غضب می کنی، قوّت دهد و کارِ او بالا گیرد و بر تو زبردست شود و در صددِ انتقام و مکافات برآید.

یازدهم آنکه: بدانی که هر حلیم و بردباری غالب و قاهر است و در نظر صاحبان بینش و فهم عزیز و محترم می باشند و هر غضبناکِ مضطرب الحالی پیوسته مغلوب است و در دیده ها بی احترام می گردد.

تیغِ حِلم از تیغِ آهن تیزتر

بل ز صد لشگر، ظفرانگیزتر

دوازدهم آنکه: تصوّر کنی که در وقت غضب، صورت تو چه نوع قبیح و متغیّر می شود و اعضای تو متحرّک و مضطرب می گردد و کردارت از نظم طبیعی بیرون می رود و گفتارت غیر مطابق قاعده و قانون می شود.(2)

1- احیاء العلوم 3/ 150 - محجه البیضاء306/5.
2- معراج السعاده مرحوم ملا احمد نراقی صفحه 208 به بعد با تلخیص و مختصر تغییری در عبارت.

4-فوائد قوّه ی غضب

بدان که قوّه ی غضب یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه ی آن تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عائله گردد و مدخلیّت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد و اگر این قوّه شریفه در حیوان نبود از ناملایمات طبیعت دفاع نمی کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می گردید و اگر در انسان نبود علاوه بر این از بسیاری از کمالات و ترقیّات باز می ماند، بلکه حدّ تفریط و نقص از حال اعتدال نیز از مذامّ اخلاق و نقایص ملکات شمرده شود که بر آن مفاسد بسیار و معایب بی شمار و مترتّب گردد از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری وقلّت ثبات

در مواردی که لازم است و راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و انظلام و رضایت دادن به رذائل و فضایح که پیش آید برای خود یا عائله اش و بی غیرتی و کم همّتی. خدای تعالی در صفت مؤمنین فرماید:

«اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماآءُ بَیْنَهُمْ».(1)

اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایرسیاسات دینیّه و عقلیّه نشود جز در سایه ی قوّه ی شریفه ی غضبیّه. پس آنها که گمان کردند کشتن قوّه ی غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطئیه ای عظیمه کردند و از حدّ کمال و مقام اعتدال غافلند. بیچاره ها ندانند که خدای تبارک و تعالی در جمیع سلسله ی حیوانیّه این قوّه ی شریفه را عبث خلق نفرموده و در بنی آدم این قوّه را سرمایه ی زندگانی مُلکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات قرار داده و جهاد

1- سوره ی فتح،آیه ی29.

با اعدای دین و حفظ نظام عائله ی بشر و ذبّ و دفاع از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیّه و جهاد با نفس که «اعدی عدوّ» انسان است صورت نگیرد مگر با این قوّه ی شریفه. حفظ تجاوزات و تعدّیات و حدود و ثغور و دفع موذیات و مضرّات از جامعه و شخص در زیر پرچم این قوّه انجام گیرد. از این جهت است که حکماء برای دفع خاموشی و خمودی آن علاج ها قرار دادند و برای بیدار کردن و تحریک نمودن آن معالجات علمی و عملی هست، از قبیل اقدام در امور مهمّه ی هائله و رفتن در میدان های جنگ و در موقع خود جهاد با اعدای خدا. حتّی از بعضی اهل فلسفه، منقول است که در محل های خوفناک رفته و توقف می کردند و نفس خود را در مخاطرات عظیمه می انداختند، در موقع تلاطم دریا سوار کشتی می شده تا آنکه نَفسشان از خوف، نجات پیدا کند و از کسالت و سستی ها رهایی یابند. در هر صورت در باطن ذات انسان وحیوان قوّه ی غضبیّه موجود است، الاّ آنکه در بعضی خاموش و افسرده است مثل آتشی که زیر خاکستر باشد. باید اگر انسان در خود حال خاموشی و سستی و بی غیرتی احساس کرد با معالجه ی به ضدّ، از آن حال بیرون آید و نفس را در حال اعتدال در آورد، که آن شجاعت است که از ملکات فاضله و لا صفات حسنه است.(1)

1- اربعین حدیث امام خمینی(ره)ص132.

5-آیات در مورد فرو بردن خشم

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْکَاظِمِینَ

الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.(1)

آنهایی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«وَالَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ ».(2)

و کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند.

6-ترغیب به فرو بردن خشم

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیْهِ السَّلام قَالَ: مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ

عَلَی إِمْضَائِهِ حَشَا اللهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِیمَاناً یَوْمَ

الْقِیَامَه.(3)

حضرت باقرعلیْهِ السَّلام فرمودند: کسی که خشم خود را نگه دارد و قدرت بر اعمال هم داشته باشد خداوند روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند.

1- سوره ی آل عمران،آیه ی134.
2- سوره ی شوری،آیه ی 37.
3- الکافی110/2 ح7.

مَنْ سَمِعَ اَبا عَبْدِالله عليْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَلَوْ

شَاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضَاهُ أَمْلا اللهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ

رِضَاه.(1)

حضرت امام صادق عليْهِ السَّلام فرمودند: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از رضای خود پر کند.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَنْ كَظَمَ غَيْظاً مَلَأَ اللهُ جَوْفَهُ إِيمَاناً وَ مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلِمَهٍ أَبْدَلَهُ اللهُ بِهَا عِزّاً فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ.(2)

حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: کسی که خشم خود را فرو برد خداوند باطن او را پر از ایمان می نماید و کسی که از ظلمی بگذرد خدا به جای آن عزّت دنیا و آخرت به او می دهد.

قَال عَلىٌّ عليْهِ السَّلام مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَهً أفْضَلُ عِنْدَ اللهِ

مِنْ جُرْعَهِ غَيْظٍ كَظَمَها ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ.(3)

حضرت علی عليْهِ السَّلام فرمودند: هیچ کس جرعه ای ننوشد که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فرو برد بهتر باشد.

ص:23

1- الکافی110/2.
2- بحارالأنوار420/68باب93 ح51.
3- نهج الفصاحه ص543 ح2629.

وَكَانَ علیْهِ السَّلام یَقُولُ: مَتَی أَشْفِی غَیْظِی إِذَا غَضْبِتُ؟

أَحِینَ أَعْجِزُ عَنِ الاِنْتِقَامِ فَیُقَالُ لِی لَوْ صَبَرْتَ أَمْ حِینَ

أَقْدِرُ عَلَیْهِ فَیُقَالُ لِی لَوْ عَفَوْت.(1)

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمودند: من در چه هنگامی خشم خود را خاموش کنم و دلم را آرام سازم؟ آیا وقتی که از انتقام عاجز می باشم که می گویند باید صبر کنی و یا هنگامی که توانایی دارم که می گویند باید در گذری.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَنْ خَافَ اللهَ لَمْ یَشْفِ غَیْظَه.(2)

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمودند: هر که بترسد از خدا خشم خود را شفا ندهد.

عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام یَقُولُ مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ

اللهُ عَوْرَتَه.(3)

از امام صادق علیْهِ السَّلام روایت شده فرمود: هر کس خشم خود را فرو برد خداوند لغزشهای پنهانی او را می پوشاند.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الحُسَیْنِ علیْهِ السَّلام

یَقُولُ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِی بِذُلِّ نَفْسِی حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا

تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ لا أُکَافِی

بِهَا صَاحِبَهَا.(4)

1- نهج البلاغه 504حکمت194.
2- غررالحکم ودررالکلم190.
3- بحارالأنوار264/70باب132 ح11.

4- الکافی2/109 ح1.

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود علی بن الحسین علیهِما السّلام فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری نفسم شتران سرخ مو داشته باشم و جرعه ای محبوبتر از جرعه خشمی که صاحبش را مجازات نکنم ننوشیدم.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ نِعْمَ الْجُرْعَهُ الْغَیْظُ لِمَنْ

صَبَرَ عَلَیْهَا فَإِنَّ عَظِیمَ الْأَجْرِ لَمِنْ عَظِیمِ الْبَلاءِ وَمَا

أَحَبَّ اللهُ قَوْماً إِلا ابْتَلاهُم.(1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: نیکو جرعه ای است خشم، برای کسی که بر آن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگ است و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام مَا مِنْ جُرْعَهٍ یَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ

إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ یَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ

تَرَدُّدِهَا فِی قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَ إِمَّا بِحِلْم.(2)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: هیچ جرعه ای بنده ننوشد که نزد خدای عزّوجلّ محبوب تر از جرعه خشمی باشد که به وسیله صبر یا خویشتنداری هنگام گردشش دردل بنوشد.(شرح)مراد ازگردش جرعه در دل ،هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست می دهد و فکر می کند آیا مجازات کنم یا در گذرم.

1- الکافی2/109ح2.
2- الکافی2/111 ح13.

مِنْ کِتابٍ لَهُ علیْهِ السَّلام إلی الحارث الهَمْدانی:

وَ اکْظِمِ الْغَیْظَ وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَهِ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَهِ وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَهِ تَکُنْ لَکَ الْعَاقِبَه.(1)

در نامه ای که حضرت علی علیْهِ السَّلام به حارث همدانی مرقوم داشت چنین فرمود:

خشم خود را فرو بَر و به وقت توانایی در گذر و هنگام خشم در بردباری بکوش و به هنگام قدرت، از گناه چشم پوش تا عاقبت برای تو باشد.

7-خشم کلید همه ی بدیها

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ الْغَضَبُ مِفْتَاحُ کُلِّ شَرٍّ.(2)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمودند:خشم کلید هر بدی است.

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام عَلِّمْنِی

عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا رَسُولَ اللهِ عَلِّمْنِی عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَلَا تَغْضَبْ ثُمَّ عَادَ إِلَیْهِ فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَلَا تَغْضَبْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.(3)

1- نهج البلاغه ص459 نامه69.
2- بحارالأنوار263/70 ح4.
3- بحارالأنوار275/70باب132 ح26.

عبدالاعلی به امام صادق علیْهِ السَّلام عرض کرد: مرا اندرزی بیاموز که آن را به کار بندم. حضرتش فرمود: مردی خدمت پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا مرا پندی دهید که آن را به کار بندم. حضرت به او فرمود: برو و خشمگین مشو. مرد سخن خود را تکرار کرد. پیامبر باز فرمود: برو و خشمگین مشو. این پرسش و پاسخ سه مرتبه تکرار شد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ یُثِیرُ کَوَامِنَ الْحِقْدِ.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم کینه های نهفته را بر می انگیزد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ شَرٌّ إِنْ أَطَعْتَهُ [اطلعته] دَمَّر.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم شرّ است اگر از آن اطاعت کنی ویران می کند.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ مَرْکَبُ الطَّیْش.(3)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم مرکب سبک سری است. (شرح) یعنی هر که غضبناک شود و خشم گیرد زود از جا درآید و کاری کند که باعث خفّت و سبکی او شود.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام بِکَثْرَهِ الْغَضَبِ یَکُونُ الطَّیْش.(4)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: از خشم زیاد است که سبک سری سر می زند (شرح) طیش یعنی سبکی و از جا بر آمدن و مراد این است که خشم زیاد را به خود راه نباید داد و هرگاه کسی خشمناک شود باید در فرو بردن

1- غررالحکم و دررالکلم ص303.
2- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6891.
3- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6888.
4- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6890.

آن سعی و تلاش زیاد کند و گرنه همین که خشم زیاد شد موجب از جا بر آمدن برای انتقام و سبکی می شود.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ یُرْدِی صَاحِبَهُ وَ یُبْدِی مَعَایِبَه.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم صاحب خود را نابود می کند و عیبهایش را آشکار می سازد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَنْ أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَعَجَّلَ حَتْفُه.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: هر که عنان خشم خود را رها کند مرگ او زودتر فرا می رسد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام بِئْسَ الْقَرِینُ الْغَضَبُ یُبْدِی الْمَعَایِبَ وَ

یُدْنِی الشَّرَّ وَ یُبَاعِدُ الْخَیْرَ.(3)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم بد همنشینی است، عیب ها را ظاهر می سازد و شرّ را نزدیک آورده و خیر را دور می گرداند.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام إِنَّکُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ سَوْرَةَ الْغَضَبِ

أَوْرَدَتْکُمْ نِهَایَةَ الْعَطَب.(4)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: اگر از تندی خشم اطاعت کنید شما را به نقطه پایان هلاکت می رساند.

ص:28

1- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6892.
2- غررالحکم و دررالکلم ص303 ح6903.
3- غررالحکم و دررالکلم ص303 ح6893.
4- غررالحکم و دررالکلم 302ح6883.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام احْتَرِسُوا مِنْ سَوْرَهِ الْغَضَبِ وَ أَعِدُّوا لَهُ

مَا تُجَاهِدُونَهُ بِهِ مِنَ الْکَظْمِ وَ الْحِلْم.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: از تندی خشم، خود را نگاه دارید و ابزار مبارزه با آن، یعنی فرو بردن خشم و بردباری را در قبالش آماده سازید.

عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیْهِ السَّلام لا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْغَضَب.(2)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: هیچ اصل و نسبی پست تر از خشم نیست.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم الْغَضَبُ یُفْسِدُ الْإیمَانَ کَمَا

یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَل.(3)

حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: خشم ایمان را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می سازد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام عُقُوبَهُ الْغَضُوبِ وَ الْحَقُودِ وَ الْحَسُودِ

تُبْدَأُ بِأَنْفُسِهِم.(4)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: کیفر افراد عصبانی و کینه توز و حسود، ابتداً به خودشان می رسد. (شرح) مراد مذمّت این اخلاق است به این که ضرر و آزار آنها اوّل به صاحب آنها می رسد به اعتبار کدورت و غصّه که لازمه ی آنها

1- غرر الحکم و درر الکلم ص 302 ح 6864.
2- بحار الأنوار 70 / 262 باب 132 ح 2.
3- بحار الأنوار 70 / 267 باب 132 ح 22.
4- غرر الحکم و درر الکلم ص 302 ح 6872.

باشد پس ارتکاب آن به امید این که شاید بعد از آن ضرری به آن طرف رسانند کمال سفاهت است.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مِن طَبائِعِ الجُهّالِ التَّسَرُّعُ إلَی الغَضَبِ فِی کُلِّ حَال.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: از خصلتهای افراد نادان آن است که در هر حالی به خشم کردن شتاب می گیرند.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام لا یَقُومُ عِزُّ الغَضَبِ بِذُلِّ الاِعْتِذار.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: عزّت خشم با خواری پوزش خواهی برابری نمی کند.

8-غضب آتشی از شیطان

قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم الْغَضَبُ جَمْرَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ.(3)

رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: خشم پاره ی آتشی از شیطان می باشد.

عنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیْهِ السَّلام قَالَ إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تُوقَدُ فِی قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَ إِنَّ أَحَدَکُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَیْنَاهُ وَ انْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّیْطَانُ فِیهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُکُمْ ذَلِکَ مِنْ نَفْسِهِ

1- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6875.
2- غررالحکم و دررالکلم ص302 ح6881.
3- بحارالأنوار265/70باب132 ح15.

فَلْيَلْزَمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ

ذَلِکَ.(1)

از حضرت باقر علیْهِ السَّلام نقل شده که فرمود: خشم جرقه ای است از شیطان که در دل آدمی برافروزد، چون یکی از شما را خشم گیرد چشمش سرخ و رگهایش متورّم شود و شیطان در او در آید، پس اگر یکی از شما از این حالت بر خود بترسد به زمین بچسبد که به وسیله آن پلیدی شیطان از او برود.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ نَارُ القُلُوب.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم آتش دلهاست.(پس هرگاه افروخته شود بی ضرر به آنها نباشد باید آن را به آب حلم و بردباری فرونشاند.)

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ نَارٌ مُوقِدَهٌ مَن کَظَمَهُ أَطفَأَهَا وَمَن أَطلَقَهُ کَانَ أَوَّلُ مُحتَرَقٍ بِهَا.(3)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم آتشی است افروخته هر که فرو برد، آن آتش را خاموش کند؛ و هر که آن را رها کند، اوّل کسی خواهد بود که به آن آتش سوخته شود.

وَمِنْ وَصِیَّهٍ لَهُ علیْهِ السَّلام لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَباسِ عِنْدَ اِستِخْلافِهِ إِیَّاهُ عَلَی الْبَصْرَهِ:

1- بحارالأنوار265/60باب3 ح149.
2- غررالحکم و دررالکلم ص301 ح6859.
3- غررالحکم و دررالکلم ص303 ح6895.

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.(1)

و از وصيّت آن حضرت به عبدالله بن عباس است هنگامی که او را در بصره به جای خودشان گماردند:

با مردم گشاده رو باش آن گاه که آنان را ببینی، یا در باره آنان حکمی دهی یا در مجلس ایشان نشینی از خشم بپرهیز که نشانه سبکی سری است و شیطان آن را راهبر است و بدان آنچه تو را به خدا نزدیک کند از آتش دور سازد و آنچه تو را از خدا دور سازد به آتشت در اندازد.

قَالَ عَلیٌّ عليْهِ السَّلام إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَ وَقِّرِ اللهَ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ وَ احْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی عليْهِ السَّلام فرمود: از همنشینی با فاسقان بپرهیز که شرّ به شرّ می پیوندد، خدا را گرامی دار و دوستان خدا را دوست شمار و از خشم بپرهیز که لشگر بزرگ شیطان است.

1- نهج البلاغه ص465 نامه76.
2- نهج البلاغه ص460نامه69.

9-خشم نوعی دیوانگی

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام إِیَّاکَ وَ الْغَضَبَ فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وآخِرُهُ

نَدَم.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: دوری کن از خشم که اوّل آن دیوانگی و آخر آن پشیمانی است.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْحِدَّهُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبِهَا

یَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکِم.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: تند خوئی قسمتی است از دیوانگی، برای آنکه صاحب آن از خشم پشیمان می شود، پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او قوی و محکم شده است.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ یُفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَ یُبَعِّدُ مِنَ

الصَّوَاب.(3)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم عقلها را فاسد می کند و دور می کند (انسان را) از درست اندیشی، پس باید از آن بر حذر بود و آتش آن را به آب حلم فرو نشاند.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أَقْدَرُ النَّاسِ عَلَی الصَّوَابِ مَنْ لَمْ یَغْضَبْ.(4)

1- غرر الحکم و درر الکلم ص 303ح6898.
2- بحار الأنوار 70 / 266 باب 132ح20.
3- غرر الحکم و درر الکلم 65.
4- غرر الحکم و درر الکلم 246.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: تواناترین مردم در راه صحیح کسی است که خشمگین نگشته باشد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللهِ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ اَلْحَكِيمِ وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَه.(1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمودند: غضب دل حکیم را تاریک می کند و هرکس غضب خود را در اختیار نگرفت، نمی تواند عقل خود را در اختیار بگیرد.

قَالَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام شِدَّةُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَ تَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّهِ وَ تُفَرِّقُ الْفَهْم.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: شدّت غضب سخن را تغییر می دهد و زبان را قطع می کند و فهم را از آدمی می گیرد.

10-تشویق به تسلّط برخشم

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أَفْضَلُ الْمِلْکِ مِلْکُ الْغَضَب.(3)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: بافضیلت ترین مِلکی که آدمی مالک آن باشد ملک خشم است. (یعنی این که مالک خشم خود باشد و مسلّط بر آن باشد و بتواند خشم خود را فرو برد)

1- الکافی 305/2 ح13.
2- بحارالأنوار 428/68باب93 ح78.
3- غررالحکم و دررالکلم302.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أحْضَرُ النَّاسِ جَوَاباً مَنْ لَمْ یَغْضَب.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: حاضر ترین مردم جواب کسی است که خشمناک نشود.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أَشْرَفُ الْمُروءَهِ مِلْکُ الْغَضَبِ وَ إِماتَهُ الشَّهْوَهِ.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: بهترین جوانمردی مالک شدن بر خشم است و میرانیدن خواهش.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أَعظَمُ النَّاسِ سُلْطَاناً عَلَی نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ و أَمَاتَ شَهْوَتَهُ.(3)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: بزرگترین مردم از نظر تسلّط بر نفس خود کسی است که خشم خود را بکوبد و هوی و هوس خود را بمیراند.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام رَأْسُ الْفَضَائِلِ مِلْکُ الْغَضَبِ وَ إِمَاتَهُ الشَّهْوَه.(4)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: سر فضیلتها مالک بودن خشم و میرانیدن شهوت است. (یعنی کسی که خشم را مغلوب خود سازد و به سبب آن از جا برنیاید و به مقتضای آن عمل نکند و شهوت و خواهش را از خود زائل کند تا این که به سبب آن در معاصی نیفتد)

ص:35

1- غررالحکم و دررالکلم 215.
2- غررالحکم و دررالکلم258.
3- غررالحکم و دررالکلم302.
4- غررالحکم و دررالکلم302.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام ضَبطُ النَّفسِ عِندَ حادِثِ الغَضَبِ یُؤمِنُ مَوَاقِعَ العَطَب.(1)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: نگاه داشتن نفس نزد خشمی که پدید آید انسان را از جایگاه های هلاکت یعنی زیان و خسران ایمن می سازد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام ظَفِرَ بِالشَّیْطَانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَه وَ ظَفِرَ الشَّیْطَانُ بِمَنْ مَلَکَهُ غَضَبُه.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: هر که بر خشم خویش چیره شود بر شیطان پیروز می گردد و هر که مقهور خشم خویش شود شیطان بر او پیروزگردد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام أَعْدَی عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ غَضَبُهُ و شَهوَتُهُ فَمَنْ مَلَکَهُمَا عَلَتْ دَرَجَتُهُ وَ بَلَغَ غَایَتَه.(3)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: دشمن ترینِ دشمن برای مردم خشم او و خواهش اوست، پس هر که بر خشم و شهوت خود مالک شود پایه و درجه ی او بلند شده و به آرزوی خود برسد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ عَدُوٌّ فَلا تُمَلِّکْهُ نفسَکَ.(4)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: غضب و خشم دشمن تواست پس آن را مالک خود مگردان. (یعنی چنان مکن که او بر تو مسلّط شود و مطیع و

1- غررالحکم و دررالکلم238.
2- غررالحکم و دررالکلم247.
3- غررالحکم و دررالکلم302.
4- غررالحکم و دررالکلم301.

فرمانبردار او باشی، چون ظاهر است که او هر گاه دشمن تو باشد و تو مطیع او باشی تو را بر کاری وا می دارد که سبب زیان و خسران تو باشد.)

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَن غَلَبَ علَیْهِ غَضَبُهُ و شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِی[مِنْ] حَیِّزِالْبَهَائِمِ.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: هر که غلبه کند بر او غضب و شهوتش، پس او در موضع چهار پایان است.

مِنْ کِتابٍ لَهُ علیْهِ السَّلام کَتَبَهُ لِلأشْتَرالنَّخَعی رَحِمَهُ الله لَمَّا وَلاهُ عَلی مِصْر:

امْلِکْ حَمِیَّهَ أَنْفِکَ وَ سَوْرَهَ حَدِّکَ وَ سَطْوَهَ یَدِکَ وَ غَرْبَ لِسَانِکَ وَاحْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذَلِکَ بِکَفِّ اَلْبَادِرَهِ وَ تَأْخِیرِ اَلسَّطْوَهِ حَتَّی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ اَلاِخْتِیَارَ وَ لَنْ تَحْکُمَ ذَلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ اَلْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ.(2)

و نامه آن حضرت است برای مالک اشتر نخعی، وقتی او را به ولایت مصر گماشتند:

به هنگام خشم خویشتندار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار و از این جمله اعمال خودداری کن، از سخن ناسنجیده بر زبان آوردن و در قهر تأخیر کردن، تا خشمت آرام شود و عنان اختیار به

1- غررالحکم و دررالکلم302.
2- نهج البلاغه ص444نامه 53.

دستت آید و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آن که فراوان به یاد آوری که در راه بازگشت به سوی پروردگارت هستی.

11-نیرومند ترین انسانها

قَالَ عَلى عليْهِ السَّلام أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِىَ عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِه.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: تواناترین مردم کسی است که بر خشم خود به بردباری خود استوار باشد.

قَالَ الباقرعليْهِ السَّلام لِجَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الجُعْفِىِّ وَ لا قُوَّةَ كَرَدِّ اَلْغَضَب.(2)

حضرت باقر علیْهِ السَّلام به جابر بن جعفی فرمود: نیرویی مانند فرو بردن خشم نیست.

قَالَ رَسُول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَهِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَب.(3)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: توانمند[ی] به زمین زدن نیست، بلکه توانمند کسی است که به وقت خشم بر خویشتن چیره باشد.

قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لاَصْحابِهِ مَا الصُّرَعَهُ فِيكُم؟ قَالُوا الشَّدِيدُ الْقَوِىُّ الَّذِى لَا يُوضَعُ جَنْبُهُ فَقَالَ بَلِ الصُّرَعَهُ حَقُّ

ص:38

1- غررالحکم و دررالکلم285.
2- بحارالأنوار 162/75باب22.
3- روضه الواعظین وبصیره المتعظین380/2.

الصُّرَعَهِ رَجُلٌ وَكَزَ الشَّيْطَانُ فِی قَلْبِهِ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ وَ ظَهَرَ دَمُهُ ثُمَّ ذَكَرَ اللهَ فَصَرَعَ بِحِلْمِهِ غَضَبَه.(1)

حضرت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در میان یاران فرمود: نیرومند در میان شما کیست؟ گفتند کسی که به زمین نخورد، فرمود: نیرومند کسی است که شیطان در دلش نیش بزند و او را سخت خشمناک نماید و خونش را به جوش آورد بعد خدا را یاد کند تا با حلمش، غضبش را به زمین زند.

قَالَ النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم الصُّرعَهُ كُلُّ الصُّرعَه الرَّجُلُ الَّذی یَغضبُ فَیَشتَدُّ غَضَبُهُ وَ یَحمَرُّ وَجْهُهُ وَ یَقشَعِرُّ شَعْرُهُ فَیَصْرَعُ غَضَبَهُ.(2)

حضرت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: كمال دلیری آن است كه كسی خشمگین شود و خشمش سخت شود و چهره اش سرخ شود و مویش بلرزد و بر خشم خود چیره شود.

قَالَ الصَّادِقُ علیْهِ السَّلام مَرَّ رَسُولُ اَللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِقَوْمٍ یَرْفَعُونَ حَجَراً فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَعْرِفُ بِذَلِكَ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اَللهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمُ اَلَّذِی إِذَا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی إِثْمٍ وَ لاَ بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ

1- بحارالأنوار152/74باب7.
2- نهج الفصاحه ص549.

يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ اَلْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ بِحَق.(1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرموده است: پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از کنار قومی گذشتند که مشغول بلند کردن سنگی بودند. پرسیدند: این کار برای چیست؟ گفتند: برای اینکه نیرومند ترین خود را بشناسیم، فرمودند: آیا به شما بگویم نیرومند ترین شما کیست؟ گفتند: آری، فرمودند: نیرومندترین شما کسی است که چون خشنود شد، خشنودی او، او را به گناه نکشاند و کار یاوه انجام ندهد و چون خشم گیرد، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون قدرت یافت، مرتکب کاری که بر حق نیست نشود.

12-کسی که با معصیت دیگر،خشم خود را فرو ببرد

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَنْ طَلَبَ شَفَا غَیْظٍ بِغَیْرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللهُ هَوَاناً بِحَق.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: هر کس جویای تشفّی خشم خود به ناحق باشد خدا گرفتار خواری و ذلّتش به حق می کند.

قَالَ رَسُولِ الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِنَّ لِجَهَنَّمَ بَاباً لا یَدْخُلُهَا إِلا مَنْ شَفَی غَیْظَهُ بِمَعْصِیَهِ اللهِ تَعَالَی.(3)

1- روضه الواعظین379/2.
2- بحارالأنوار45/75باب16 ح48.
3- مجموعه ورام121/1.

حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: برای جهنّم دری است که وارد نمی شود از آن مگر کسی که آتش خشم خود را که در راه نافرمانی خداست، فرو خورد.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللهِ فِی الذِّکْرِ الْحَکِیمِ الَّتِی عَلَیْهَا یُثِیبُ وَ یُعَاقِبُ وَ لَهَا یَرْضَی وَ یَسْخَطُ أَنَّهُ لَا یَنْفَعُ عَبْداً وَ إِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ یَخْرُجَ مِنَ الدُّنْیَا لاقِیاً رَبَّهُ بِخَصْلَهٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ یَتُبْ مِنْهَا أَنْ یُشْرِکَ بِاللهِ فِیمَا افْتَرَضَ عَلَیْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ أَوْ یَشْفِیَ غَیْظَهُ بِهَلاکِ نَفْسٍ أَوْ یَعُرَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَیْرُهُ أَوْ یَسْتَنْجِحَ حَاجَهً إِلَی النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَهٍ فِی دِینِهِ أَوْ یَلْقَی النَّاسَ بِوَجْهَیْنِ.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: از جمله احکام مهمّ خداوند در قرآن کریم که به واسطه ی آنها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آنها خشنود و ناخشنود می شود، این است که چنانچه بنده با یکی از این خصلت ها از دنیا به دیدار پروردگارش برود و از آنها توبه نکرده باشد، هر چند در عبادت خود را به زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد؛ در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی، خشم خود را فرو بنشاند.

1- نهج البلاغه ص214 خطبه153.

13-پاداش کسی که خشم خود را نگه دارد

أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ دَاوُدَ علیْهِ السَّلام إِذَا ذَكَرَنِی عَبْدِی حِینَ یَغْضَبُ ذَكَرْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی جَمِیعِ خَلْقِی وَ لَا أَمْحَقُهُ فِیمَنْ أَمْحَقُ.(1)

خداوند به پیامبرش داود وحی فرستاد و فرمود: هر گاه بنده ی من در حال غضب مرا به یاد آورد، من هم روز قیامت او را به یاد می آورم و او را از نظر دور نمی دارم.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیْهِ السَّلام قَالَ مَكْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ فِیمَا نَاجَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مُوسَى علیْهِ السَّلام یَا مُوسَى أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَّكْتُكَ عَلَیْهِ أَكُفَّ عَنْكَ غَضَبِی.(2)

از حضرت امام باقر علیْهِ السَّلام روایت شده که فرمودند: در تورات آمده که خداوند با موسی علیْهِ السَّلام مناجات کرد و فرمود: ای موسی به مردم غضب نکن تا تو را از غضب خود حفظ کنم.

قَالَ رَسُول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللهُ عَنْهُ عَذَابَهُ.(3)

حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: هر کس برای خداوند غضب خود را نگهدارد، خداوند هم او را عذاب نمی کند.

ص:42

1- بحارالأنوار266/70باب132 ح18.
2- الكافی303/2 ح7- بحارالأنوار267/70باب132.
3- بحارالأنوار263/70باب132 ح7.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیْهِ السَّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَنْ کَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللهُ نَفْسَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَمَنْ کَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ کَفَّ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَنْهُ عَذَابَ یَوْمِ الْقِیَامَهِ.(1)

از حضرت امام باقر علیْهِ السَّلام روایت شده که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: هر کس خود را از بدگوئی به مردم حفظ کند خداوند روز قیامت او را آزاد می گذارد و هر کس با مردم به تندی رفتار نکند خداوند روز قیامت او را عذاب نمی کند.

14-ریشه ی خشم

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ الْحَوَارِیُّونَ لِعِیسَی بْنِ مَرْیَمَ یَا مُعَلِّمَ الْخَیْرِ أَعْلِمْنَا أَیُّ الْأَشْیَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْیَاءِ غَضَبُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَالُوا فَبِمَ یُتَّقَی غَضَبُ اللهِ قَالَ بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدْءُ الْغَضَبِ قَالَ الْکِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحْقَرَهُ النَّاس.(2)

از امام صادق علیْهِ السَّلام روایت شده که فرمودند: حواریون به عیسی بن مریم علیْهِ السَّلام گفتند: ای معلّم نیکیها به ما بگو کدام چیز از همه سخت تر است؟ فرمود: سخت ترین چیزها غضب خداوند می باشد، گفتند: چگونه باید از غضب خدا

1- بحارالأنوار280/70باب132 ح34.
2- بحارالأنوار263/70باب132 ح5.

خود را نگهداری کرد؟ فرمود: خودتان غضب نکنید. سؤال کردند: غضب از کجا شروع می شود؟ فرمود: از تکبّر، زورگویی و تحقیر مردم.

15-داروی خشم

قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَا عَلِیُّ لَا تَغْضَبْ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَ تَفَکَّرْ فِی قُدْرَهِ الرَّبِّ عَلَی الْعِبَادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ وَ إِذَا قِیلَ لَکَ اتَّقِ اللهَ فَانْبِذْ غَضَبَکَ وَ رَاجِعْ حِلْمَک.(1)

حضرت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: ای علی خشم مکن پس هر گاه به خشم در آیی بنشین و در قدرت پروردگار و حلمش از بندگان اندیشه کن و هر گاه به تو گفته شد از خدا بترس، خشمت را دور انداز و به عفو و بردباریت مراجعه کن.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام دَاوُوا اَلْغَضَبَ بِالصَّمْتِ وَ اَلشَّهْوَهَ بِالْعَقْل.(2)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: خشم را به خاموشی دوا کنید و خواهش را به عقل. (شرح) «دوا کردن خواهش به عقل» ظاهر است، چه عقل منع می کند از پیروی خواهش ها که در آنها مفسده باشد. و امّا «دوا کردن خشم به خاموشی» پس ممکن است که به اعتبار این باشد که خشم آدمی را به سبک سری وا می دارد و این باعث می شود که هرزه و دشنام و مانند آنها از او

1- بحارالأنوار69/74باب3.
2- غررالحکم و دررالکلم216.

صادر شود بلکه هر چند از آنها بگوید خشم او زیاد شود و آنها را زیاد کند پس کسی که خاموشی را شیوه خود کند مفاسد خشم بر آن مترتّب نشود؛ لذا به منزله دوائیست از برای غضب و ممکن است به اعتبار این باشد: اگر کسی خاموشی را شیوه خود کند غالباً به چشم نمی آید، پس آن دوائیست که مانع از عروض خشم می شود.

عَنِ اَلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليْهِ السَّلام أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ اَلْغَضَبُ فَقَالَ إِنَّ اَلرَّجُلَ لَيَغْضَبُ حَتَّى مَا يَرْضَى أَبَداً وَ يَدْخُلُ بِذَلِكَ اَلنَّارَ فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ اَلشَّيْطَانِ وَ إِنْ كَانَ جَالِساً فَلْيَقُمْ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِی رَحِمِهِ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَ لْيَدْنُ مِنْهُ وَ لْيَمَسَّهُ فَإِنَّ اَلرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ اَلرَّحِمَ سَكَنَت.(1)

از امام صادق علیْهِ السَّلام نقل شده که نزد امام باقرعلیْهِ السَّلام ذکر غضب شد؛ فرمودند: به درستی که مرد غضب می کند و دیگر راضی نشود تا به دوزخ وارد شود هر مردی به خشم آید، اگر ایستاده باید بنشیند تا او از تسلّط شیطان بیرون رود و اگر نشسته است، برخیزد و هر مردی بر اقوام خود خشم نماید باید برخیزد، نزد آنها رفته و بر ایشان ترحم نماید زیرا اگر بر ارحام ترحم شود آرام گیرند.

1- امالی صدوق ص340 ح25مجلس پنجاه و چهارم.

16-مدح وستایش خشم برای خداوند

وَمِنْ كِتابٍ لَهُ علیْهِ السَّلام إلی أهْلِ مِصْر لَمّا وَلّی عَلَیْهِمُ الأشْتَر:

مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ غَضِبُوا لِلهِ حِینَ عُصِیَ فِی أَرْضِهِ وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْمُقِیمِ وَ الظَّاعِنِ فَلَا مَعْرُوفٌ یُسْتَرَاحُ إِلَیْهِ وَ لَا مُنْکَرٌ یُتَنَاهَی عَنْهُ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَیْکُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللهِ لَا یَنَامُ أَیَّامَ الْخَوْفِ وَ لَا یَنْکُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَی الْفُجَّارِ مِنْ حَرِیقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِکُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیعُوا أَمْرَهُ فِیمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَیْفٌ مِنْ سُیُوفِ اللهِ لَا کَلِیلُ الظُّبَهِ وَ لَا نَابِی الضَّرِیبَهِ فَإِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَ إِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تُقِیمُوا فَأَقِیمُوا فَإِنَّهُ لَا یُقْدِمُ وَ لَا یُحْجِمُ وَ لَا یُؤَخِّرُ وَ لَا یُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِی وَ قَدْ آثَرْتُکُمْ بِهِ عَلَی نَفْسِی لِنَصِیحَتِهِ لَکُمْ وَ شِدَّهِ شَکِیمَتِهِ عَلَی عَدُوِّکُمْ.(1)

ص:46

1- نهج البلاغه ص411نامه 38.

و نامه آن حضرت است به مردم مصر چون مالک اشتر را بر آنان والی ساخت:

از بنده ی خدا علی امیرمؤمنان به مردمی که برای خدا به خشم آمده آن هنگام که دیگران خدا را در زمین نافرمانی و حق او را نابود کردند. پس ستم خیمه ی خود را بر سر نیک و بد مسافر و حاضر بر افراشت نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابند و نه کسی از زشتی ها نهی می کرد. پس از ستایش پروردگار من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی خوابد و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند. بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است او مالک پسر حارث مَذحَجی است.

آنجا که با حق است سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. او شمشیری از شمشیر های خداست که نه تیزی آن کُند می شود و نه ضربت آن بی اثر. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید و اگر گفت بایستید، بایستید که او در پیش رَوی و عقب نشینی و حمله بدون فرمان من اقدام نمی کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم زیرا او را خیر خواه دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

مِنْها فِی خِطابِ أصْحَابِهِ:

وَ قَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَهِ اللهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَ تُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ وَ يُعَظِّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ

ص:47

آبَائِکُمْ تَأْنَفُونَ وَ کَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَیْکُمْ تَرِدُ وَ عَنْکُمْ تَصْدُرُ وَ إِلَیْکُمْ تَرْجِعُ فَمَکَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِکُمْ وَ أَلْقَیْتُمْ إِلَیْهِمْ أَزِمَّتَکُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللهِ فِی أَیْدِیهِمْ یَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ یَسِیرُونَ فِی الشَّهَوَاتِ وَ ایْمُ اللهِ لَوْ فَرَّقُوکُمْ تَحْتَ کُلِّ کَوْکَبٍ لَجَمَعَکُمُ اللهُ لِشَرِّ یَوْمٍ لَهُم.(1)

حضرت علی علیْهِ السَّلام در خطاب به اصحاب خود می فرمایند:

مردم (از سر نعمت بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم) لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیدید که حتّی کنیزان شما را گرامی می دارند و به همسایگان شما محبّت می کنند، کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقّی ندارید، کسانی از شما می ترسند که نه ترس از حکومت دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید؛ با آن همه بزرگواری و کرامت هم اکنون می نگرید که پیمانهای الهی شکسته شده؛ امّا خشم نمی گیرید در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می شد ناراحت می شدید شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می رسید و از شما به دیگران ابلاغ می شد و آثار آن باز به شما بر می گشت؛ امّا امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذار کردید و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردید، آنهایی که به شبهات عمل می کنند و در شهوات غوطه ورند. به خدا سوگند اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان پراکنده کنند باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می آورد.

1- نهج البلاغه ص154 خطبه 106.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلهِ قَوِیَ عَلَی قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِل.(1)

حضرت امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: کسی که نوک نیزه خشم را که برای خدا باشد، تیز و برای حمله به دشمن حق آماده نماید؛ بر نیرومندترین جبهه باطل پیروز و توان کشتن آنان را خواهد داشت.

وَ سُئِلَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام عَنِ الْإِیمَانِ فَقَالَ الْإِیمَانُ عَلَی أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَی الصَّبْرِ وَ الْیَقِینِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی الشَّوْقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَی الْجَنَّهِ سَلاَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنْیَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِیبَاتِ وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِی] إِلَی الْخَیْرَاتِ وَ الْیَقِینُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی تَبْصِرَهِ الْفِطْنَهِ وَ تَأَوُّلِ الْحِکْمَهِ وَ مَوْعِظَهِ الْعِبْرَهِ وَ سُنَّهِ الْأَوَّلِینَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِی الْفِطْنَهِ تَبَیَّنَتْ لَهُ الْحِکْمَهُ وَ مَنْ تَبَیَّنَتْ لَهُ الْحِکْمَهُ عَرَفَ الْعِبْرَهَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَهَ فَکَأَنَّمَا کَانَ فِی الْأَوَّلِینَ وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی غَائِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَهِ الْحُکْمِ وَ رَسَاخَهِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ

1- بحارالأنوار362/68 باب 89.

شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُکْمِ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ یُفَرِّطْ فِی أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِی النَّاسِ حَمِیداً وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِینَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ نَهَی عَنِ الْمُنْکَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِینَ [الْکَافِرِینَ] وَ مَنْ صَدَقَ فِی الْمَوَاطِنِ قَضَی مَا عَلَیْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِینَ وَ غَضِبَ لِلهِ غَضِبَ اللهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.(1)

از حضرت علی علیْهِ السَّلام در خصوص ایمان سئوال شد، فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است، بر شکیبایی و یقین و عدل و جهاد؛ و شکیبایی را چهار شاخه است: آرزومند بودن، ترسیدن، پارسایی و چشم امید داشتن. پس آن که مشتاق بهشت است، شهوت ها را از دل بیرون کند. آن که از دوزخ بترسد، از آنچه حرام است دوری گزیند. آن که از دنیا دل بِکَند، مصیبتها بر او آسان شود. آن که مرگ را انتظار داشته باشد، در کارهای نیک سرعت گیرد. و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آن که در امور، زیرکانه نگاه کند حکمت بر او آشکار گردد. آن را که حکمت آشکار گردد عبرت بیاموزد. آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی کرده است. و عدل بر چهار شعبه

1- نهج البلاغه ص474 حکمت 31.

است: بر فهمی عمیق و دانشی که پی به حقیقت برد، نیکو قضاوت نمودن و در بردباری استوار بودن. پس آن که فهمید به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید از آبشخور شریعت سیراب گردد. و آن که بردبار بود، تقصیرنکرده و میان مردم با نیکنامی زندگی نماید. و جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک امر کردن و از کار زشت نهی کردن و پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. پس آن که امر به معروف نماید، پشت مؤمنان را استوار کند و آن که نهی از بدیها و زشتیها نماید، بینی منافقان را به خاک مالد. و آن که در پیکار با دشمنان استقامت نماید، حقّی را که بر گردن دارد، ادا نموده و آن که با فاسقان دشمن باشد و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیْهِ السَّلام قَالَ: قَالَ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ علیْهِ السَّلام یَا رَبِّ مَنْ أَهْلُکَ الَّذِینَ تُظِلُّهُمْ فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ قَالَ فَأَوْحَی اللهُ إِلَیْهِ الطَّاهِرَهُ قُلُوبُهُمْ وَ التَّرِبَهُ أَیْدِیهِمْ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ جَلَالِی إِذَا ذَکَرُوا رَبَّهُمُ الَّذِینَ یَکْتَفُونَ بِطَاعَتِی کَمَا یَکْتَفِی الصَّبِیُّ الصَّغِیرُ بِاللَّبَنِ الَّذِینَ یَأْوُونَ إِلَی مَسَاجِدِی کَمَا تَأْوِی النُّسُورُ إِلَی أَوْکَارِهَا وَ الَّذِینَ یَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِی إِذَا اسْتُحِلَّتْ مِثْلَ النَّمِرِ إِذَا حَرِدَ.(1)

1- بحارالأنوار391/66 باب38 ح67.

امام صادق علیْهِ السَّلام و او از پدرانش علیهِمُ السَّلام روایت می کند که موسی بن عمران علیْهِ السَّلام گفت:

بار خدایا آنهایی که روز قیامت در سایه ی عرش تو قرار می گیرند و در آن روزی که سایبانی جز سایبان تو نیست چه افرادی هستند؟ خداوند متعال فرمود:کسانی که دلشان پاک باشد، آنها که فقیر و ضعیف هستند و مورد توجّه نیستند، کسانی که هر گاه یاد خدا کنند او را به عظمت ذکر می کنند، آنهایی که به طاعت بسنده می نمایند همان گونه که کودک به شیر مادر بسنده می کند، کسانی که به مسجدها می روند و در آنجا مکان می گیرند همان گونه که عقاب ها به آشیانه های خود پناه می برند، آنهائی که در هنگام دیدن محرمات به خشم می آیند در آن هنگام که مشاهده می کنند مردم آنها را حلال کرده اند، مانند پلنگ خشمگین می گردند و حمله می کنند.

17-کسی از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْکَاظِمِ علیْهِ السَّلام قَالَ مَنْ لَمْ یَغْضَبْ فِی الْجَفْوَهِ لَمْ یَشْکُرْ فِی النِّعْمَه.(1)

ابوالحسن سوم علیْهِ السَّلام از پدرانش از حضرت امام موسی کاظم علیْهِ السَّلام روایت می کند که فرمودند:

هر کس در هنگام جفای اشخاص غضب نکند، شکر نعمت را به جای نیاورده است.

قابل توجّه ا ست که اصل خشمناک شدن مشکلی ندارد ولی آنچه مهم تر است فرو بردن خشم است.

ص:52

1- بحارالأنوار264/70 باب132 ح 10.

قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍعلیْهِ السَّلام مَنْ لَمْ یَجِدْ لِلْإِسَاءَهِ مَضَضاً لَمْ یَکُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِع.(1)

امام هفتم حضرت کاظم علیْهِ السَّلام فرمود:هر که از بدی به او غمی ندارد، احسان به او هم جایی نزدش ندارد.

18-احادیث دیگری در خصوص خشم

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مَنْ غَضِبَ عَلَی مَنْ لا یَقْدِرُ عَلَی مَضَرَّتِهِ طَالَ حُزْنُهُ وَ عَذَّبَ نَفْسَهُ.(2)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود:هر که خشمناک گردد بر کسی که قادر نباشد بر مضرّت رساندن به او، دراز کشد اندوه او و شکنجه کند نفس خود را. (غرض ترغیب به حلم و بردباری است نسبت به چنین کسی، به سبب این که خشمناک گشتن بر او و درصدد انتقام درآمدن ثمره ندارد به غیر از اندوه دراز و شکنجه نفس خود.)

قَالَ الهادی علیْهِ السَّلام الْغَضَبُ عَلَی مَنْ تَمْلِکُ لُؤْم.(3)

حضرت امام هادی علیْهِ السَّلام فرمود خشم بر کسی که تو را اندوهگین و ملول می کند پشیمانی است.

1- بحارالأنوار 71/ 198 باب 14 ح 34.
2- غرر الحکم و درر الکلم.
3- بحارالأنوار 75 / 370 باب 28.

قَالَ الحسن عليْهِ السَّلام لا يُعْرَفُ الرَّأْیُ إِلا عِنْدَ الْغَضَب.(1)

حضرت امام حسن مجتبی علیْهِ السَّلام فرمود:نظر و عقیده شخص شناخته نمی شود مگر هنگام خشم.

قَالَ عَلیٌّ علیْهِ السَّلام فِی خُطْبَهٍ طَوِیلَهٍ وَ مِنْها...

أَلا وَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا الَّتِی أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَ تَرْغَبُونَ فِیهَا وَ أَصْبَحَتْ تُغْضِبُکُمْ وَ تُرْضِیکُمْ لَیْسَتْ بِدَارِکُمْ وَ لا مَنْزِلِکُمُ الَّذِی خُلِقْتُمْ لَهُ وَ لا الَّذِی دُعِیتُمْ إِلَیْهِ أَلا وَ إِنَّهَا لَیْسَتْ بِبَاقِیَهٍ لَکُمْ وَ لا تَبْقَوْنَ عَلَیْهَا وَ هِیَ وَ إِنْ غَرَّتْکُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْکُمْ شَرَّهَا فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِیرِهَا وَ أَطْمَاعَهَا لِتَخْوِیفِهَا وَ سَابِقُوا فِیهَا إِلَی الدَّارِ الَّتِی دُعِیتُمْ إِلَیْهَا وَ انْصَرِفُوا بِقُلُوبِکُمْ عَنْهَا وَ لا یَخِنَّنَّ أَحَدُکُمْ خَنِینَ الْأَمَهِ عَلَی مَا زُوِیَ عَنْهُ مِنْهَا وَ اسْتَتِمُّوا نِعْمَهَ اللهِ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ عَلَی طَاعَهِ اللهِ وَ الْمُحَافَظَهِ عَلَی مَا اسْتَحْفَظَکُمْ مِنْ کِتَابِهِ أَلا وَ إِنَّهُ لا یَضُرُّکُمْ تَضْیِیعُ شَیْ ءٍ مِنْ دُنْیَاکُمْ بَعْدَ حِفْظِکُمْ قَائِمَهَ دِینِکُمْ أَلا وَ إِنَّهُ لا یَنْفَعُکُمْ بَعْدَ تَضْیِیعِ دِینِکُمْ شَیْ ءٌ حَافَظْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْیَاکُمْ

1- بحارالأنوار 75 / 113 باب 19.

أَخَذَ اللهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ الصَّبْر.(1)

حضرت اميرالمؤمنين على عليْهِ السَّلام در خطبه ى طولانى اين چنين فرمود:

آگاه باشيد، همانا اين دنيا كه آرزوى آن را مى كنيد و بدان روى مى آوريد و شما را گاهى به خشم مى آورد و زمانى خشنود مى سازد، خانه ماندگار شما نيست و منزلى نيست كه براى آن آفريده و به آن دعوت شديد. آگاه باشيد نه دنيا براى شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهيد ماند. دنيا گرچه از جهتى شما را مى فريبد ولى از جهت ديگر شما را از بديهايش مى ترساند، پس براى هشدارهايش از آنچه مغرورتان مى كند چشم پوشيد و به خاطر ترساندنش از طمع ورزى در آن باز ايستيد، به خانه اى كه دعوت شديد سبقت گيريد و دل از دنيا برگيريد و چونان كنيزكان براى آنچه كه از دنيا از دست مى دهيد گريه نكنيد و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار و حفظ و نگهدارى فرامين كتاب خدا، نعمت هاى پروردگار را نسبت به خويش كامل كنيد. آگاه باشيد، آنچه براى حفظ دين از دست مى دهيد زيانى به شما نخواهد رساند!. آگاه باشيد، آنچه را با تباه ساختن دين به دست مى آوريد سودى به حالتان نخواهد داشت! خداوند دل هاى ما و شما را به سوى حق متوجّه سازد و صبر و استقامت عطا فرمايد.

قَالَ عَلّىٌ عليْهِ السَّلام أَبْقِ لِرِضَاکَ [مِنْ رِضَاکَ] مِنْ غَضَبِکَ [لِغَضَبِکَ] وَ إِذَا طِرْتَ فَقَعْ شَكِيرا.(2)

ص:55

1- نهج البلاغه ص 249 خطبه 173.
2- غرر الحكم و درر الكلم 435.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمود: باقی بگذار از برای خشنودی خود، از خشم خود و هر گاه پرواز کنی پس شکرکننده فرود آیی. (شرح) یعنی هر گاه خشمناک شوی بر کسی، چنان سلوک کن با او که اگر خشنود شوی از او، خجل و منفعل نباش از او؛ و هر گاه پرواز کنی یعنی قهر و خشم تو را از جا برآید پس فرود آیی شکر کننده بر این که قدرت انتقام داری پس به همین اکتفا کن و از سبک سری فرود آی و از او در گذر؛ و ممکن است مراد این باشد که هر گاه بلند مرتبه گردی پس افتادگی کن. شکر کننده یعنی، افتادگی کردن به قصد شکر رسیدن به آن مرتبه، یا افتادگی و شکر هر دو را بکن و در بعضی نسخه ها «اِبْقِ مِنْ رِضاکَ لِغَضَبِکَ» است و بنابراین معنی این است که باقی بگذار از خشنودی خود از برای خشم خود یعنی قدری از خشنودی در وقت خشم آمیخته کن به آن و خشم صِرف بر کسی مکن که اذیّت زیاد رسانی به او و راه آشتی و خشنودی نگذاری.

قَالَ الصّادِقُ علیْهِ السَّلام الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی بَاطِلٍ وَ الَّذِی إِذَا قَدَرَ لَمْ یَأْخُذْ أَکْثَرَ مِمَّا لَه.(1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: مؤمن وقتی خشمگین شود؛ خشم، او را از حق خارج نمی کند و وقتی خشنود گردد، خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد، بیشتر از حقّ خود نمی گیرد.

1- بحارالأنوار 75 / 209 باب 23 ح 85.

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیْهِ السَّلام قَالَ اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِئَ مَنْ عَصَی اللهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللهَ فِیهِ. (1)

حضرت موسی بن جعفر علیْهِ السَّلام فرمود: در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن، زیرا کسی که نسبت به تو خدا را نافرمانی کرده، هرگز نتوانی بهتر از اطاعت خدا نسبت به او تلافی کنی.

عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ کَظْمُ الْغَیْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِی دَوْلاتِهِمْ تَقِیَّةً حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلاءِ فِی الدُّنْیَا وَ مُعَانَدَةُ الْأَعْدَاءِ فِی دَوْلاتِهِمْ وَ مُمَاظَّتُهُمْ فِی غَیْرِ تَقِیَّةٍ تَرْکُ أَمْرِاللهِ فَجَامِلُوا النَّاسَ یَسْمَنْ ذَلِکَ لَکُمْ عِنْدَهُمْ وَ لا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَی رِقَابِکُمْ فَتَذِلُّوا. (2)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقیه و احتیاطی است برای کسی که دوراندیشی کند و به معرض بلای دنیا در نیاید و مخاصمه نمودن و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقیه، ترک دستور خداست، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود [از شما به نیکی یاد کنند] و با آنها دشمنی مکنید که بر گردن خود سوارشان کنید و خوار و زبون گردید.

ص:57

1- الکافی 2 / 109 ح 3.
2- الکافی 2 / 109 ح 4.

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام مَا مِنْ عَبْدٍ کَظَمَ غَیْظاً إِلا زَادَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عِزّاً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ وَ أَثَابَهُ اللهُ مَکَانَ غَیْظِهِ ذَلِکَ. (1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدای عزّوجلّ عزّت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و همانا خدای عزّوجلّ فرماید: «و آنها که خشم خود فرو خورند و از مردم بگذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. آل عمران - 128» و خدا او را به جای فرو خوردن خشمش این پاداش دهد (یعنی او را دوست دارد).

عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام قَال قَالَ لِی یَا زَیْدُ اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِئَ مَنْ عَصَی اللهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللهَ فِیهِ یَا زَیْدُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَی الْإِسْلامَ وَ اخْتَارَهُ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ. (2)

زید شحام گوید: امام صادق علیْهِ السَّلام به من فرمودند: ای زید در برابر دشمنان نعمتها صبر کن، زیرا کسی که درباره تو خدا را نافرمانی کرده، بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری، جبران نخواهی کرد. ای زید! خدا دین اسلام را برگزید و انتخاب فرمود، پس با سخاوت و خوش خلقی با او نیکو معاشرت

1- الکافی 2 / 109 ح 5.
2- الکافی 2 / 109 ح 8.

کنید. (شرح) انسان با هر کس رفاقت و آمیزش دارد، هر چه بیشتر طبق میل و خواسته او رفتار کند، رفاقت و دوستی آنها محکم تر و پایدارتر می گردد، امام صادق علیْهِ السَّلام می فرماید: خدای تعالی دین اسلام را برای مصاحبت و همدمی شما انتخاب فرمود و آنچه او را خوش آید و طبق میلش می باشد، سخاوت و خوش خُلقی است، این دو صفت را داشته باشید تا دوستی شما با اسلام محکم و پایدار شود.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مِنْ أَحَبِّ السَّبِیلِ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَهُ غَیْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَهُ مُصِیبَهٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ. (1)

حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: محبوبترین راه بنده به سوی خدای عزّوجلّ نوشیدن دو جرعه است:1 - جرعه ی خشمی که با خویشتنداری ردّش کند.

2 - جرعه ی مصیبتی که با صبر، برگرداند.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیْهِ السَّلام قَالَ: قَالَ لِی أَبِی یَا بُنَیَّ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَقَرَّ لِعَیْنِ أَبِیکَ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ وَ مَا مِنْ شَیْ ءٍ یَسُرُّنِی أَنَّ لِی بِذُلِّ نَفْسِی حُمْرَ النَّعَمِ. (2)

حضرت امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود: پدرم به من فرمود: چیزی مانند جرعه خشمی که به صبر پایان پذیرد، چشم پدرت را روشن نکند و چیزی شادم نکند که در عوض فروتنیم، از برای من بهتر از شتران سرخ مو باشد.

1- الکافی 2 / 109 ح 9.
2- الکافی 2 / 109 ح 10.

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام مَا مِنْ جُرْعَهٍ یَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ یَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِی قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَ إِمَّا بِحِلْمٍ. (1)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: هیچ جرعه ای بنده ننوشد که نزد خدای عزّوجلّ محبوب تر باشد از جرعه خشمی که، هنگام گردشش در دل بنوشد، به وسیله صبر یا خویشتن داری. (شرح) مراد از گردش جرعه در دل، هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست می دهد و فکر می کند آیا مجازات کنم یا درگذرم.

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام أَوْحَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی بَعْضِ أَنْبِیَائِهِ یَا ابْنَ آدَمَ اذْکُرْنِی فِی غَضَبِکَ أَذْکُرْکَ فِی غَضَبِی لا أَمْحَقْکَ فِیمَنْ أَمْحَقُ وَ ارْضَ بِی مُنْتَصِراً فَإِنَّ انْتِصَارِی لَکَ خَیْرٌ مِنِ انْتِصَارِکَ لِنَفْسِکَ. (2)

حضرت امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: خدای عزّوجلّ به یکی از پیغمبران وحی کرد: ای پسر آدم! هنگام خشمت مرا به یاد آور، تا من هم در هنگام خشمم تو را به یاد آورم، با آنها که محوشان می کنم، محوت نکنم و خشنود باش که من برایت انتقام گیرم، زیرا انتقام من برایت بهتر است از انتقام خودت برای خودت.

1- الکافی 2 / 111 ح 13.
2- الکافی 2 / 302 ح 8.

عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِیهِ وَ إِذَا ظُلِمْتَ بِمَظْلِمَهٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِی لَکَ فَإِنَّ انْتِصَارِی لَکَ خَیْرٌ مِنِ انْتِصَارِکَ لِنَفْسِکَ. (1)

عبدالله بن سنان از امام صادق علیْهِ السَّلام مانند آن را روایت کرده و در آن افزوده است: و هر گاه ستمی به تو رسد، به انتقام من برایت خشنود باش، زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام خودت برای خودت.

مُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَا رَسُولَ اللهِ عَلِّمْنِی قَالَ اذْهَبْ وَ لا تَغْضَبْ فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اکْتَفَیْتُ بِذَاکَ فَمَضَی إِلَی أَهْلِهِ فَإِذَا بَیْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفاً وَ لَبِسُوا السِّلاحَ فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ لَبِسَ سِلاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَکَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لا تَغْضَبْ فَرَمَی السِّلاحَ ثُمَّ جَاءَ یَمْشِی إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ فَقَالَ یَا هَؤُلاءِ مَا کَانَتْ لَکُمْ مِنْ جِرَاحَهٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَیْسَ فِیهِ أَثَرٌ فَعَلَیَّ فِی مَالِی أَنَا أُوفِیکُمُوهُ فَقَالَ الْقَوْمُ فَمَا کَانَ فَهُوَ لَکُمْ نَحْنُ أَوْلَی بِذَلِکَ مِنْکُمْ قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ. (2)

1- الکافی 2 / 302 ح 9.
2- الکافی 2 / 304.

معلی بن خنیس از امام صادق علیْهِ السَّلام روایت می کند که مردی به حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عرض کرد: مرا به چیزهایی تعلیم فرما، حضرت فرمود: برو و غضب نکن، گفت: همین برایم کفایت می کند، آن مرد به طرف قومش رهسپار شد و متوجّه شد میان آنها جنگ در گرفته ا ست و آنها در صف ها قرار گرفته و سلاح در بر کرده آماده جنگ شده اند، او لباس جنگ در بر کرد و در میان آنها قرار گرفت. در این هنگام متوجّه سخنان رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شد که فرموده بود غضب نکنید، او اسلحه را به دور انداخت و به طرف دشمنان رفت و گفت: ای مردم اگر از میان شما کسی کشته شده و یا مجروح گردیده و یا اثری از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران می کنم آنها در پاسخ او گفتند: ما کشته و مجروحی نداریم که فدیه قبول کنیم، ما باید جبران کنیم و فدیه بدهیم، راوی گفت: آنها در اثر این سخن با هم صلح کردند و غضب و خشم از میان آنها رفت.

عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام فِی حَدِیثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ أَتَی رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم رَجُلٌ بَدَوِیٌّ فَقَالَ إِنِّی أَسْکُنُ الْبَادِیَهَ فَعَلِّمْنِی جَوَامِعَ الْکَلِمِ فَقَالَ آمُرُکَ أَنْ لا تَغْضَبَ فَأَعَادَ عَلَیْهِ الْأَعْرَابِیُّ الْمَسْأَلَهَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ حَتَّی رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَی نَفْسِهِ فَقَالَ لا أَسْأَلُ عَنْ شَیْ ءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِلا بِالْخَیْرِ قَالَ وَ

كَانَ أَبِی يَقُولُ أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ. (1)

حضرت امام صادق عليْهِ السَّلام فرمود: شنيدم كه پدرم می فرمود: مردی صحرانشين به خدمت پيغمبر آمد و عرض كرد: من مردی باديه نشينم آمده ام تا مرا از سخنان و پندهای جامع تعليم فرمايی! رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: تو را امر می كنم كه غضب نكنی. باز آن مرد سؤال خود را تكرار كرد و سه بار عرض كرد مرا از سخنان جامع تعليم فرما! و هر سه بار پيغمبر او را به ترک غضب دعوت و امر فرمود، تا اينكه آن مرد به خود خطاب كرد و گفت: پس از اين ديگر چيزی نمی پرسم، زيرا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به چيزی به غير از خير مرا امر نكرد (پس اگر به همين جمله پيغمبر اكتفا كنم به هر خيری می رسم). سپس امام صادق عليْهِ السَّلام فرمود: پدرم می فرمود: چه چيزی مهمتر از غضب است؟! زيرا گاهی می شود كه انسان در اثر غضب، مرتكب قتل نفسی كه خدا حرام كرده، و يا متّهم كردن زن پاكدامن می شود.

عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهمُ السَّلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عَلِّمْنِی عَمَلًا لا يُحَالُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ قَالَ لا تَغْضَبْ وَ لا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً وَ ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَی لِنَفْسِکَ. (2)

حضرت رضا عليْهِ السَّلام از پدران گراميش عليهمُ السَّلام نقل فرموده كه مردی به پيغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم گفت: عملی به من آموز كه ديگر ميان من و بهشت مانع و حائلی نماند.

1- وسائل الشيعه 15 / 359 ح 20737.
2- مستدرک الوسائل 7 / 222 باب 30 ح 8088 – 1.

حضرت فرمود: خشم مکن و از مردم چیز مخواه و بپسند برای مردم، آنچه برای خود پسندی.

فِقْهُ الرِّضَا عليْهِ السَّلام رُوِیَ أَنْ رَجُلاً سَأَلَ الْعَالِمَ أَنْ یُعَلِّمَهُ مَا یَنَالُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ لا یُطَوِّلَ عَلَیْهِ فَقَالَ لا تَغْضَبْ. (1)

در فقه الرّضا عليْهِ السَّلام روایت شده که مردی از عالم پرسید، خیر دنیا و آخرت را به او تعلیم دهد و مختصر هم بگوید؛ آن عالم فرمود: غضب نکن.

عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ فِیهِمْ رَجُلٌ یَرْفَعُ حَجَراً یُقَالُ لَهُ حَجَرُ الْأَشِدَّاءِ وَ هُمْ یَعْجَبُونَ مِنْهُ فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ یَرْفَعُ حَجَراً یُقَالُ لَهُ حَجَرُ الْأَشِدَّاءِ فَقَالَ ألا أُخْبِرُکُمْ بِمَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ رَجُلٌ سَبَّهُ رَجُلٌ فَحَلُمَ عَنْهُ فَغَلَبَ نَفْسَهُ وَ غَلَبَ شَیْطَانَهُ (وَغَلَبَ) صَاحِبَهُ. (2)

حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم گذر کرد بر جمعیّتی که بین آنها مرد پر قدرت و نیرومندی بود که سنگ بزرگی را از زمین برمی داشت و مردم آن را سنگ زورمندان یعنی وزنه قهرمانان می نامیدند و همه از عمل آن ورزشکار قوی در شگفتی بودند. رسول اکرم پرسیدند این اجتماع برای چیست؟ مردم عمل وزنه برداری آن قهرمان را به عرض رساندند. فرمود آیا به شما نگویم قوی تر از این

1- مستدرک الوسائل 12 / 7 باب 53 ح 13362 – 5.
2- مستدرک الوسائل 11 / 289 باب 26 ح 13050 – 10.

مرد کیست؟ قوی تر از او کسی است که به او دشنام گویند و تحمّل نماید و بر نفس سرکش و انتقامجوی خود غلبه کند و بر شیطان خویش و شیطان دشنام گو پیروز گردد.

19- خواندن دعا هنگام خشم

وَ عَنْهُ (الامام الصادق علیْهِ السَّلام) قَالَ: قُلْ عِنْدَ الْغَضَبِ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّی غَیْظَ قَلْبِی وَ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی وَ أَجِرْنِی مِنْ مَضَلاتِ الْفِتَنِ أَسْأَلُکَ بِرِضَاکَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ أَسْأَلُکَ جَنَّتَکَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَارِکَ أَسْأَلُکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّرِّ کُلِّهِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الْهُدَی وَ الصَّوَابِ وَ اجْعَلْنِی رَاضِیاً مَرْضِیّاً غَیْرَ ضَالٍّ وَ لا مُضِل (1)

از حضرت صادق علیْهِ السَّلام است که فرمود: به هنگام غضب بگو: خداوندا خشم دلم را ببر و گناهم را ببخش و از فتنه های گمراه کننده در امانم دار، از تو خشنودی تو را می طلبم و از خشمت به تو پناه می برم، بهشتت را مسألت دارم و از دوزخت به تو پناهنده می شوم و همه خیرها را از تو می خواهم و از همه شرور به تو پناه می گیرم. خداوندا مرا بر هدایت و صواب ثابت بدار و مرا از خودت خشنود بدار و هم مورد خشنودی خودت قرار ده بی آنکه گمراه و گمراه کننده باشم.

ص:65

1- مکارم الأخلاق 350.

20- داستانى در مورد فرو بردن خشم از انبياء عليهم السّلام

عَبْدِاللهِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ مَا كَانَ ذُوالْكِفْلِ فَقَالَ كَانَ رَجُلٌ [رَجُلاً] مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَ اسْمُهُ عويديا بْنِ إدريم قَالَ مَنْ يَلِى أَمْرَ النَّاسِ بَعْدِى عَلَى أَنْ لا يَغْضَبَ قَالَ فَقَامَ فَتًى فَقَالَ أَنَا فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ فَقَامَ الْفَتَى فَمَاتَ ذَلِكَ النَّبِىُّ وَ بَقِىَ ذَلِكَ الْفَتَى وَ جَعَلَهُ اللهُ نَبِيّاً وَ كَانَ الْفَتَى يَقْضِى أَوَّلَ النَّهَارِ فَقَالَ إِبْلِيسُ لِأَتْبَاعِهِ مَنْ لَهُ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ الْأَبْيَضُ أَنَا فَقَالَ إِبْلِيسُ فَاذْهَبْ إِلَيْهِ لَعَلَّكَ تُغْضِبُهُ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ جَاءَ الْأَبْيَضُ إِلَى ذِى الْكِفْلِ وَ قَدْ أَخَذَ مَضْجَعَهُ فَصَاحَ وَ قَالَ إِنِّى مَظْلُومٌ فَقَالَ قُلْ لَهُ تَعَالَ فَقَالَ لا أَنْصَرِفُ قَالَ فَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ فَقَالَ اذْهَبْ وَ أْتِنِى بِصَاحِبِكَ فَذَهَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ جَاءَ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِى أَخَذَ هُوَ مَضْجَعَهُ فَصَاحَ أَنِّى مَظْلُومٌ وَ أَنَّ خَصْمِى لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَى خَاتَمِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَاجِبُ وَيْحَكَ دَعْهُ يَنَمْ فَإِنَّهُ لَمْ يَنَمِ الْبَارِحَةَ وَ لا أَمْسِ قَالَ لا أَدَعُهُ يَنَامُ وَ أَنَا مَظْلُومٌ فَدَخَلَ الْحَاجِبُ وَ أَعْلَمَهُ فَكَتَبَ لَهُ كِتَاباً وَ خَتَمَهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ فَذَهَبَ

حَتَّی إِذَا کَانَ مِنَ الْغَدِ حِینَ أَخَذَ مَضْجَعَهُ جَاءَ فَصَاحَ فَقَالَ مَا الْتَفَتَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِکَ وَ لَمْ یَزَلْ یَصِیحُ حَتَّی قَامَ وَ أَخَذَ بِیَدِهِ فِی یَوْمٍ شَدِیدِ الْحَرِّ لَوْ وُضِعَتْ فِیهِ بَضْعَهُ لَحْمٍ عَلَی الشَّمْسِ لَنَضِجَتْ فَلَمَّا رَأَی الْأَبْیَضُ ذَلِکَ انْتَزَعَ یَدَهُ مِنْ یَدِهِ وَ یَئِسَ مِنْهُ أَنْ یَغْضَبَ فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَی جَلَّ وَ عَلا قِصَّتَهُ عَلَی نَبِیِّهِ لِیَصْبِرَ عَلَی الْأَذَی کَمَا صَبَرَ الْأَنْبِیَاءُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عَلَی الْبَلاءِ. (1)

(قصص الأنبیاء) راوندی با اسناد به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم می گوید: ذی الکفل مردی از وادی حضر موت بود که نام او عوید یا ابن ادریم بود. وقتی که یَسَع علیْهِ السَّلام کهنسال شد، گفت: همانا من مردی را که در زمان حیاتم میان مردم جانشین من بود، وصیّ خود می کنم، سپس مردم را مجتمع ساخت و فرمود: هر کس سه چیز را درباره من بپذیرد او را جانشین خود قرار می دهم و آن سه چیز این است: روزها را به کار و شبها را به عبادت بگذراند و غضب نکند. مردی به نام ذی الکفل برخاست که در نظر مردم حقیر می نمود و او این سه شرط را پذیرفت و یسع او را جانشین خود قرار داد، این امر در ابتدای روز واقع شد.

آن وقت ابلیس اتباع خود را جمع کرد و به آنها گفت: دست بکار شوید، شاید او را دچار غضب و خشم کنید، وقتی روز به نیمه رسید، اَبیَض که از شیاطین بود به نزد ذی الکفل آمد و رختخواب او را کشید و فریاد زد: به دادم

1- بحارالأنوار 13 / 404 باب 17.

برس که من مظلوم واقع شده ام، ذی الکفل گفت: فردی را که به تو ستم کرده بیاور، او گفت: من از اینجا تکان نمی خورم، پس ذی الکفل انگشتر خود را به او داد و گفت: این را به نزد آن فرد ببر تا حقّ تو را بدهد، او رفت و فردا در همان ساعت بازگشت و رختخواب ذی الکفل را کشید و با داد و فریاد دادخواهی نمود و گفت آن ظالم به انگشتر و مُهر تو توجّهی نکرد، حاجب و دربان گفت: وای بر تو بگذار لحظه ای بیاساید او دو روز است که نخوابیده، امّا ابیض دست برنداشت تا اینکه ذی الکفل نامه ای نوشت و آن را مهر کرد و به او داد، او رفت و فردا ظهر درست در وقت خوابیدن ذی الکفل مجدداً آمد و داد و فریاد کرد، تا آنکه ذی الکفل برخاست و در آن روز بسیار گرم که از شدّت گرما تکّه گوشت با حرارت آفتاب کباب می شد، همراه او به راه افتاد، وقتی ابیض دید که نتوانسته او را به خشم و غضب دچار کند، دست او را رها کرد و از گمراه کردن وی مأیوس شد و خداوند ماجرای او را برای پیامبرش صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نقل کرد تا او هم در برابر آزار و اذیّت قومش صبر کند، همان طور که همه انبیاء علیهِمُ السَّلام در برابر بلاها و مصیبتهایی که به آنها رسید صبر کردند.

21- نمونه هایی از فرو بردن خشم حضرات ائمّه اطهار علیهم السّلام

عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ قَالَ جَعَلَتْ جَارِیَهٌ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیْهِ السَّلامِ تَسْکُبُ الْمَاءَ عَلَیْهِ وَ هُوَ یَتَوَضَّأُ لِلصَّلاهِ فَسَقَطَ الْإِبْرِیقُ مِنْ یَدِ الْجَارِیَهِ عَلَی وَجْهِهِ فَشَجَّهُ فَرَفَعَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیْهِ السَّلام رَأْسَهُ إِلَیْهَا فَقَالَتِ الْجَارِیَهُ إِنَّ اللهَ

ص:68

عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ فَقَالَ علیْهِ السَّلام لَهَا قَدْ کَظَمْتُ غَیْظِی قَالَتْ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ قَالَ علیْهِ السَّلام لَهَا قَدْ عَفَی اللهُ عَنْکِ قَالَتْ وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ قَالَ علیْهِ السَّلام اذْهَبِی فَأَنْتِ حُرَّهٌ. (1)

عبدالرّزاق گوید کنیزکی از امام چهارم آب به دست حضرتش می ریخت که برای نماز وضو سازد؛ ابریق از دست آن کنیزک به روی آن حضرت افتاد و صورت آن حضرت را مجروح کرد، امام علیْهِ السَّلام سر بلند کرد به جانب او، کنیزک گفت خدا می فرماید: (آل عمران - 134) آنها که خشم خود را فرو برند، فرمود: خشم خود را فرو بُردم، کنیزک گفت و آنها که از مردم درگذرند، فرمود: خدا از تو بگذرد؛ عرض کرد: خدا محسنان را دوست دارد، فرمود: برو که تو آزادی.

وَ دَعَاهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ الزُّبَیْرِ وَ أَصْحَابَهُ فَأَکَلُوا وَ لَمْ یَأْکُلِ الْحُسَیْنُ علیْهِ السَّلام فَقِیلَ لَهُ أَ لا تَأْکُلُ قَالَ إِنِّی صَائِمٌ وَ لَکِنْ تُحْفَهَ الصَّائِمِ قِیلَ وَ مَا هِیَ قَالَ الدُّهْنُ وَ الْمِجْمَرُ وَ جَنَی غُلامٌ لَهُ جِنَایَهً تُوجِبُ الْعِقَابَ عَلَیْهِ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ یُضْرَبَ فَقَالَ یَا مَوْلایَ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ قَالَ خَلُّوا عَنْهُ فَقَالَ یَا مَوْلایَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ قَالَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْکَ قَالَ یَا مَوْلایَ وَ اللهُ

1- بحارالأنوار 46 / 67 باب 5 ح 36 - مستدرک الوسائل 1 / 345 باب 41 ح 801 – 3.

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ وَ لَکَ ضِعْفُ مَا کُنْتُ أُعْطِیکَ. (1)

عبدالله بن زبیر، امام حسین علیْهِ السَّلام و یاران او را دعوت نمود، یاران آن حضرت غذا خوردند ولی خود آن بزرگوار میل نفرمود. وقتی به آن حضرت گفته شد: چرا غذا نمی خوری؟ فرمود: من روزه هستم و تحفه روزه می خواهم، گفتند: تحفه روزه چیست؟ فرمود: روغن و منقل. یکی از غلامان آن بزرگوار جنایتی کرد که مستوجب عقاب شد، امام علیْهِ السَّلام دستور داد تا او را بزنند، آن غلام قسمتی از این آیه را خواند: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ یعنی مؤمن خشم خود را فرو خواهد برد، امام حسین علیْهِ السَّلام فرمود:

او را رها کنید! غلام گفت: وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ. امام علیْهِ السَّلام فرمود: تو را عفو نمودم، غلام گفت:

وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ یعنی خدا نیکوکاران را دوست می دارد، امام حسین علیْهِ السَّلام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آنچه که به تو عطا می نمودم، عطا خواهم کرد.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَیْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ یُکَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِی إِلَیْهِ حَتَّی تَسْمَعُوا مِنِّی رَدِّی عَلَیْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ کُنَّا نُحِبُّ أَنْ یَقُولَ لَهُ وَ یَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَیْهِ وَ مَشَی وَ هُوَ یَقُولُ «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ

1- بحارالأنوار 44 / 195 باب 26 ح 9.

وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لا یَقُولُ لَهُ شَیْئاً قَالَ فَخَرَجَ حَتَّی أَتَی مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَیْنَا مُتَوَثِّباً لِلشَّرِّ وَ هُوَ لا یَشُکُّ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُکَافِئاً لَهُ عَلَی بَعْضِ مَا کَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ یَا أَخِی إِنَّکَ کُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَیَّ آنِفاً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا فِیَّ فَأَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ وَ إِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا لَیْسَ فِیَّ فَغَفَرَ اللهُ لَکَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فِیکَ مَا لَیْسَ فِیکَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ. (1)

و نیز حسن بن محمد (به سندش) از محمّد بن جعفر و دیگران حدیث کند که گفتند: مردی از خویشان و فامیل امام علی بن الحسین علیهما السَّلام در برابر آن حضرت ایستاده و سخنان تندی به او گفته و دشنامش داد، حضرت پاسخش نگفت تا آن مرد برفت و چون از پیش آن حضرت برفت، امام علیْهِ السَّلام به همنشینان خود فرمود: آنچه این مرد گفت شما شنیدید اکنون دوست دارم همراه من بیائید تا نزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید؟ عرض کردند: می آئیم. ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگوئی و ما هم (آنچه می توانیم) به او بگوئیم؟ پس آن جناب نعلین خویش را برداشته به راه افتاد و این آیه را می خواند: «و آنان که خشم خود فرو خورند و از مردم گذشت کنند و خدا

1- بحارالأنوار 46 / 54 باب 5 ح 1.

دوست دارد نیکوکاران را» (سوره آل عمران آیه 134). پس ما (از خواندن این آیه) دانستیم چیزی به او نخواهد فرمود: راوی گوید: آن حضرت بیرون آمد تا به خانه آن مرد رسید پس صدا زده فرمود:به او بگوئید علی بن الحسین است؟ پس آن مرد در حالی که آماده شرارت بود از خانه بیرون آمد و شک نداشت که آن جناب برای تلافی آنچه از او سر زده آمده است، پس علی بن الحسین علیهما السَّلام به او فرمود:

ای برادر تو پیش از این به نزد من آمدی و آنچه خواستی به من گفتی، پس اگر آنچه گفتی در من هست، هم اکنون من از خداوند برای آن چیزها آمرزش می خواهم و اگر چیزی به من گفتی که در من نیست پس خدا ترا بیامرزد، راوی گوید: آن مرد (که چنین دید) میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آری من چیزی که در شما نبود به شما گفتم و من به آنچه گفتم سزاوارترم.

عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِی عَائِشَهَ قَالَ بَعَثَ أَبُوعَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام غُلاماً لَهُ فِی حَاجَهٍ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَی أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِماً فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ یُرَوِّحُهُ حَتَّی انْتَبَهَ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام یَا فُلانُ وَاللهِ مَا ذَلِکَ لَکَ تَنَامُ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ لَکَ اللَّیْلُ وَ لَنَا مِنْکَ النَّهَارُ. (1)

حفص بن ابی عایشه گفت، حضرت صادق علیْهِ السَّلام یکی از غلامان را پی کاری فرستاد. غلام دیر کرد، امام علیْهِ السَّلام از پی او رفت تا پیدایش کند، او را خوابیده یافت بالای سرش نشست و شروع کرد به باد زدن تا بیدارشد همین که بیدار

ص:72

1- الکافی 2 / 112 ح 7 - بحارالأنوار 68 / 405 باب 93 ح 17.

شد فرمود فلانی به خدا قسم به تو این قدر اجازه نداده اند که شب و روز را بخوابی، شب مال تو است برای خوابیدن و روز ما باید از تو استفاده کنیم.

ص:73

با خواندن این همه روایات، مطلب ثابت است که اگر کسی بر خشم و غضب خود ثابت بماند و خشم خود را فرو نبرد، گرفتار تمام مصائب مذکور خواهد شد؛ امّا یک سئوال در اینجا مطرح می شود و آن اینکه چرا گاهی در روایات مشاهده می شود حضرات اهل بیت علیهِمُ السَّلام غضب می کردند و به اصطلاح امروزی از موضع خود هم عقب نشینی نمی کردند؟ جواب این مطلب بسیار واضح و هویدا است، چون اوّلاً حضرات اهل بیت علیهِمُ السَّلام خشمشان به خاطر خدا بود نه به خاطر هوای نفس و به خاطر خدا هم راضی می شدند. ثانیاً مواردی که اهل بیت علیهِمُ السَّلام غضبناک می شدند موارد خاصّی بوده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف) در مقابله کردن با افرادی که در خصوص امر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام و یا فضائل و مناقب آن بزرگوار دچار شک و تردید شده بودند.

ب) غضب پیامبر اکرم نسبت به عایشه در اهانت به حضرت خدیجه عَلیهَا السَّلام.

ج) در خصوص غضب حضرت زهراء عَلیهَا السَّلام نسبت به آن دو (عمر و ابابکر) است که در کتب شیعه و سنّی این مطلب نقل شده است.

د) در مورد اهانت به جناب سلمان فارسیست که مرحوم شیخ مفید در کتاب شریف اختصاص صفحه ی 221 و مرحوم علامّه مجلسی در بحارالانوار جلد 22 صفحه ی 346 حدیث 62 آن را نقل فرموده اند.

22- غضب پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و اهل بیت علیهم السّلام

اشاره

1- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْنَا رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السَّلام فَغَضِبَ فَقَالَ

ص:74

مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ لَهُ مَنْزِلَهٌ عِنْدَ اللهِ كَمَنْزِلَتِی وَ مَقَامٌ کَمَقَامِی إلا النُّبُوَّهَ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ کَافَأَهُ بِالْجَنَّهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلائِکَهُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّهِ يَدْخُلُ مِنْ أَیِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللهُ کِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّی يَشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ يَأْکُلَ مِنْ شَجَرَهِ طُوبَی وَ يَرَی مَکَانَهُ مِنَ الْجَنَّهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً يُهَوِّنُ اللهُ عَلَيْهِ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَهً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللهُ فِی الْجَنَّهِ بِکُلِّ عِرْقٍ فِی بَدَنِهِ حَوْرَاءَ وَ شَفَّعَهُ فِی ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَهٍ عَلَی بَدَنِهِ حَدِيقَهٌ فِی الْجَنَّهِ

أَلا وَ مَنْ عَرَفَ عَلِيّاً وَ أَحَبَّهُ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَکَ الْمَوْتِ کَمَا بَعَثَ اللهُ إِلَی الْأَنْبِيَاءِ وَ دَفَعَ عَنْهُ أَهْوَالَ

ص:75

مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ نَوَّرَ قَبْرَهُ وَ فَسَحَهُ مَسِیرَهَ سَبْعِینَ عَاماً وَ بَیَّضَ وَجْهَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَظَلَّهُ اللهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ وَ أَهْوَالِ یَوْمِ الصَّاخَّهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً تَقَبَّلَ اللهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَیِّئَاتِهِ وَ کَانَ فِی الْجَنَّهِ رَفِیقَ حَمْزَهَ سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَثْبَتَ اللهُ الْحِکْمَهَ فِی قَلْبِهِ وَ أَجْرَی عَلَی لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً سُمِّیَ أَسِیرَ اللهِ فِی الْأَرْضِ وَ بَاهَی اللهُ بِهِ مَلائِکَتَهُ وَ حَمَلَهَ عَرْشِهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً نَادَاهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ یَا عَبْدَاللهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّهَا

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ

ص:76

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَضَعَ اللهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكَرَامَهِ وَ أَلْبَسَهُ حُلَّهَ الْعِزَّهِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يَرَ صُعُوبَهً

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً كَتَبَ اللهُ لَهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَهً مِنَ النِّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لا يُنْشَرُ لَهُ دِيوَانٌ وَ لا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ

أَلا وَ مَنْ مَاتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحَتْهُ الْمَلائِكَهُ وَ زَارَتْهُ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَضَى اللهُ لَهُ كُلَّ حَاجَهٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللهِ

أَلا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً أَلا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ كُنْتُ أَنَا كَفِيلَهُ بِالْجَنَّهِ (1).

1- بحارالأنوار 27 / 114 باب 4 ح 89.

از ابن عمر نقل شده که گوید از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از مقام و موقعیت حضرت علی علیْهِ السَّلام سؤال کردم، خشمگین شد و فرمود چه می رسد مردم را که گفتگو کنند مقام کسی را که موقعیت او نزد خدا همچون موقعیت من است به غیر از مقام نبوّت؛

بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد، خدا از او خشنود است و هر کس خدا از او خشنود شود، بهشت را سزایش دهد.

و بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد فرشتگان برایش آمرزش خواهند و هشت در بهشت به روی او باز شود از هر کدام بخواهد بدون حساب و بازرسی وارد شود.

بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا از کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت می بیند.

و بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان سازد و قبر او را باغی از بوستانهای بهشت قرار دهد.

و بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند بعدد هر رگی که در بدن اوست حوریّه ای به او بدهد و در باره هشتاد نفر از خاندانش شفاعت کند و به تعداد موهای بدنش در بهشت شهر دارد.

و بدان، هر کس علی علیْهِ السَّلام را بشناسد و دوست بدارد خداوند فرشته مرگ را به رفق و مدارا بر او می فرستد و هراس و وحشت نکیر و منکر را از او برداشته و قبرش را نورانی و صورتش را سفید نماید.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند بر او در سایه عرش خویش همراه شهداء و صدیقان و صالحان سایه افکند و خداوند او را از آتش دوزخ نجات بخشد.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد کارهای خوبش را خدا بپذیرد و از گناهانش درگذرد و در بهشت رفیق حمزه سیّد الشّهداء باشد.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند حکمت را در دلش جایگزین و حق را بر زبانش جاری فرماید و درهای رحمت را به رویش بگشاید.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد اسیر خدا در زمین نامیده شود و خداوند از وجود او به ملائکه و حاملین عرش مباهات می کند.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد فرشته ای از زیر عرش او را ندا کند:

ای بنده خدا کار خویش را از سر گیر، خداوند تمام گناهان تو را آمرزید.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد در روز قیامت همچون ماه شب چهارده بیاید.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند تاج سلطنت بر سرش نهد و بر تنش جامه کرامت پوشد.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد بدون زحمت و سختی از صراط چون برق جهنده بگذرد.

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد خداوند سند دوری از آتش برایش نویسد و جواز عبور از صراط و ایمنی از عذاب گیرد.

ص:79

و بدان هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد دیوان محاسبات برایش گسترده نشود و میزان سنجش نصب نگردد و به او گفته می شود بدون محاسبه وارد بهشت شو.

و بدان هر کس حضرت علی علیْهِ السَّلام را دوست دارد از حساب قیامت و سنجش اعمال و عبور صراط در امنیّت است.

و بدان هر کس با محبّت آل محمّد علیهِمُ السَّلام بمیرد فرشتگان با او دست داده و پیامبران زیارتش کنند و هر نیازی که نزد خدا داشته باشد برآورد.

بدان هر کس با دشمنی آل محمّد علیهِمُ السَّلام بمیرد، کافر مُرده و بدان هر کس بر دوستی آل محمّد علیهِمُ السَّلام بمیرد، با ایمان مُرده و من برایش ضامن بهشتم.

2- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ إِنَّ عَلِیّاً علیْهِ السَّلام قَالَ لِطَلْحَهَ فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ عِنْدَ ذِکْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِینَ وَ الأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَ فَضَائِلِهِمْ یَا طَلْحَهُ أَلَیْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حِینَ دَعَانَا بِالْکَتِفِ لِیَکْتُبَ فِیهَا مَا لا تَضِلُّ الْأُمَّهُ بَعْدَهُ وَ لا تَخْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُکَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ یَهْجُرُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ تَرَکَهَا قَالَ بَلَی قَدْ شَهِدْتُهُ قَالَ فَإِنَّکُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِالَّذِی أَرَادَ أَنْ یَکْتُبَ فِیهَا وَ یُشْهِدَ عَلَیْهِ الْعَامَّهَ وَ إِنَّ جَبْرَئِیلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللهَ تَعَالَی قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّهَ

سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَهٍ فَأَمْلَی عَلَیَّ مَا أَرَادَ أَنْ یَکْتُبَ فِی الْکَتِفِ وَ أَشْهَدَ عَلَی ذَلِکَ ثَلاثَهَ رَهْطٍ سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ وَ أَبَاذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَمَّی مَنْ یَکُونُ مِنْ أَئِمَّهِ الْهُدَی الَّذِینَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِینَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَسَمَّانِی أَوَّلَهُمْ ثُمَّ ابْنِی هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِی هَذَا حُسَیْنٌ ثُمَّ تِسْعَهٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِی هَذَا حُسَیْنٍ کَذَلِکَ یَا أَبَاذَرٍّ وَ أَنْتَ یَا مِقْدَادُ قَالا نَشْهَدُ بِذَلِکَ عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقَالَ طَلْحَهُ وَ اللهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ لِأَبِی ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ لا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجَهٍ أَصْدَقَ وَ لا أَبَرَّ مِنْ أَبِی ذَرٍّ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ یَشْهَدَا إِلا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبَرُّ عِنْدِی مِنْهُمَا (1).

و به همان اسناد از عبدالرّزاق نقل کرده که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیّاش و او از سلیم بن قیس که حضرت علی علیْهِ السَّلام ضمن حدیث مفصّلی که مهاجرین و انصار به مناقب و فضایل خودشان می بالیدند به طلحه فرمودند: ای طلحه مگر نبودی هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امّت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد که رسول خدا هذیان می گوید، پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت: چرا، بودم.

1- غیبه نعمانی 82 باب 4 ح 11.

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمود: شما که بیرون رفتید، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به من خبر داد که می خواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل به او خبر داده بود که خدای تعالی می دانست که امّت به زودی اختلاف خواهند کرد و متفرّق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آن حضرت صفحه ای طلبید و آنچه را که می خواست در آن استخوان بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیّت را گواه گرفت: سلمان فارسی و اباذر و مقداد و امامان هدایت را که مؤمنین، مأمورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز و سپس نام این پسرم حسن را و سپس این پسرم حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسرم حسین. ای اباذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟

آن دو گفتند: گواهی می دهیم که رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم چنین کرد.

طلحه گفت: من از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیدم درباره اباذر فرمود: زمین بر خود برنداشته و آسمان سایه نیفکنده ا ست به صاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از اباذر باشد و من گواهی می دهم که آن دو جز به حق گواهی نمی دهند و تو در نزد من از آن دو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.

3 - قَالَ أَبَانٌ عَنْ سُلَیْمٍ قَالَ انْتَهَیْتُ إِلَی حَلْقَهٍ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَیْسَ فِیهَا إِلا هَاشِمِیٌّ غَیْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِی ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِی سَلَمَهَ وَ قَیْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَهَ.

سلیم گفت: در مسجد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به عدّه ای که گرد هم نشسته بودند برخوردم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود.

ص:82

فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِیٍّ علیْهِ السَّلام مَا تَرَی عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ أَنْ یُغْرِمَ قُنْفُذاً کَمَا أَغْرَمَ جَمِیعَ عُمَّالِهِ فَنَظَرَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام إِلَی مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ اغْرَوْرَقَتْ عَیْنَاهُ بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ شَکَرَ لَهُ ضَرْبَهً ضَرَبَهَا فَاطِمَهَ علیها السّلام بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِی عَضُدِهَا أَثَرُهُ کَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ.

غرامت گرفتن عمر از کارگزاران

عبّاس به حضرت علی علیْهِ السَّلام گفت: چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به حضرت فاطمه عَلیهَا السَّلام زد، تشکّر کرده باشد. همان ضربتی که حضرت فاطمه زهراء عَلیهَا السَّلام از دنیا رفت در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

ثُمَّ قَالَ علیْهِ السَّلام الْعَجَبُ مِمَّا أُشْرِبَتْ قُلُوبُ هَذِهِ الْأُمَّهِ مِنْ حُبِّ هَذَا الرَّجُلِ وَ صَاحِبِهِ مِنْ قَبْلِهِ وَ التَّسْلِیمِ لَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْدَثَهُ لَئِنْ کَانَ عُمَّالُهُ خَوَنَهً وَ کَانَ هَذَا الْمَالُ فِی أَیْدِیهِمْ خِیَانَهً مَا کَانَ حَلَّ لَهُ تَرْکُهُ وَ کَانَ لَهُ أَنْ یَأْخُذَهُ کُلَّهُ فَإِنَّهُ فَیْ ءُ الْمُسْلِمِینَ فَمَا لَهُ یَأْخُذُ نِصْفَهُ وَ یَتْرُکُ نِصْفَهُ.

ص:83

سپس فرمود: تعجّب است از محبّت این مرد (عمر) و رفیقش قبل از او (ابوبکر) که در قلوب این امّت جای گرفته و تسلیم آنان در برابر او در هر چیزی که بدعت گذاشته است.

اگر کارگزاران عمر خائن بودند و این اموال در دست آنان به خیانت جمع شده بود، او حق نداشت آن را رها کند و باید همه را می گرفت چرا که غنیمت مسلمانان است. پس چرا نصف آن را گرفته و نیم دیگر را در دست آنان باقی گذاشت؟!

وَ لَئِنْ كَانُوا غَيْرَ خَوَنَهٍ فَمَا حَلَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ أَمْوَالَهُمْ وَ لا شَيْئاً مِنْهُمْ قَلِيلًا وَ لا كَثِيراً وَ إِنَّمَا أَخَذَ أَنْصَافَهَا وَ لَوْ كَانَتْ فِی أَيْدِيهِمْ خِيَانَهً ثُمَّ لَمْ يُقِرُّوا بِهَا وَ لَمْ تَقُمْ عَلَيْهِمُ الْبَيِّنَهُ مَا حَلّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ قَلِيلًا وَ لا كَثِيراً وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ إِعَادَتُهُ إِيَّاهُمْ إِلَی أَعْمَالِهِمْ لَئِنْ كَانُوا خَوَنَهً مَا حَلَّ لَهُ أَنْ يَسْتَعْمِلَهُمْ وَ لَئِنْ كَانُوا غَيْرَ خَوَنَهٍ مَا حَلَّتْ لَهُ أَمْوَالُهُمْ.

و اگر خائن نبودند، عمر حق نداشت چیزی از اموال آنان را نه کم و نه زیاد بگیرد پس چرا نیمی از آن را گرفت؟ حتی اگر به خیانت در دست آنها بود ولی خودشان اقرار نکردند و شاهدی هم علیه آنان وجود نداشت برای او حلال نبود نه کم و نه زیاد چیزی از آنان بگیرد.

عجیب تراین است که آنان را بر سر کارهایشان باز گردانید! اگر خائن بودند جایز نبود آنان را دوباره بکار گیرد و اگر خائن نبودند اموال آنها برایش حلال نبود.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام عَلَی الْقَوْمِ فَقَالَ الْعَجَبُ لِقَوْمٍ یَرَوْنَ سُنَّهَ نَبِیِّهِمْ تَتَبَدَّلُ وَ تَتَغَیَّرُ شَیْئاً شَیْئاً وَ بَاباً بَاباً ثُمَّ یَرْضَوْنَ وَ لا یُنْکِرُونَ بَلْ یَغْضَبُونَ لَهُ وَ یَعْتِبُونَ عَلَی مَنْ عَابَ عَلَیْهِ وَ أَنْکَرَهُ ثُمَّ یَجِی ءُ قَوْمٌ بَعْدَنَا فَیَتَّبِعُونَ بِدْعَتَهُ وَ جَوْرَهُ وَ أَحْدَاثَهُ وَ یَتَّخِذُونَ أَحْدَاثَهُ سُنَّهً وَ دِیناً یَتَقَرَّبُونَ بِهَا إِلَی اللهِ.

تعجب امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام از بدعت پسندی مردم

سپس حضرت علی علیْهِ السَّلام رو به جمعیت کرد و فرمود: تعجب است از قومی که می بینند سنّت پیامبرشان کم کم و دسته دسته تبدیل و تغییر می یابد و با این همه راضی می شوند و انکار نمی کنند، بلکه در دفاع از بدعتها غضب می کنند و کسانی را که ایراد بگیرند و آن را انکار کنند، سرزنش می نمایند. سپس قومی بعد از ما می آیند و بدعت و ظلم و از پیش خود ساخته های او را تابع می شوند و بدعتهای او را سنّت و دین می شمارند و به وسیله آن به پیشگاه پروردگار تقرّب می جویند.

فِی مِثْلِ تَحْوِیلِهِ مَقَامَ إِبْرَاهِیمَ علیْهِ السَّلام مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِی وَضَعَهُ فِیهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِلَی الْمَوْضِعِ الَّذِی کَانَ فِیهِ فِی الْجَاهِلِیَّهِ الَّذِی حَوَّلَهُ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

انتقال مقام ابراهیم به محلّ آن در جاهلیّت

مثل برگردانیدن مقام ابراهیم علیْهِ السَّلام از جایی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قرار داد به موضعی که در زمان جاهلیت در آن بود و حضرت آن را از آنجا تغییر مکان داده بود.

وَ فِی تَغْیِیرِهِ صَاعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ مُدَّهُ وَ فِیهِمَا فَرِیضَهٌ وَ سُنَّهٌ فَمَا کَانَ زِیَادَتُهُ إِلا سُوءاً لِأَنَّ الْمَسَاکِینَ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ وَ الظِّهَارِ بِهِمَا یُعْطَوْنَ مَا یَجِبُ مِنَ الزَّرْعِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اللَّهُمَّ بَارِکْ لَنَا فِی مُدِّنَا وَ صَاعِنَا لا یَحُولُونَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ ذَلِکَ لَکِنَّهُمْ رَضُوا وَ قَبِلُوا.

تغییر پیمانه صاع و مُد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

همچنین تغییر صاع و مُد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم که در حقوق واجب و مستحب طبق آن پیمانه می شد. زیاد کردن مقدار پیمانه توسط عمر جز شرّ، نتیجه ای نداشت؛ زیرا در کفّاره قسم و ظهار طبق آن مقدار واجب از غلّات به فقرا داده می شد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم هم فرموده بود:

«خداوندا، بر مدّ و صاع ما برکت عنایت فرما». مردم بین او و این کارش مانع نشدند، بلکه راضی شدند و کاری که انجام داده بود، قبول کردند.

مَا صَنَعَ وَ قَبْضَهُ وَ صَاحِبِهِ فَدَکَ وَ هِیَ فِی یَدِ فَاطِمَهَ عَلیهَا السَّلام مَقْبُوضَهً قَدْ أَکَلَتْ غَلَّتَهَا عَلَی عَهْدِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَسَأَلَهَا الْبَیِّنَهَ عَلَی مَا فِی یَدِهَا وَ لَمْ یُصَدِّقْهَا وَ لا صَدَّقَ أُمَّ أَیْمَنَ وَ هُوَ یَعْلَمُ یَقِیناً کَمَا نَعْلَمُ أَنَّهَا فِی یَدِهَا وَ لَمْ یَکُنْ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَسْأَلَهَا الْبَیِّنَهَ عَلَی مَا فِی یَدِهَا وَ لا أَنْ یَتَّهِمَهَا ثُمَّ اسْتَحْسَنَ النَّاسُ ذَلِکَ وَ حَمِدُوهُ وَ قَالُوا إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَی ذَلِکَ

الْوَرَعُ وَ الْفَضْلُ ثُمَّ حَسَّنَ قُبْحَ فِعْلِهِمَا أَنْ عَدَلا عَنْهَا فَقَالا نَظُنُّ أَنَّ فَاطِمَةَ لَنْ تَقُولَ إِلا حَقّاً وَ أَنَّ عَلِيّاً لَمْ يَشْهَدْ إِلَّا بِحَقٍّ وَ لَوْ كَانَتْ مَعَ أُمِّ أَيْمَنَ امْرَأَةٌ أُخْرَى أَمْضَيْنَاهَا لَهَا فَحَظِيَا بِذَلِکَ عِنْدَ الْجُهَّالِ.

غصب فدک

همچنین گرفتن او و رفیقش فدک را، در حالی که در دست حضرت فاطمه عَلیهَا السّلام و در تصرّف او بود و از زمان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از غلّه و محصول آن استفاده می کرد. از او بر آنچه در دستش بود شاهد خواست و سخن او را تصدیق نکرد و ام ایمن را هم تصدیق نکرد. در حالی که او به یقین می دانست (همان طور که ما می دانیم) فدک در دست او بود و برای او جایز نبود که نسبت به آنچه در دستش بود از او شاهد بخواهد و نه او را درباره آن متّهم کند. مردم هم از این کار او خشنود شدند و او را ستایش کردند و گفتند: «پرهیزکاری و فضیلت او را بدین کار وادار کرد»! کار زشتشان هنگامی زیبا جلوه کرد که از سخن اوّل خود برگشتند و گفتند: «گمان می کنیم فاطمه هرگز غیر حق نمی گوید و علی هم جز به حق شهادت نداده است. اگر با امّ ایمن زن دیگری بود فدک را برای فاطمه امضا می کردیم»! و با این کار نزد جُهّال منزلت بیشتری پیدا کردند.

وَ مَا هُمَا وَ مَنْ أَمَرَهُمَا أَنْ يَكُونَا حَاكِمَيْنِ فَيُعْطِيَانِ أَوْ يَمْنَعَانِ وَ لَكِنَّ الْأُمَّةَ ابْتُلُوا بِهِمَا فَأَدْخَلا أَنْفُسَهُمَا فِيمَا لا حَقَّ لَهُمَا فِيهِ وَ لَا عِلْمَ لَهُمَا بِهِ وَ قَدْ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلیهَا السَّلام حِينَ أَرَادَ انْتِزَاعَهَا وَ هِیَ فِی يَدِهَا

أَ لَيْسَتْ فِی يَدِی وَ فِيهَا وَكِيلِی وَ قَدْ أَكَلْتُ غَلَّتَهَا وَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حَیٌّ قَالا بَلَی قَالَتْ فَلِمَ تَسْأَلانِیَ الْبَيِّنَةَ عَلَی مَا فِی يَدِی قَالا لِأَنَّهَا فَیْ ءُ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ قَامَتْ بَيِّنَةٌ وَ إِلا لَمْ نُمْضِهَا قَالَتْ لَهُمَا وَ النَّاسُ حَوْلَهُمَا يَسْمَعُونَ أَفَتُرِيدَانِ أَنْ تَرُدَّا مَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ تَحْكُمَا فِينَا خَاصَّةً بِمَا لَمْ تَحْكُمَا فِی سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا رَكِبَاهَا أَ رَأَيْتُمَا إِنِ ادَّعَيْتُ مَا فِی أَيْدِی الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ أَتَسْأَلُونَنِی الْبَيِّنَةَ أَمْ تَسْأَلُونَهُمْ قَالا بَلْ نَسْأَلُكِ قَالَتْ فَإِنِ ادَّعَی جَمِيعُ الْمُسْلِمِينَ مَا فِی يَدِی تَسْأَلُونَهُمُ الْبَيِّنَةَ أَمْ تَسْأَلُونَنِی.

مگر آنها چه بودند و چه کسی دستور داده بود که آنان حاکم باشند و عطا کنند یا مانع از حق کسی شوند؟! ولی امت به آن دو مبتلا شدند و آنها هم خود را داخل چیزی کردند که حقّی درباره آن نداشتند و در مورد آن چیزی نمی دانستند.

هنگامی که ابوبکر می خواست فدک را از دست فاطمه عَلیهَا السَّلام خارج کند، در حالی که در دست او بود و آن حضرت هم به آنها فرمود: «آیا در دست من نبود و وکیل من در آن نبود و در زمان حیات پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم غلّه آن را نخورده بودم»؟ گفتند: بلی. فرمود: «پس چرا در مورد چیزی که در دست من است از من دلیل و شاهد می خواهید»؟ گفتند: چون غنیمت مسلمانان است، اگر شاهد

آوردی به تو می دهیم و گر نه امضا نمی کنیم! فاطمه عَلیهَا السَّلام (در حالی که مردم در اطراف آن دو نفر می شنیدند) فرمود: «می خواهید کاری که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم کرده، ردّ کنید و درباره ما به خصوص حکمی جاری کنید که درباره سایر مسلمین انجام نداده اید؟ ای مردم، بشنوید آنچه این دو مرتکب می شوند. چه نظر می دهید اگر من اموالی را که در دست مسلمین است ادّعا کنم، آیا از من شاهد می خواهید یا از آنها؟ گفتند: البتّه از تو می خواهیم. فرمود: حال اگر همه مسلمانان آنچه در دست من است ادّعا کنند از آنها شاهد می خواهید یا از من؟

فَغَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ إِنَّ هَذَا فَیْ ءٌ لِلْمُسْلِمِینَ وَ أَرْضُهُمْ وَ هِیَ فِی یَدَیْ فَاطِمَهَ تَأْکُلُ غَلَّتَهَا فَإِنْ أَقَامَتْ بَیِّنَهٌ عَلَی مَا ادَّعَتْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَهَبَهَا لَهَا مِنْ بَیْنِ الْمُسْلِمِینَ وَ هِیَ فَیْئُهُمْ وَ حَقُّهُمْ نَظَرْنَا فِی ذَلِکَ.

عمر غضبناک شد و گفت: این غنیمتی است برای مسلمین و زمین آنها است، و آن در دست فاطمه ا ست و محصول آن را می خورد. اگر شاهدی بر ادّعای خود آورد که پیامبر از بین مسلمین این غنیمت و حقّشان را به فاطمه بخشیده، در این باره تجدید نظر می کنیم.

فَقَالَتْ حَسْبِی أَنْشُدُکُمْ بِاللهِ أَیُّهَا النَّاسُ أَمَا سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ إِنَّ ابْنَتِی سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ قَالُوا اللهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قَالَتْ أَفَسَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ تَدَّعِی الْبَاطِلَ وَ تَأْخُذُ

مَا لَیْسَ لَهَا أَرَأَیْتُمْ لَوْ أَنَّ أَرْبَعَهً شَهِدُوا عَلَیَّ بِفَاحِشَهٍ أَوْ رَجُلانِ بِسَرِقَهٍ أَکُنْتُمْ مُصَدِّقِینَ عَلَیَّ.

حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام فرمود: مرا بس است! ای مردم شما را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نشنیدید که می فرمود: «دخترم فاطمه سیّده ی زنان اهل بهشت است»؟ (1) گفتند: آری به خدا قسم این را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیدیم.

فرمود: «آیا سیده زنان اهل بهشت ادّعای باطل می کند و آنچه حقّش نیست، می گیرد؟ اگر چهار نفر علیه من به فحشا شهادت دهند یا دو نفر به سرقت شهادت دهند، آیا سخن آنان را بر علیه من تصدیق می کنید»؟

فَأَمَّا ابوبکرٍ فَسَکَتَ أَمَّا عُمَرُ فَقَالَ نَعَمْ وَ نُوقِعُ عَلَیْکَ الْحَدَّ فَقَالَتْ کَذَبْتَ وَ لَؤُمْتَ إِلا أَنْ تُقِرَّ أَنَّکَ لَسْتَ عَلَی دِینِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِنَّ الَّذِی یُجِیزُ عَلَی سَیِّدَهِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ شَهَادَهً أَوْ یُقِیمُ عَلَیْهَا حَدّاً لَمَلْعُونٌ کَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لِأَنَّ مَنْ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیراً لا تَجُوزُ عَلَیْهِمْ شَهَادَهٌ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ مُطَهَّرُونَ مِنْ کُلِّ فَاحِشَهٍ حَدِّثْنِی یَا عُمَرُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآیَهِ لَوْ أَنَّ

1- اجماع امامیه بر آن است که فاطمه سیده ی نساء عالمیان است و اخبار در این باب بسیار است، که فریقین ذکر کرده اند: «عَن عایشَه: اَقبَلَت فاطِمَه تَمشی لا والله الذی لااله الا هو ما یَخرِمُ مِن مِشیَها مِشیَهِ رَسُولِ الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَلَمَّا رَاها قَالَ: مَرحباً یا بِنتی – مَرَّتَین – قالَت فاطمه: فَقال لی: اما تَرضین ان تَأتی یَومَ القیامهِ سیِّده نساء العالمین». المجالس السنّیه ج 2، جزء 5، ص 63 * وَ عَنهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: «فوالذی بعثنی بالنّبوه حقّاً إنّکِ سَیِّدَهِ نساء العالمین». مناقب ابن مغازلی ص 399.

قَوْماً شَهِدُوا عَلَيْهِمْ أَوْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ بِشِرْكٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فَاحِشَةٍ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَبَرَّءُونَ مِنْهُمْ وَ يَحُدُّونَهُمْ.

در اینجا ابوبکر ساکت شد (1)، ولی عمر گفت: آری و بر تو حدّ جاری می کنیم!!! فرمود: دروغ گفتی و لئامت خود را ثابت کردی، مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نیستی. کسی که شهادتی را علیه سیده ی زنان اهل بهشت قبول می کند یا حدّی را بر او جاری می نماید، ملعون است و به آنچه خدا بر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نازل کرده کافر است، زیرا کسانی که خداوند همه بدیها را از آنان برده و آنان را پاک گردانیده شهادتی علیه شان روا نیست، چون از هر بدی معصوم اند و از هر فحشایی پاک شده اند. ای عمر، درباره اهل این آیه (آیه تطهیر) به من خبر ده، اگر قومی علیه آنان یا یکی از ایشان نسبت شرک یا کفر یا فحشا دهد، آیا مسلمانان از ایشان برائت می جویند و بر آنها حد جاری می کنند؟

قَالَ نَعَمْ وَ مَا هُمْ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِی ذَلِکَ إِلا سَوَاءً قَالَتْ کَذَبْتَ وَ کَفَرْتَ مَا هُمْ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِی ذَلِکَ سَوَاءً لِأَنَّ اللهَ عَصَمَهُمْ وَ نَزَّلَ عِصْمَتَهُمْ وَ تَطْهِیرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ فَمَنْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ فَإِنَّمَا یُکَذِّبُ

1- البته در این مقام ابی بکر سکوت نمود ولی مرحوم عمادالدّین طبری در جلد 2 ص 4 در کتاب کامل بهایی نقل می کند «روزی ابابکر بر امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام مناظره کرد و امیرالمؤمنین رد می کرد، که بینّه بر تو بود در قضیّه ی فدک که تو مدّعی بودی، نه فاطمه، سپس امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام فرمود: ای ابابکر! اگر دو عادل گواهی دهند بر فاطمه به گناه کبیره، آیا بر او حد می زنی؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام فرمودند: اذاً والله یخرج من دین الله و دین رسوله...

اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ أَقْسَمْتُ عَلَيْکَ يَا عُمَرُ لَمَّا سَكَت.

عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم در این باره یکی هستند. فرمود: «دروغ گفتی و کافر شدی، آنها با سایر مردم در این باره یکی نیستند، زیرا خداوند آنان را معصوم قرار داده و درباره عصمت و طهارت آنان آیه نازل کرده و همه بدی ها را از ایشان برده است. پس هر کس علیه آنان مطلبی را تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب نموده است».

ابوبکر گفت: ای عمر، تو را قسم می دهم که ساکت باشی!

فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ أَرْسَلا إِلَی خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَقَالا إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُسِرَّ إِلَيْکَ أَمْراً وَ نَحْمِلَكَهُ لِثِقَتِنَا بِکَ فَقَالَ احْمِلانِي عَلَی مَا شِئْتُمَا فَإِنِّی طَوْعُ أَيْدِيكُمَا فَقَالا لَهُ إِنَّهُ لا يَنْفَعُنَا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ مَا دَامَ عَلِيٌّ حَيّاً أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ لَنَا وَ مَا اسْتَقْبَلَنَا بِهِ وَ نَحْنُ لا نَأْمَنُهُ أَنْ يَدْعُوَ فِی السِّرِّ فَيَسْتَجِيبَ لَهُ قَوْمٌ فَيُنَاهِضَنَا فَإِنَّهُ أَشْجَعُ الْعَرَبِ وَ قَدِ ارْتَكَبْنَا مِنْهُ مَا رَأَيْتَ وَ غَلَبْنَاهُ عَلَی مُلْكِ ابْنِ عَمِّهِ وَ لا حَقَّ لَنَا فِيهِ وَ انْتَزَعْنَا فَدَکَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَإِذَا صَلَّيْتُ بِالنَّاسِ صَلاةَ الْغَدَاةِ فَقُمْ إِلَی جَنْبِهِ وَ لْيَكُنْ سَيْفُکَ مَعَکَ فَإِذَا صَلَّيْتُ وَ سَلَّمْتُ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ عَلِيٌّ عليْهِ السَّلام فَصَلَّی خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِجَنْبِی مُتَقَلِّداً السَّيْفَ

فَقَامَ أَبُوبَکْرٍ فِی الصَّلاهِ وَ جَعَلَ یُؤَامِرُ نَفْسَهُ وَ نَدِمَ وَ أُسْقِطَ فِی یَدِهِ حَتَّی کَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَطْلُعَ ثُمَّ قَالَ قَبْلَ أَنْ یُسَلِّمَ لا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُکَ ثُمَّ سَلَّمَ فَقُلْتُ لِخَالِدٍ وَ مَا ذَاکَ قَالَ کَانَ قَدْ أَمَرَنِی إِذَا سَلَّمَ أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَکَ قُلْتُ أَوَ کُنْتَ فَاعِلًا قَالَ إِی وَ رَبِّی إِذاً لَفَعَلْتُ.

نقشه قتل امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام

شب که شد ابوبکر و عمر سراغ خالد بن ولید فرستادند و گفتند: ما می خواهیم موضوعی را پنهانی با تو در میان بگذاریم و آن را به تو واگذار کنیم، به خاطر اطمینانی که به تو داریم. خالد گفت: هر کاری می خواهید به من واگذار کنید که، من مطیع فرمان شما هستم. گفتند: «این پادشاهی و سلطنت تا علی زنده ا ست برای ما فایده ندارد. نشنیدی به ما چه گفت و چگونه با ما روبرو شد؟ ما در امان نیستیم که او پنهانی به سوی خود دعوت کند و عدّه ای به او پاسخ مثبت دهند و او علیه ما قیام کند، چرا که او شجاع ترین عرب است و ما هم نسبت به او این کارهایی که دیدی مرتکب شده ایم و در حکومت پسرعمویش بر او غالب شدیم، در حالی که حقّی در آن نداشتیم و فدک را هم از دست همسر او بیرون آوردیم.

(ابوبکر گفت:) وقتی نماز صبح را با مردم خواندم کنار او بایست و شمشیرت همراهت باشد. وقتی من نماز را خواندم و سلام دادم گردن او را بزن»!! حضرت علی علیْهِ السَّلام می فرماید: خالد بن ولید در حالی که شمشیرش را به کمر بسته بود، در کنار من به نماز ایستاد. ابوبکر هم به نماز ایستاد و در تصمیم خود متردّد و پشیمان شده و متحیّر مانده بود، تا

آنجا که نزدیک بود آفتاب طلوع کند! لذا قبل از آنکه سلام دهد، گفت: «آنچه به تو دستور داده بودم انجام مده» و سپس سلام نماز را داد!! به خالد گفتم: موضوع چه بود؟! گفت: به من دستور داده بود که وقتی سلام نماز را داد، گردن تو را بزنم. گفتم: آیا چنین کاری را می کردی؟ گفت: آری به خدا قسم، اگر سلام می داد انجام می دادم!

قالَ سُلَیْمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ علیْهِ السَّلام عَلَی الْعَبَّاسِ وَ عَلَی مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ قالَ أَلا تَعْجَبُونَ مِنْ حَبْسِهِ وَ حَبْسِ صاحِبِهِ عَنَّا سَهْمَ ذِی الْقُرْبَی الَّذِی فَرَضَهُ اللهُ لَنَا فِی الْقُرْآنِ وَ قَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُمْ سَیَظْلِمُونَّاهُ وَ یَنْتَزِعُونَهُ مِنَّا فَقَالَ «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعان»(1).

حبس کردن خمس

سلیم می گوید: سپس امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام رو به عباس و اطرافیانش کرد و فرمود: آیا تعجب نمی کنید از اینکه او و رفیقش سهم ذوی القربی را که خداوند برای ما در قرآن واجب کرده، حبس نموده اند؟! خدا هم می دانست که اینان به زودی در این باره به ما ظلم می کنند و آن را از دست ما خارج می کنند و لذا فرمود: «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ» (2)

1- سوره ی انفال، آیه ی 41.
2- سوره ی انفال، آیه ی 41.

«اگر به خدا و به آنچه در روز فرقان، روزی که دو گروه با یک دیگر ملاقات می کنند نازل کردیم ایمان آورده اید...».

وَالْعَجَبُ لِهَدْمِهِ مَنْزِلَ أَخِی جَعْفَرٍ وَ إِلْحَاقِهِ فِی الْمَسْجِدِ وَ لَمْ یُعْطِ بَنِیهِ مِنْ ثَمَنِهِ قَلِیلًا وَ لا کَثِیراً ثُمَّ لَمْ یَعِبْ ذَلِکَ عَلَیْهِ النَّاسُ وَ لَمْ یُغَیِّرُوهُ فَکَأَنَّمَا أَخَذَ مَنْزِلَ رَجُلٍ مِنَ الدَّیْلَمِ.

الحاق خانه ی جعفر به مسجد

تعجّب است از اینکه عمر خانه برادرم جعفر را خراب کرد و آن را به مسجد ملحق نمود و از قیمت آن نه کم و نه زیاد چیزی به پسرانش نداد. مردم هم این را بر او عیب نگرفتند و تغییر هم ندادند، گویی خانه مردی از دیلم را گرفته است!

وَ الْعَجَبُ لِجَهْلِهِ وَ جَهْلِ الأُمَّهِ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَی جَمِیعِ عُمَّالِهِ أَنَّ الْجُنُبَ إِذَا لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یُصَلِّیَ وَ لَیْسَ لَهُ أَنْ یَتَیَمَّمَ بِالصَّعِیدِ حَتَّی یَجِدَ الْمَاءَ وَ إِنْ لَمْ یَجِدْهُ حَتَّی یَلْقَی اللهَ ثُمَّ قَبِلَ النَّاسُ ذَلِکَ وَ رَضُوا بِهِ وَ قَدْ عَلِمَ وَ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قَدْ أَمَرَ عَمَّاراً وَ أَمَرَ أَبَاذَرٍّ أَنْ یَتَیَمَّمَا مِنَ الْجَنَابَهِ وَ یُصَلِّیَا وَ شَهِدَا بِهِ عِنْدَهُ وَ غَیْرُهُمَا فَلَمْ یَقْبَلْ ذَلِکَ وَ لَمْ یَرْفَعْ بِهِ رَأْساً.

ص:95

بدعت در غسل جنابت

تعجّب است از جهل عمر و جهل امّت که او به همه عمّالش نوشت: «اگر جنب آب پیدا نکرد بر او واجب نیست نماز بخواند، و نباید بر خاک تیمّم کند تا آب بیابد، اگر چه آب پیدا نکند تا خدا را ملاقات کند»! مردم هم قبول کردند و به آن راضی شدند، در حالی که هم خود او و هم مردم می دانستند که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به عمّار و ابوذر دستور داد که از جنابت تیمّم کنند و نماز بخوانند. این دو نفر و غیر اینها هم نزد عمر شهادت دادند، ولی او قبول نکرد و در مقابل آنان سری بلند نکرد و توجّهی ننمود.

وَ الْعَجَبُ لِمَا خَلَطَ قَضَایَا مُخْتَلِفَةً فِی الْجَدِّ بِغَیْرِ عِلْمٍ تَعَسُّفاً وَ جَهْلًا وَ ادِّعَائِهِمَا مَا لَمْ یَعْلَمَا جُرْأَةً عَلَی اللهِ وَ قِلَّةَ وَرَعٍ ادَّعَیَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَاتَ وَ لَمْ یَقْضِ فِی الْجَدِّ شَیْئاً مِنْهُ وَ لَمْ یَدَّعِ أَحَدٌ یَعْلَمُ مَا لِلْجَدِّ مِنَ الْمِیرَاثِ ثُمَّ تَابَعُوهُمَا عَلَی ذَلِکَ وَ صَدَّقُوهُمَا.

بدعت در ارث جَدّ

تعجّب از اینکه آن دو بدون علم و بی توجّه و از روی جهل قضاوتهای مختلفی درباره ارث جَدّ نمودند و از روی جرأت بر پروردگار و بی تقوایی آنچه را نمی دانستند ادّعا کردند. آنان ادّعا کردند که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از دنیا رفت، در حالی که درباره جدّ حکمی نکرده بود. هیچ کس هم ادّعا نکرد که ارث جدّ را می داند. بلکه در این باره تابع آن دو نفر شدند و سخن آنان را تصدیق کردند!

وَ عِتْقِهِ أُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِقَوْلِهِ وَ تَرَكُوا أَمْرَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند

همچنین از بدعتهای عمر حکم به آزادی کنیزانی ا ست که صاحب فرزند می شوند، که مردم در این مورد هم سخن او را مورد عمل قرار دادند و امر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم را کنار گذاشتند.

وَ مَا صَنَعَ بِنَصْرِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ بِجَعْدَةَ مِنْ سُلَيْمٍ بِجَعْدَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ بِابْنِ وَبَرَةَ.

قضاوت باطل در مورد نصر و جعده و ابن وبره

همچنین آن حکمی که درباره نصر بن حجاج و جعده از طایفه بنی سلیم و ابن وبره به اجرا درآورد.

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ أَنَّ أَبَا كِنْفٍ الْعَبْدِيَّ أَتَاهُ فَقَالَ إِنِّی طَلَّقْتُ امْرَأَتِی وَ أَنَا غَائِبٌ فَوَصَلَ إِلَيْهَا الطَّلاقُ ثُمَّ رَاجَعْتُهَا وَ هِیَ فِی عِدَّتِهَا وَ كَتَبْتُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَصِلِ الْكِتَابُ إِلَيْهَا حَتَّى تَزَوَّجَتْ فَكَتَبَ لَهُ إِنْ كَانَ هَذَا الَّذِی تَزَوَّجَهَا قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهِیَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَهِیَ امْرَأَتُکَ وَ كَتَبَ لَهُ ذَلِکَ وَ أَنَا شَاهِدٌ فَلَمْ يُشَاوِرْنِی وَ لَمْ يَسْأَلْنِی يَرَى اسْتِغْنَاءَهُ بِعِلْمِهِ عَنِّی فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْهَاهُ ثُمَّ قُلْتُ مَا أُبَالِی أَنْ يَفْضَحَهُ اللهُ ثُمَّ لَمْ يَعِبْهُ النَّاسُ بَلِ اسْتَحْسَنُوهُ وَ اتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ قَبِلُوهُ

ص:97

مِنْهُ وَ رَأَوْهُ صَوَاباً وَ ذَلِکَ قَضَاءٌ لَوْ قَضَی بِهِ مَجْنُونٌ نَحِیفٌ سَخِیفٌ لَمَا زَادَ.

بدعت درباره ی طلاق

عجیب تر از اینها، آنکه ابوکنف عبدی نزد عمر آمد و گفت: «من در حالی که غائب بودم همسرم را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. بعد در حالی که او در عدّه بود رجوع کردم و خبر رجوع را برای او نوشتم ولی نوشته من به دست او نرسید تا آنکه ازدواج کرد».

عمر در جواب او نوشت: «اگر این کسی که با او ازدواج کرده دخول نموده، همسر او حساب می شود و اگر دخول نکرده همسر توست»!! این مطلب را نوشت در حالی که من حاضر بودم ولی با من مشورت نکرد و از من سؤال ننمود، گوئی خود را با علمش از من مستغنی می دید. خواستم او را نهی کنم ولی با خود گفتم: باکی ندارم تا خدا رسوایش کند. ولی مردم بر او عیب نگرفتند بلکه تحسین کردند و آن را سنّت قرار دادند و از او قبول کردند و آن را عمل درست حساب کردند، در حالی که این حکمی بود که اگر دیوانه بی ارزش کم عقلی هم می خواست در این باره حکم کند بیش از این نمی گفت.

ثُمَّ تَرْکِهِ مِنَ الْأَذَانِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ فَاتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ تَابَعُوهُ عَلَی ذَلِکَ.

حذف «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل» از اذان

همچنین برداشتن جمله «حیّ علی خیر العمل» را از اذان، که مردم آن را سنّت حساب کردند و در این حکم تابع او شدند.

وَ قَضِيَّتِهِ فِي الْمَفْقُودِ وَ أَنْ أَجَّلَ امْرَأَتَهُ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا خُيِّرَ بَيْنَ امْرَأَتِهِ وَ بَيْنَ الصَّدَاقِ فَاسْتَحْسَنَهُ النَّاسُ وَ اتَّخَذُوهُ سُنَّةً وَ قَبِلُوهُ مِنْهُ جَهْلًا وَ قِلَّةَ عِلْمٍ بِكِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

بدعت در حکم همسر مفقود

همچنین حکم او درباره مرد مفقود که «مهلت زنش چهار سال است و بعد از آن ازدواج می کند. اگر شوهرش آمد، بین باز پس گرفتن همسرش و یا گرفتن مهریه او مخیّر می شود»!! مردم این حکم او را هم تحسین کردند و آن را سنّت حساب کردند و به خاطر جهل و نادانی به کتاب خدا و سنّت پیامبرش، از او قبول نمودند.

وَ إِخْرَاجِهِ مِنَ الْمَدِينَهِ كُلَّ أَعْجَمِيٍّ وَ إِرْسَالِهِ إِلَى عُمَّالِهِ بِالْبَصْرَهِ بِحَبْلٍ طُولُهُ خَمْسَةُ أَشْبَارٍ وَ قَوْلِهِ مَنْ أَخَذْتُمُوهُ مِنَ الْأَعَاجِمِ فَبَلَغَ طُولَ هَذَا الْحَبْلِ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ وَ رَدِّهِ سَبَايَا تُسْتَرَ وَ هُنَّ حَبَالَى.

بدعتهای عمر درباره ی عجم

همچنین عمر هر عجمی را از مدینه اخراج کرد و طنابی به طول پنج وجب برای عمّالش به بصره فرستاد و گفت: «هر کس از عجمها را گرفتید که قامت او به قدر این طناب بود گردنش را بزنید»!! و همچنین برگرداندن زنان اسیر شوشتر را در حالی که حامله بودند!

ص:99

وَ إِرْسَالِهِ بِحَبْلٍ فِی صِبْیَانٍ سَرَقُوا بِالْبَصْرَهِ وَ قَوْلِهِ مَنْ بَلَغَ طُولَ هَذَا الْحَبْلِ فَاقْطَعُوهُ.

بدعت در حکم سرقت

در مورد بچّه هایی که در بصره سرقت کرده بودند طنابی فرستاد و گفت: «هر کدام به بلندی این طناب رسید دست او را قطع کنید»!!

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ أَنَّ کَذَّاباً رُجِمَ بِکِذَابَهٍ فَقَبِلَهَا وَ قَبِلَهَا الْجُهَّالُ فَزَعَمُوا أَنَّ الْمَلَکَ یَنْطِقُ عَلَی لِسَانِهِ وَ یُلَقِّنُهُ وَ اعْتَاقِهِ سَبَایَا أَهْلِ الْیَمَنِ.

پشتوانه دروغین بدعتهای عمر

عجیب تر از آن اینکه کذّابی، دروغی را درباره عمر شایع کرد و خود او و جاهلان، آن را پذیرفتند و گمان کردند که «ملائکه بر لسان عمر سخن می گوید و به او تلقین می کند». !

بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن

همچنین عمر زنان اسیر یمن را آزاد کرد.

وَ تَخَلُّفِهِ وَ صَاحِبِهِ عَنْ جَیْشِ أُسَامَهَ بْنِ زَیْدٍ مَعَ تَسْلِیمِهِمَا عَلَیْهِ بِالْإِمْرَهِ ثُمَّ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ أَنَّهُ قَدْ عَلِمَ اللهُ وَ عَلِمَهُ النَّاسُ أَنَّهُ الَّذِی صَدَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عَنِ الْکَتِفِ الَّذِی دَعَاهُ بِهِ ثُمَّ لَمْ یَضُرَّهُ ذَلِکَ عِنْدَهُمْ وَ لَمْ یَنْقُصْهُ.

اعتراضات و اهانتهای ابوبکر و عمر به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

بازگشت از لشکر اسامه

همچنین بازگشت عمر و رفیقش (ابوبکر) از لشکر اسامه پسر زید در حالی که به عنوان «امیر» بر او سلام کرده بودند.

منع از نوشتن «کتف»

عجیب تر از آن اینکه خدا می داند و مردم هم می دانند که او پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم را از نوشتن کتفی که خواسته بود، مانع شد. ولی این کارش نزد مردم ضرری به او نزد و نقصی برای او حساب نشد.

وَ أَنَّهُ صَاحِبُ صَفِیَّهَ حِینَ قَالَ لَهَا مَا قَالَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حَتَّی قَالَ مَا قَالَ وَ إِنَّهُ وَ صَاحِبَهُ اللَّذَانِ کَفَّا عَنْ قَتْلِ الرَّجُلِ الَّذِی أَمَرَهُمَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِقَتْلِهِ ثُمَّ أَمَرَنِی بَعْدَهُمَا وَ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فِی ذَلِکَ مَا قَالَ.

اهانت عمر به صفیّه در مورد شفاعت

او بود که درباره صفیّه (عمّه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم) آن سخنان را گفت. حضرت هم غضبناک شد و آن سخنان را فرمود.

مخالفت ابوبکر و عمر در قتل رئیس خوارج

او و رفیقش بودند که از قتل مردی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم دستور کشتن او را داده بود، خودداری کردند. آن حضرت بعد از آن دو، به من دستور داد و در این باره مطالبی فرمود.

ص:101

وَ أَمَرَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَبَابَکْرٍ یُنَادِی فِی النَّاسِ أَنَّهُ مَنْ لَقِیَ اللهَ مُوَحِّداً لا یُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً دَخَلَ الْجَنَّهَ فَرَدَّهُ عُمَرُ وَ أَطَاعَهُ ابوبکر وَ عُصِیَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَلَمْ تُنْفَذْ أَمْرُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ فِی ذَلِکَ مَا قَالَ.

مخالفت ابوبکر و عمر در ابلاغ پیام

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به ابوبکر دستور داد تا در بین مردم ندا کند. «هر کس با توحید خدا را ملاقات کند و برای او هیچ شریکی قائل نشود، داخل بهشت می شود». ولی عمر مانع ابوبکر شد. ابوبکر هم سخن عمر را اطاعت کرد و از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم سرپیچی کرد و امر آن حضرت را اجرا نکرد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در این باره هم مطالبی فرمود.

[ثُمَّ قَالَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام] فَمَسَاوِیهِ وَ مَسَاوِی صَاحِبِهِ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَی أَوْ تُعَدُّ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصْهُمْ ذَلِکَ عِنْدَ الْجُهَّالِ وَ الْعَامَّهِ وَ هُمَا أَحَبُّ إِلَیْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ یُبْغِضُونَ لَهُمَا مَا لا یُبْغِضُونَ لِرَسُولِ اللَهِ صَلَّی اللَهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

بدیها و مخالفتهای بی شمار ابوبکر و عمر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمودند: بدیهای عمر و رفیقش (ابوبکر) بیش از آن است که به شماره و حساب آید. با این همه، این بدیها باعث نقص آن دو نزد جهّال و عامّه مردم نشده است، بلکه نزد ایشان محبوب تر از پدران و

مادران و خود آنها هستند و مردم به خاطر آنها غضب می کنند در حدّی که برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم آن طور غضب نمی کنند.

قَالَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام ثُمَّ مَرَرْتُ بِالصُّهَاکِیِّ یَوْماً فَقَالَ لِی مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلا کَمَثَلِ نَخْلَهٍ نَبَتَتْ فِی کُنَاسَهٍ فَأَتَیْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَذَکَرْتُ لَهُ ذَلِکَ فَغَضِبَ النَّبِیُّ وَ خَرَجَ فَأَتَی الْمِنْبَرَ وَ فَزِعَتِ الْأَنْصَارُ فَجَاءَتْ شَاکَهً فِی السِّلاحِ لِمَا رَأَتْ مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

اهانت عمر به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و عکس العمل آن حضرت

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمودند: روزی از کنار صُهّاکی می گذشتم که به من گفت: «مَثَل محمّد جز مثل درخت خرمایی که در محل زباله ای روییده باشد نیست»! من نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم آمدم و این مطلب را گفتم. حضرت غضب کرد و با همان حال غضب بر منبر آمد. انصار به خاطر غضبی که از آن حضرت دیدند وحشت زده شده و سلاح جنگ برداشتند.

فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ یُعَیِّرُونَنِی بِقَرَابَتِی وَ قَدْ سَمِعُوا مِنِّی مَا قُلْتُ فِی فَضْلِهِمْ وَ تَفْضِیلِ اللهِ إِیَّاهُمْ وَ مَا اخْتَصَّهُمُ اللهُ بِهِ مِنْ إِذْهَابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ وَ تَطْهِیرِ اللهِ إِیَّاهُمْ وَ قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ فِی أَفْضَلِ أَهْلِ بَیْتِی وَ خَیْرِهِمْ مِمَّا خَصَّهُ اللهُ بِهِ وَ أَکْرَمَهُ وَ فَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ فِی الْإِسْلامِ وَ بَلائِهِ فِیهِ وَ قَرَابَتِهِ مِنِّی وَ أَنَّهُ

مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی ثُمَّ تَزْعُمُونَ أَنَّ مَثَلِی فِی أَهْلِ بَیْتِی کَمَثَلِ نَخْلَهٍ نَبَتَتْ فِی کُنَاسَهٍ.

حضرت فرمود: «چه شده ا ست که اقوامی مرا در مورد خویشاوندانم سرزنش می کنند؟ در حالی که از من شنیده اند آنچه در فضیلت آنان گفته ام، و همچنین فضیلت دادن خدا ایشان را و آنچه خدا به ایشان اختصاص داده که بدیها را از ایشان برده و آنان را پاک گردانیده است. همچنین شنیده اید آنچه درباره بافضیلت ترین اهل بیتم و بهترین آنها گفته ام از آنچه خداوند او را بدان اختصاص داده و او را اکرام نموده و تفضیل داده، مانند سبقت او در اسلام و امتحان های او در راه خدا و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است. بعد از اینها گمان می کنید مَثَل من در اهل بیتم همچون درخت خرمایی است که در زباله روئیده است»؟!

أَلا إِنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقَهُ فَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَیْنِ فَجَعَلَنِی فِی خَیْرِ الْفِرْقَتَیْنِ ثُمَّ فَرَّقَ الْفِرْقَهَ ثَلاثَ فِرَقٍ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ وَ بُیُوتاً فَجَعَلَنِی فِی خَیْرِهَا شَعْباً وَ خَیْرِهَا قَبِیلَهً ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُیُوتاً فَجَعَلَنِی فِی خَیْرِهَا بَیْتاً فَذَلِکَ قَوْلُهُ «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (1) فَحَصَلْتُ فِی أَهْلِ بَیْتِی وَ عِتْرَتِی و أَنَا وَ أَخِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ.

1- سوره ی احزاب، آیه ی 33.

ابتدای خلقت نوری اهل بیت علیهم السّلام

بدانید که خداوند مخلوقاتش را آفرید و آنان را به دو گروه تقسیم نمود و مرا در بهترین دو گروه قرار داد. سپس یک فرقه را به سه گروه تقسیم کرد که از شعبه ها و قبایل و خاندانهایی تشکیل می شد و مرا در بهترین شعبه ها و قبیله ها قرار داد. سپس آنها را هم به خاندانهایی تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندانها قرار داد و این همان کلام خداوند است که: «إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (1). این آیه در اهل بیت من و عترتم و خودم و برادرم علی بن ابیطالب تحقّق پیدا کرده است.

أَلا وَ إِنَّ اللهَ نَظَرَ إِلَی أَهْلِ الأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِی مِنْهُمْ ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ أَخِی عَلِیّاً وَ وَزِیرِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی فِی أُمَّتِی وَ وَلِیَّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی فَبَعَثَنِی رَسُولاً وَ نَبِیّاً وَ دَلِیلًا فَأَوْحَی إِلَیَّ أَنِ اتَّخِذْ عَلِیّاً أَخاً وَ وَلِیّاً وَ وَصِیّاً وَ خَلِیفَةً فِی أُمَّتِی بَعْدِی.

بدانید که خداوند نظری به اهل زمین کرد و مرا از میان ایشان انتخاب کرد. سپس نظر دیگری کرد و برادرم علی و وزیر و وصیّم و جانشینم در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا انتخاب کرد و مرا به عنوان رسول و نبیّ و راهنما مبعوث کرد و به من وحی نمود که علی را به عنوان برادر و ولی و وصیّ و خلیفه در امّتم بعد از خود قرار دهم.

1- سوره ی احزاب، آیه ی 33.

أَلا وَ إِنَّهُ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی مَنْ وَالاهُ وَالاهُ اللهُ وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللهُ لا یُحِبُّهُ إِلا مُؤْمِنٌ وَ لا یُبْغِضُهُ إِلا کَافِرٌ ربِ زِرُّ الأَرْضِ بَعْدِی وَ سَکَنُهَا وَ هُوَ کَلِمَهُ اللهِ التَّقْوَی وَ عُرْوَهُ اللهِ الْوُثْقَی أَتُرِیدُونَ أَنْ تُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِکُمْ «وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (1) وَ یُرِیدُ أَعْدَاءُ اللهِ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ أَخِی «وَ یَأْبَی اللهُ إِلا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ» (2) یَا أَیُّهَا النَّاسُ لِیُبَلِّغْ مَقَالَتِی شَاهِدُکُمْ غَائِبَکُمْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَیْهِمْ.

بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. هر کس او را یاری کند، خدا او را یاری می کند و هر کس با او دشمنی کند، خدا او را دشمن می دارد و هر کس او را دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد و هر کس او را مبغوض بدارد، خدا او را مبغوض می دارد. جز مؤمن او را دوست ندارد و جز کافر او را مبغوض نمی دارد. او سرپرست زمین بعد از من و باعث آرامش آن و کلمه تقوای خداوند و ریسمان محکم الهی است. آیا می خواهید نور خدا را با دهانتان خاموش کنید؟ خداوند نور خود را به نهایت می رساند اگر چه مشرکان را خوش نیاید. دشمنان خدا می خواهند نور برادرم را خاموش کنند،

1- سوره ی صف، آیه ی 8.
2- سوره ی توبه، آیه ی 32.

ولی خدا نمی گذارد تا آنکه نور خود را کامل نماید. ای مردم، حاضران شما سخن مرا به غائبان برسانند. خدایا بر اینان شاهد باش.

یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللهَ نَظَرَ نَظْرَهً ثَالِثَهً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْدِی اثْنَیْ عَشَرَ وَصِیّاً مِنْ أَهْلِ بَیْتِی وَ هُمْ خِیَارُ أُمَّتِی مِنْهُمْ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً بَعْدَ أَخِی وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ کُلَّمَا هَلَکَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ النُّجُومِ فِی السَّمَاءِ کُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ لِأَنَّهُمْ أَئِمَّهٌ هُدَاهٌ مُهْتَدُونَ لا یَضُرُّهُمْ کَیْدُ مَنْ کَادَهُمْ وَ لا خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ بَلْ یُضِرُّ اللهُ بِذَلِکَ مَنْ کَادَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ فَهُمْ حُجَّهُ اللهِ فِی أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَی خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَی اللهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لا یُفَارِقُونَهُ وَ لا یُفَارِقُهُمْ حَتَّی یَرِدُوا عَلَیَّ حَوْضِی أَوَّلُ الْأَئِمَّهِ أَخِی عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام خَیْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِیَ الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِیَ الْحُسَیْنُ ثُمَّ تِسْعَه مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ وَ أُمُّهُمُ ابْنَتِی فَاطِمَهُ عَلیهَا السَّلام ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ابْنُ عَمِّی وَ أَخُو أَخِی وَ عَمِّی حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

ای مردم، خداوند نظر سوّمی نمود و بعد از من از میان آنها دوازده جانشین از اهل بیتم انتخاب کرد که آنان برگزیدگان امتم هستند. یازده امام یکی پس از دیگری بعد از برادرم می باشند که هر یک از دنیا برود یکی از آنان خلافت

را به دست می گیرد. مَثَل آنان مَثَل ستارگان در آسمان است، هر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می کند، چون آنان امامان هدایت کننده و هدایت شده ای هستند که حیله و مکر افراد به ایشان ضرری نمی رساند، بلکه خداوند به کسانی که با ایشان حیله کنند یا آنان را خوار کنند، با همان مکر و خواری ضرر می زند. آنان حجّت های خداوند در زمین و شاهدان او بر خلقش هستند. هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از ایشان سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است. آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از ایشان جدا می شود، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. اوّل امامان برادرم علی بهترین آنهاست. سپس پسرم حسن و سپس پسرم حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد. بعد از آنان (در فضیلت)، پسر عمویم و برادر برادرم جعفر بن ابی طالب و عمویم حمزه بن عبدالمطّلب است.

أَلا إِنّی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ أَنَا خَیْرُ الْمُرْسَلِینَ وَ النَّبِیِّینَ وَ فَاطِمَهُ ابْنَتِی سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ عَلِیٌّ وَ بَنُوهُ الْأَوْصِیَاءُ خَیْرُ الْوَصِیِّینَ وَ أَهْلُ بَیْتِی خَیْرُ أَهْلِ بُیُوتَاتِ النَّبِیِّینَ وَ ابْنَایَ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ شَفَاعَتِی لَیَرْجُوهَا رَجَاؤُکُمْ أَ فَیَعْجِزُ عَنْهَا أَهْلُ بَیْتِی مَا مِنْ أَحَدٍ وَلَدَهُ جَدِّی عَبْدُ الْمُطَّلِبِ یَلْقَی اللهَ مُوَحِّداً لا یُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً إِلا أَدْخِلُهُ الْجَنَّهَ وَ لَوْ کَانَ فِیهِ مِنَ الذُّنُوبِ عَدَدُ الْحَصَی وَ زَبَدُ الْبَحْرِ.

بدانید که من محمد بن عبد الله هستم و بهترین انبیاء و مرسلین هستم. دخترم فاطمه سیّده زنان اهل بهشت است و علی و فرزندان او که اوصیائند بهترین اوصیاء هستند و اهل بیت من بهترین اهل بیت های پیامبرانند و دو پسرم آقای جوانان اهل بهشتند. ای مردم، امیدهای شما به شفاعت من است، آیا اهل بیت من از آن عاجزند؟

هر کس که از نسل جدّم عبدالمطّلب به دنیا آمده باشد و خدا را با توحید و بدون آنکه شرکی قائل شود ملاقات کند، او را وارد بهشت می کند، اگر چه گناهانش به عدد ریگها و کف دریاها باشد.

أَیُّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا أَهْلَ بَیْتِی فِی حَیَاتِی وَ مِنْ بَعْدِی وَ أَکْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ فَإِنَّهُ لا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ لِأَحَدٍ إِلا لِأَهْلِ بَیْتِی إِنِّی لَوْ أَخَذْتُ بِحَلْقَهِ بَابِ الْجَنَّهِ ثُمَّ تَجَلَّی لِی رَبِّی تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَسَجَدْتُ وَ أُذِنَ لِی بِالشَّفَاعَهِ لَمْ أُوثِرْ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی أَحَداً.

ای مردم، اهل بیت مرا در حیات من و پس از من بزرگ بشمارید و به ایشان اکرام کنید و آنان را فضیلت دهید. برای احدی جایز نیست به احترام دیگری از جایش برخیزد، مگر برای اهل بیتم. اگر من حلقه درب بهشت را بگیرم و سپس پروردگار برایم تجلّی کند و من به سجده درآیم و به من اجازه شفاعت داده شود کسی را بر اهل بیتم مقدّم نمی دارم.

أَیُّهَا النَّاسُ انْسُبُونِی مَنْ أَنَا فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ غَضَبِ اللهِ وَ مِنْ غَضَبِ رَسُولِهِ

أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللهِ مَنِ الَّذِی آذَاکَ فِی أَهْلِ بَیْتِکَ حَتَّی نَضْرِبَ عُنُقَهُ وَ لْیُبَرْ عِتْرَتُهُ.

نسب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

فرمود: ای مردم، نسبت مرا بگوئید که من کیستم؟! یک نفر از انصار برخاست و عرض کرد: از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می بریم. یا رسول الله، به ما خبر ده که چه کسی درباره اهل بیتت، تو را اذیّت کرده تا گردن او را بزنیم و خاندانش بر باد رود.

فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم انْسُبُونِی أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ حَتَّی انْتَسَبَ إِلَی نِزَارٍ ثُمَّ مَضَی فِی نَسَبِهِ إِلَی إِسْمَاعِیلَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّی وَ أَهْلُ بَیْتِی بِطِینَهٍ طَیِّبَهٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ إِلَی آدَمَ نِکَاحٌ غَیْرُ سِفَاحٍ لَمْ یُخَالِطْنَا نِکَاحُ الْجَاهِلِیَّهِ.

حضرت فرمود: نسب مرا این گونه بگوئید: «من محمد بن عبدالله بن عبدالمطّلب بن هاشم» و حضرت نسب خود را تا نزار ذکر کرد و بعد تا حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله رساند و سپس فرمود:

من و اهل بیتم با طینت پاکی از زیر عرش تا آدم بوده ایم و نسل ما همه اش نکاح بوده و زنا نبوده ا ست و ازدواجهای جاهلیّت به نسل ما مخلوط نشده است.

فَسَلُونِی فَوَاللهِ لا یَسْأَلُنِی رَجُلٌ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ أُمِّهِ وَ عَنْ نَسَبِهِ إِلا أَخْبَرْتُهُ بِهِ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَنْ أَبِی فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَبُوکَ فُلانٌ الَّذِی تُدْعَی إِلَیْهِ

فَحَمِدَاللهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ قَالَ لَوْ نَسَبْتَنِی إِلَی غَیْرِهِ لَرَضِیتُ وَ سَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَبِی فَقَالَ أَبُوکَ فُلانٌ لِغَیْرِ أَبِیهِ الَّذِی یُدْعَی إِلَیْهِ فَارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلامِ ثُمَّ قَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ أمِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَنَا أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَنَا أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

سؤال مردم از انساب و عاقبت خود

فرمود:از من سؤال کنید. به خدا قسم هیچ کس درباره پدر و مادرش و نسبش از من نمی پرسد، مگر اینکه به او خبر می دهم.

مردی برخاست و گفت: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است، همان کسی که به عنوان پسر او خوانده می شوی». آن مرد خدا را حمد و ثنا نمود و گفت: اگر مرا به غیر او هم نسبت می دادی راضی می شدم و تسلیم بودم.

مرد دیگری برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است» و حضرت شخص دیگری غیر آنکه به نام پدرش معروف بود ذکر نمود. آن مرد هم از اسلام مرتد شد.

مرد دیگری برخاست و گفت: آیا من از اهل بهشتم یا اهل آتش؟ فرمود: از اهل بهشت. مرد دیگری برخاست و گفت: من اهل بهشتم یا آتش؟ فرمود: از اهل آتش!

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَا یَمْنَعُ الَّذِی عَیَّرَ أَفْضَلَ أَهْلِ بَیْتِی وَ أَخِی وَ وَزِیرِی وَ وَارِثِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی فِی أُمَّتِی وَ وَلِیَّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی أَنْ یَقُومَ فَیَسْأَلَنِی مَنْ أَبُوهُ وَ أَیْنَ هُوَ أَ فِی الْجَنَّهِ أَمْ فِی النَّارِ.

اعتراف عمر به اهانت خود نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم غضبناک فرمود: چرا آن کسی که بهترین اهل بیتم و برادر و وزیر وارث و وصیّم و خلیفه ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا سرزنش کرده برنمی خیزد تا بپرسد پدرش کیست و جایش کجاست، آیا در بهشت یا در جهنّم است؟

فَقَامَ إِلَیْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ سَخَطِ اللهِ وَ سَخَطِ رَسُولِهِ اعْفُ عَنَّا یَا رَسُولَ اللهِ عَفَا اللهُ عَنْکَ أَقِلْنَا أَقَالَکَ اللهُ اسْتُرْنَا سَتَرَکَ اللهُ اصْفَحْ عَنَّا صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ فَاسْتَحَی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَکَفَّ.

عمر بن خطّاب برخاست و گفت: از نارضایتی خدا و رسولش به خدا پناه می برم. یا رسول الله ما را عفو فرما خدا تو را عفو نماید و توبه ما را بپذیر خدا توبه تو را بپذیرد، ما را بپوشان خدا تو را بپوشاند، از ما بگذر خدا بر تو درود بفرستد. در این جا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از گفتن سایر موارد خودداری نمودند.

ص:112

قَالَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام وَ هُوَ صَاحِبُ الْعَبَّاسِ الَّذِی بَعَثَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم سَاعِیاً فَرَجَعَ وَ قَالَ إِنَّ الْعَبَّاسَ قَدْ مَنَعَ صَدَقَهَ مَالِهِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی عَافَانَا أَهْلَ الْبَیْتِ مِنْ شَرِّ مَا یُلَطِّخُونَّا بِهِ إِنَّ الْعَبَّاسَ لَمْ یَمْنَعْ صَدَقَهَ مَالِهِ وَ لَکِنَّکَ عَجَّلْتَ عَلَیْهِ وَ قَدْ عَجَّلَ زَکَاهَ سِنِینَ ثُمَّ أَتَانِی بَعْدَ ذَلِکَ یَطْلُبُ أَنْ أَمْشِیَ مَعَهُ إِلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شَافِعاً لِیَرْضَی عَنْهُ فَفَعَلْتُ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در مورد زکات عبّاس

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمودند:وعمر بود در زکات عبّاس، آن هنگام که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم او را برای جمع آوری زکات فرستاد، او برگشت و گفت: عبّاس زکات مالش را پرداخت نمی کند.

حضرت غضبناک شد و فرمود: سپاس خدا را که ما اهل بیت را از شرّ نسبتهای ناروایی که به ما می دهند در امان داشته است. عبّاس زکات مالش را منع نکرده ا ست بلکه تو به عجله درباره ی او قضاوت کردی. او زکات چند سال را از پیش پرداخت کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمودند:عمر بعد از آن نزد من آمد و از من خواست که همراه او برای شفاعت نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم برویم تا از او راضی شود و من هم این کار را انجام دادم.

وَ هُوَ صَاحِبُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِی سَلُولٍ حِینَ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لِیُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَأَخَذَ بِثَوْبِهِ مِنْ وَرَائِهِ فَمَدَّهُ إِلَیْهِ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ قَدْ نَهَاکَ اللهُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ وَ لا یَحِلُّ لَکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَیْلَکَ قَدْ آذَیْتَنِی إِنَّمَا صَلَّیْتُ عَلَیْهِ کَرَامَةً لِابْنِهِ وَ إِنِّی لارْجُو أَنْ یُسْلِمَ بِهِ سَبْعُونَ رَجُلاً مِنْ بَنِی أَبِیهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ مَا یُدْرِیکَ مَا قُلْتُ إِنَّمَا دَعَوْتُ اللهَ عَلَیْهِ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در نماز بر جنازه منافق

و عمر بود در جریان عبد الله بن ابی سلول که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم جلو رفت تا بر جنازه او نماز بخواند. عمر لباس حضرت را از پشت سر گرفت و به سمت خود کشید و گفت: «خدا تو را نهی کرده بر او نماز بخوانی و برای تو جایز نیست بر او نماز بخوانی»!! پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به او فرمود: وای بر تو، مرا اذیّت کردی! من به احترام پسرش بر او نماز خواندم و امیدوارم به خاطر این نماز من، هفتاد نفر از فرزندان پدرش و اهل بیتش مسلمان شوند. و تو چه می دانی در نماز چه گفتم؟ من علیه او دعا کردم.

وَ هُوَ صَاحِبُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَوْمَ الْحُدَیْبِیَهِ حِینَ کُتِبَ الْقَضِیَّهُ إِذْ قَالَ لَهُ أَنُعْطِی الدَّنِیَّهَ فِی دِینِنَا ثُمَّ جَعَلَ یَطُوفُ فِی عَسْکَرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یُشَکِّکُهُمْ وَ یُحَضِّضُهُمْ وَ یَقُولُ أَنُعْطِی الدَّنِیَّهَ فِی دِینِنَا فَقَالَ

رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَفْرِجُوا عَنِّی أَتُرِیدُونَ أَنْ أَغْدِرَ بِذِمَّتِی وَ لاوفِی لَهُمْ بِمَا کَتَبْتُ لَهُمْ خُذْ یَا سُهَیْلُ بِیَدِ أَبِی جَنْدَلٍ فَأَخَذَهُ فَشَدَّهُ وَثَاقاً فِی الْحَدِیدِ ثُمَّ جَعَلَ اللهُ عَاقِبَهَ أَمْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِلَی الْخَیْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الْهُدَی وَ الْعِزَّهِ وَ الْفَضْلِ.

اعتراض عمر به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در صلح حدیبیّه

عمر بود در روز حدیبیّه، که وقتی صلحنامه نوشته شد به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اعتراض کرد و گفت: آیا در دینمان متحمّل ذلّت شویم؟! پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: «از اطراف من پراکنده شوید، آیا می خواهید پیمان خود را بشکنم؟ من به آنچه با آنها نوشته ام وفا خواهم کرد. ای سهیل دست ابوجندل را بگیر».

سهیل هم او را گرفت و با غل آهنین محکم بست. ولی خداوند عاقبت کار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم را خیر و درستی و هدایت و عزّت و فضیلت قرار داد.

وَ هُوَ صَاحِبُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ إِذْ قَالَ هُوَ وَصَاحِبُهُ حِینَ نَصَبَنِی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لِوَلایَتِی فَقَالَ مَا یَأْلُو أَنْ یَرْفَعَ خَسِیسَتَهُ وَ قَالَ الْآخَرُ مَا یَأْلُو رَفْعاً بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ وَ قَالَ لِصَاحِبِهِ وَ أَنَا مَنْصُوبٌ إِنَّ هَذِهِ لَهِیَ الْکَرَامَهُ فَقَطَّبَ صَاحِبُهُ فِی وَجْهِهِ وَ قَالَ لا وَ اللهِ لا أَسْمَعُ لَهُ وَ لا أُطِیعُ أَبَداً ثُمَّ اتَّکَأَ عَلَیْهِ ثُمَّ تَمَطَّی وَ انْصَرَفَا فَأَنْزَلَ اللهُ فِیهِ «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی وَلکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی أَوْلی لَکَ

فَأَوْلی ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی» (1) وَعِیداً مِنَ اللهِ لَهُ وَ انْتِهَاراً.

اعتراض و انکار عمر در غدیر خم

عمر بود که در روز غدیر خم وقتی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مرا برای ولایت نصب کرد، او و رفیقش (ابوبکر) با هم گفتگو کردند. او گفت: «در اینکه کار پسرعمویش را بالا ببرد هیچ کوتاهی نمی کند» و دیگری گفت: «در اینکه بازوی پسر عمویش را بلند کند هیچ کوتاهی نمی کند».

همچنین در حالی که من منصوب شده بودم به رفیقش (ابوبکر) گفت: «این واقعاً کرامت و بزرگی است». رفیقش با تندی به او نگاه کرد و گفت: «نه به خدا قسم، ابداً این سخن او را گوش نمی دهم و از او اطاعت نمی کنم». سپس به او تکیه داد و با تکبّر به راه افتادند و رفتند. خداوند هم به عنوان وعید و منع او درباره اش چنین نازل کرد:

«فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی، وَلکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی، ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی، أَوْلی لَکَ فَأَوْلی، ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی».

نه تصدیق کرد و نه نماز خواند بلکه تکذیب کرد و پشت نمود. سپس با حال تکبّر نزد اهل خود رفت. دوری از خیر دنیا برای تو باد! دوری از خیر آخرت برای تو باد!

1- سوره ی قیامت، آیات 31 الی 35.

وَ هُوَ الَّذِی دَخَلَ عَلَیَّ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَعُودُنِی فِی رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حِینَ غَمَزَهُ صَاحِبُهُ فَقَامَ وَ قَالَ یَا رَسُولَ اللهِ إِنَّکَ قَدْ کُنْتَ عَهِدْتَ إِلَیْنَا فِی عَلِیٍّ عَهْداً وَ إِنِّی لارَاهُ لِمَا بِهِ فَإِنْ هَلَکَ فَإِلَی مَنْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اجْلِسْ فَأَعَادَهَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَأَقْبَلَ عَلَیْهِمَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقَالَ إِیهِ وَاللهِ إِنَّهُ لا یَمُوتُ فِی مَرَضِهِ هَذَا وَ اللهِ لا یَمُوتُ حَتَّی تَمْلَیَاهُ غَیْظاً وَ تُوَسِّعَاهُ غَدْراً وَ ظُلْماً ثُمَّ تَجِدَاهُ صَابِراً قَوَّاماً وَ لا یَمُوتُ حَتَّی یَلْقَی مِنْکُمَا هَنَاتٍ وَ هَنَاتٍ وَ لا یَمُوتُ إِلا شَهِیداً مَقْتُولاً.

اعتراض و استهزای عمر در بیماری حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام

عمر بود که همراه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و عدّه ای از اصحابش برای عیادت من آمدند. رفیقش ابوبکر با چشم به او اشاره کرد و برخاست و گفت: یا رسول الله، تو درباره علی چیزهایی به ما سپرده بودی ولی می بینم که به این مرض گرفتار شده است! اگر از دنیا رفت به چه کسی رجوع کنیم؟! پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: «بنشین» و این را سه مرتبه تکرار کرد. بعد رو به آن دو کرد و فرمود: «باز هم چنین می کنید! به خدا قسم او در این بیماری از دنیا نمی رود و به خدا قسم نمی میرد تا او را از غیظ و غضب پر کنید و پیمان شکنی و ظلم بسیار بر او روا دارید و او را صابر و مقاوم بیابید. او نمی میرد تا از شما شرها و بدیهایی ببیند. او با شهادت و قتل از دنیا می رود».

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ کُلِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم جَمَعَ ثَمَانِینَ رَجُلاً أَرْبَعِینَ مِنَ الْعَرَبِ وَ أَرْبَعِینَ مِنَ الْعَجَمِ وَ هُمَا فِیهِمْ فَسَلَّمُوا عَلَیَّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ قَالَ إِنِّی أُشْهِدُکُمْ أَنَّ عَلِیّاً أَخِی وَ وَزِیرِی وَ وَارِثِی وَ خَلِیفَتِی فِی أُمَّتِی وَ وَصِیِّی فِی أَهْلِی وَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیعُوا وَ فِیهِمْ ابوبکر وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ طَلْحَهُ وَ الزُّبَیْرُ وَ سَعْدٌ وَ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُوعُبَیْدَهَ وَ سَالِمٌ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ رَهْطٌ مِنَ الأَنْصَارِ ثُمَّ قَالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللهَ عَلَیْکُمْ.

سوابق سوء ابوبکر و عمر و عثمان در مسأله خلافت

اتمام حجّت با سلام به عنوان «امیرالمؤمنین»

از همه اینها مهم تر اینکه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم هشتاد نفر، که چهل نفر از عرب و چهل نفر از عجم بودند جمع کرد و این دو نفر هم در بین آنان بودند و آن عدّه به عنوان «امیرالمؤمنین» بر من سلام کردند. سپس فرمود: «من شما را شاهد می گیرم که علیّ برادر من و وزیرم و وارث من و خلیفه ام در امّتم و وصیّ من در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. به او گوش فرا دهید و او را اطاعت کنید». در میان آن عدّه، ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و ابوعبیده و سالم و معاذ بن جبل و عدّه ای از انصار بودند. سپس فرمود: «من خدا را بر شما شاهد می گیرم».

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام عَلَی الْقَوْمِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللهِ مِمَّا أُشْرِبَتْ قُلُوبُ هَذِهِ الْأُمَّهِ مِنْ بَلِیَّتِهِمَا وَ فِتْنَتِهِمَا مِنْ عِجْلِهَا وَ سَامِرِیِّهَا إِنَّهُمْ أَقَرُّوا وَ ادَّعَوْا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ یَسْتَخْلِفْ أَحَداً وَ أَنَّهُ أُمِرَ بِالشُّورَی وَ قَالَ مَنْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ یَسْتَخْلِفْ أَحَداً وَ إِنَّ نَبِیَّ اللهِ قَالَ إِنَّ اللهَ لَمْ یَکُنْ لِیَجْمَعَ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ بَیْنَ النُّبُوَّهِ وَ الْخِلافَهِ وَ قَدْ قَالَ لِأُولَئِکَ الثَّمَانِینَ رَجُلاً سَلِّمُوا عَلَی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَی مَا أَشْهَدَهُمْ عَلَیْهِ.

انتخاب یا انتصاب یا شوری؟!

سپس حضرت علی علیْهِ السَّلام رو به مردم کرد و فرمود: سبحان الله از ابتلاء این دو نفر و فتنه ایشان یعنی گوساله و سامریشان که در قلوب این امّت جا گرفته است! از یک طرف اینان اقرار کرده و ادّعا نمودند که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم احدی را خلیفه قرار نداده و دستور شوری داده و عدّه ای از آنان گفتند: پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم احدی را خلیفه قرار نداده بلکه آن حضرت فرموده است: «خداوند برای ما اهل بیت بین نبوّت و خلافت جمع نمی کند» در حالی که به همین هشتاد نفر فرمود: «به علی، به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید» و آنان را به مطالبی که فرمود شاهد گرفت.

وَ الْعَجَبُ أَنَّهُمْ أَقَرُّوا ثُمَّ ادَّعَوْا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ یَسْتَخْلِفْ أَحَداً وَ أَنَّهُمْ أُمِرُوا بِالشُّورَی ثُمَّ أَقَرُّوا

ص:119

أَنَّهُمْ لَمْ يُشَاوِرُوا فِی أَبِی بَکْرٍ وَ أَنَّ بَیْعَتَهُ کَانَتْ فَلْتَةً وَ أَیُّ ذَنْبٍ أَعْظَمُ مِنَ الْفَلْتَةِ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ ابوبکر عُمَرَ وَ لَمْ یَقْتَدِ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَیَدَعَهُمْ بِغَیْرِ اسْتِخْلافٍ فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِکَ فَقَالَ أَدَعُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ کَالنَّعْلِ الْخَلَقِ أَدَعُهُمْ بِغَیْرِ أَحَدٍ أَسْتَخْلِفُ عَلَیْهِمْ طَعْناً مِنْهُ عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ رَغْبَةً عَنْ رَأْیِهِ.

تعجّب این است که آنان اقرار کرده و بعد ادّعا کردند که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم احدی را خلیفه قرار نداده و آنان به شوری دستور داده شده اند. سپس اقرار کردند که درباره ابوبکر مشورت نکرده اند و بیعت او کار ناگهانی و حساب نشده بود! چه گناهی بالاتر از کار ناگهانی و حساب نشده است! بعد ابوبکر، عمر را جانشین خود نمود و در اینجا به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اقتدا نکرد که مردم را بدون جانشین بگذارد!! وقتی در این باره به او گفته شد، جواب داد: «امّت محمّد را مثل کفش کهنه رها کنم؟ بدون آنکه احدی را بر آنان خلیفه قرار دهم آنها را رها کنم»؟! که با این سخن به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم طعنه می زد و از نظر آن حضرت اعراض می نمود.

ثُمَّ صَنَعَ عُمَرُ شَیْئاً ثَالِثاً لَمْ یَدَعْهُمْ عَلَی مَا ادَّعَی أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ یَسْتَخْلِفْ وَ لا اسْتَخْلَفَ کَمَا اسْتَخْلَفَ أَبُوبَکْرٍ وَ جَاءَ بِشَیْ ءٍ ثَالِثٍ وَ جَعَلَهَا شُورَی بَیْنَ سِتَّهِ نَفَرٍ وَ أَخْرَجَ مِنْهَا جَمِیعَ الْعَرَبِ ثُمَّ حَظِیَ بِذَلِکَ عِنْدَ الْعَامَّهِ فَجَعَلَهُمْ مَعَ مَا أَشْرِبَتْ قُلُوبُهُمْ مِنَ

الْفِتْنَهِ وَ الضَّلالَهِ أَقْرَانِی ثُمَّ بَایَعَ ابْنُ عَوْفٍ عُثْمَانَ فَبَایَعُوهُ وَ قَدْ سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فِی عُثْمَانَ مَا قَدْ سَمِعُوا مِنْ لَعْنِهِ إِیَّاهُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ.

سپس عمر کار سوّمی کرد. نه طبق ادّعای خود که پیامبر خلیفه ای تعیین نکرده مردم را رها کرد و نه مانند ابوبکر خلیفه تعیین کرد. بلکه راه سوّمی آورد و خلافت را بین شش نفر شوری قرار داد و همه عرب را از آن خارج کرد. با این کار خود را نزد عموم مردم، محبوب تر کرد و آن پنج نفر را با فتنه و ضلالتی که در قلبشان جای داشت همتای من قرار داد.

سپس عبدالرحمن بن عوف با عثمان بیعت کرد و بقیه هم با او بیعت کردند در حالی که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیده بودند که در چند مورد عثمان را لعن کرده بود.

فَعُثْمَانُ عَلَی مَا کَانَ عَلَیْهِ خَیْرٌ مِنْهُمَا وَ لَقَدْ قَالَ مُنْذُ أَیَّامٍ قَوْلًا وَقَفْتُ لَهُ وَ أَعْجَبَتْنِی مَقَالَتُهُ بَیْنَمَا أَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ فِی بَیْتِهِ إِذْ أَتَتْهُ عَائِشَهُ وَ حَفْصَهُ تَطْلُبَانِ مِیرَاثَهُمَا مِنْ ضِیَاعِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ أَمْوَالِهِ الَّتِی بِیَدِهِ فَقَالَ لا وَ اللهِ وَ لا کَرَامَهَ لَکُمَا وَ لا نَعِمْتُ عَنْهُ وَ لَکِنْ أُجِیزُ شَهَادَتَکُمَا عَلَی أَنْفُسِکُمَا فَإِنَّکُمَا شَهِدْتُمَا عِنْدَ أَبَوَیْکُمَا أَنَّکُمَا سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ النَّبِیُّ لا یُوَرِّثُ مَا تَرَکَ فَهُوَ صَدَقَهٌ ثُمَّ لَقَّنْتُمَا أَعْرَابِیّاً جِلْفاً یَبُولُ عَلَی عَقِبَیْهِ یَتَطَهَّرُ بِبَوْلِهِ

ص:121

مَالِکَ بْنَ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ فَشَهِدَ مَعَکُمَا وَ لَمْ یَکُنْ فِی أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ لا مِنَ الأَنْصَارِ أَحَدٌ شَهِدَ بِذَلِکَ غَیْرُکُمَا وَ غَیْرُ أَعْرَابِیٍّ أَمَا وَ اللهِ مَا أَشُکُّ أَنَّهُ قَدْ کَذَبَ عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ کَذَبْتُمَا عَلَیْهِ مَعَهُ وَ لَکِنِّی أُجِیزُ شَهَادَتَکُمَا عَلَی أَنْفُسِکُمَا فَاذْهَبَا فَلا حَقَّ لَکُمَا.

ابوبکر و عمر بدتر از عثمان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام فرمودند: عثمان با آن گونه که بود از آن دو (ابوبکر و عمر) بهتر بود. روزی سخنی گفت که نسبت به او رقّت پیدا کردم و گفتارش مرا متعجّب ساخت.

یک روز که من در خانه اش نزد او نشسته بودم عایشه و حفصه آمدند و میراث خود را از زمین و اموال پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم که در دست عثمان بود مطالبه کردند. عثمان گفت: نه به خدا قسم، نه احترامی نزد من دارید و نه پاسخ مثبت به شما می دهم. ولی شهادت شما را علیه خودتان می پذیرم. شما دو نفر نزد پدرانتان (ابوبکر و عمر) شهادت دادید از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیده اید که فرمود:

«پیامبر ارث نمی گذارد، هر چه باقی بگذارد صدقه است». سپس به یک عرب بیابانی احمق که بر پاشنه هایش بول می کرد و با بول خود تطهیر می نمود به مالک بن اوس بن حدثان یاد دادید و او هم همراه شما شهادت داد و در میان اصحاب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از مهاجرین و انصار احدی جز شما و آن اعرابی به این مطلب شهادت نداد. به خدا قسم شکّی ندارم که او بر پیامبر دروغ بست

ص:122

و شما هم با او به آن حضرت دروغ بستید. ولی من شهادت شما دو نفر را علیه خودتان قبول می کنم. بروید که حقّی ندارید.

فَانْصَرَفَتَا مِنْ عِنْدِهِ تَلْعَنَانِهِ وَ تَشْتُمَانِهِ فَقَالَ ارْجِعَا أَلَیْسَ قَدْ شَهِدْتُمَا بِذَلِکَ عِنْدَ أَبِی بَکْرٍ قَالَتَا نَعَمْ قَالَ فَإِنْ شَهِدْتُمَا بِحَقٍّ فَلا حَقَّ لَکُمَا وَ إِنْ کُنْتُمَا شَهِدْتُمَا بِبَاطِلٍ فَعَلَیْکُمَا وَ عَلَی مَنْ أَجَازَ شَهَادَتَکُمَا عَلَی أَهْلِ هَذَا الْبَیْتِ «لَعْنَهُ اللهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ» (1) قَالَ علیْهِ السَّلام ثُمَّ نَظَرَ إِلَیَّ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ یَا أَبَاالْحَسَنِ أشَفَیْتُکَ مِنْهُمَا قُلْتُ نَعَمْ وَ اللهِ وَ أَبْلَغْتَ وَ قُلْتَ حَقّاً فَلا یُرْغِمُ اللهُ إِلا آنَافَهُمَا فَرَقَقْتُ لِعُثْمَانَ وَ عَلِمْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِکَ رِضَایَ وَ أَنَّهُ أَقْرَبُ مِنْهُمَا رُحْماً وَ أَکَفُّ عَنَّا مِنْهُمَا وَ إِنْ کَانَ لا عُذْرَ لَهُ وَ لا حُجَّهَ بِتَأْمِیرِهِ عَلَیْنَا وَ ادِّعَائِهِ حَقَّنَا (2).

آن دو از پیش عثمان برگشتند در حالی که او را لعن می کردند و به او ناسزا می گفتند. عثمان گفت:

برگردید، آیا شما به این مطلب نزد ابوبکر شهادت ندادید؟ گفتند: آری. گفت: اگر به حق شهادت داده اید پس حقّی ندارید و اگر به باطل شهادت داده اید بر شما و بر کسی که شهادت شما را علیه این خاندان قبول کرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باشد! امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام فرمودند:

1- سوره ی بقره، آیه ی 161.

2- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 695 ح 14.

سپس عثمان نگاهی به من کرد و تبسّمی نمود و گفت: ای اباالحسن، آیا درباره این دو نفر قلب تو را شفا دادم؟ گفتم: آری به خدا قسم و مطلب را رساندی و حق گفتی، خدا جز بینی آنان را بر خاک نمالید.

بعد فرمود: اینجا بود که نسبت به عثمان رقّت پیدا کردم و دانستم که منظور او از این کار رضایت من بود و او در خویشاوندی از آن دو (ابوبکر و عمر) نزدیکتر است و نسبت به ما از آن دو بیشتر خودداری می کند، اگر چه عذری و حجّتی در حکومت بر ما و ادعای حقّ (خلافت) ما ندارد.

4 - أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ صَعِدَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليْهِ السَّلام الْمِنْبَرَ فَحَمِدَاللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الَّذِى فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا غَيْرِى وَ ايْمُ اللهِ لَوْ لَمْ أَكُنْ فِيكُمْ لَمَا قُوتِلَ أَهْلُ الْجَمَلِ وَ لا أَهْلُ صِفِّينَ وَ لا أَهْلُ النَّهْرَوَانِ [وَايْمُ اللهِ] لَوْلا أَنْ تَتَكَلَّمُوا وَ تَدَعُوا الْعَمَلَ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا قَضَى اللهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لِمَنْ قَاتَلَهُمْ مُسْتَبْصِراً فِى ضَلالَتِهِمْ عَارِفاً بِالْهُدَى الَّذِى نَحْنُ عَلَيْهِ.

ابان از سلیم بن قیس چنین نقل می کند: حضرت امیرالمؤمنین عليْهِ السَّلام بر فراز منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

ای مردم، من آن کسی هستم که چشم فتنه را از جا کندم و کسی جز من جرأت آن را نداشت. به خدا قسم اگر من در میان شما نبودم با اهل جمل و اهل صفّین و اهل نهروان مقابله نمی شد. به خدا قسم اگر نبود ترس از اینکه

فقط سخن بگوئید و عمل را رها کنید به شما خبر می دادم از آنچه خداوند بر لسان پیامبرش مقدّر کرده برای آنان که با بصیرت در گمراهی آنان و با معرفت به هدایتی که ما بر آن هستیم با ایشان بجنگد.

ثُمَّ قَالَ عِلیْهِ السَّلام سَلُونِی عَمَّا شِئْتُمْ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَوَاللهِ إِنِّی بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الأَرْضِ أَنَا یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَوَّلُ السَّابِقِینَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَ خَاتَمُ الْوَصِیِّینَ وَ وَارِثُ النَّبِیِّینَ وَ خَلِیفَهُ رَبِّ الْعَالَمِینَ أَنَا دَیَّانُ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ قَسِیمُ اللهِ بَیْنَ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الصِّدِّیقُ الأَکْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الَّذِی أُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ عِنْدِی عِلْمَ الْمَنَایَا وَ الْبَلایَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَ مَا مِنْ آیَهٍ نَزَلَتْ إِلا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِیمَا نَزَلَتْ وَ أَیْنَ نَزَلَتْ وَ عَلَی مَنْ نَزَلَتْ.

وسعت علم حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام

سپس فرمود: درباره هر چه می خواهید از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید. به خدا قسم من به راههای آسمان از راههای زمین آگاهترم. من یعسوب مؤمنان و اوّلین نفر از سابقین و امام متّقیان و خاتم جانشینان و وارث پیامبران و خلیفه ربّ العالمین هستم. من جزا دهنده مردم در روز قیامت و قسمت کننده از طرف خداوند بین اهل بهشت و آتش هستم. منم صدّیق اکبر و فاروقی که حق را از باطل جدا می کنم. منم که نزد من علم منایا و بلایا و فصل

خطاب است. هیچ آیه ای نازل نشده مگر آنکه می دانم درباره چه نازل شده و در کجا نازل شده و بر چه کسی نازل شده است.

أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ وَشِیکٌ أَنْ تَفْقِدُونِی إِنِّی مُفَارِقُکُمْ وَ إِنِّی مَیِّتٌ أَوْ مَقْتُولٌ مَا یَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ یَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا یَعْنِی لِحْیَتَهُ مِنْ دَمِ رَأْسِهِ.

ای مردم، انتظار می رود که مرا از دست بدهید و من از شما جدا خواهم شد. من یا می میرم و یا کشته می شوم. شقی ترین این امت زمان زیادی منتظر نمی ماند تا اینکه این را از بالای آن خضاب کند یعنی محاسنم را از خون سرم خضاب کند.

وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لا تَسْأَلُونِّی مِنْ فِئَهٍ تَبْلُغُ ثَلاثَمِائَهٍ فَمَا فَوْقَهَا فِیمَا بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ قِیَامِ السَّاعَهِ إِلا أَنْبَأْتُکُمْ بِسَائِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ نَاعِقِهَا وَ بِخَرَابِ الْعَرَصَاتِ مَتَی تَخْرُبُ وَ مَتَی تَعْمُرُ بَعْدَ خَرَابِهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ.

قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید، از من درباره هیچ فرقه ای که سیصد نفر یا بیشتر، بین شما و قیام روز قیامت باشند سؤال نمی کنید مگر آنکه درباره پیشوا و رهبر و سرپرست آنها به شما خبر می دهم. همچنین از خرابی بناها که چه موقع خراب می شود و چه موقع پس از خرابی دوباره تا روز قیامت آباد خواهد شد.

ص:126

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْبَلایَا فَقَالَ علیْهِ السَّلام إِذَا سَأَلَ سَائِلٌ فَلْیَعْقِلْ وَ إِذَا سُئِلَ مَسْئُولٌ فَلْیَلْبَثْ إِنَّ مِنْ وَرَائِکُمْ أُمُوراً مُلْتَجَّةً مُجَلْجِلَةً وَ بَلاءً مُکْلِحاً مُبْلِحاً وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِی وَ نَزَلَتْ عَزَائِمُ الأُمُورِ وَ حَقَائِقُ الْبَلاءِ لَقَدْ أَطْرَقَ کَثِیرٌ مِنَ السَّائِلِینَ وَ اشْتَغَلَ کَثِیرٌ مِنَ الْمَسْئُولِینَ وَ ذَلِکَ إِذَا ظَهَرَتْ حَرْبُکُمْ وَ نَصَلَتْ عَنْ نَابٍ وَ قَامَتْ عَنْ سَاقٍ وَ صَارَتِ الدُّنْیَا بَلاءً عَلَیْکُمْ حَتَّی یَفْتَحَ اللهُ لِبَقِیَّهِ الْأَبْرَارِ.

پیشگویی امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام از بلایا

مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، از بلایا به ما خبر بده. فرمود: هر گاه سؤال کننده ای می پرسد باید فکر کند و کسی که چیزی از او می پرسند باید مکث کند. پشت سر شما امور مضطرب و مردّدی و بلایی وحشت آور و عاجزکننده خواهد بود. قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر مرا از دست بدهید و امور سخت و بلاهای محسوس بر شما نازل شود، بسیاری از سؤال کنندگان سر به زیر می اندازند و بسیاری از سؤال شد گان مشغول می شوند.

این هنگامی خواهد بود که جنگ شما ظاهر شود و از دندانهای تیز بیرون آید و بر پایش بایستد و دنیا بر شما بلا شود تا وقتی که خداوند برای یادگار نیکان فتح و پیروزی پیش آورد.

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ فَقَالَ عليْهِ السَّلام إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شُبِّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ أَسْفَرَتْ وَ إِنَ الْفِتَنَ لَهَا مَوْجٌ كَمَوْجِ الْبَحْرِ وَ إِعْصَارٌ كَإِعْصَارِ الرِّيحِ تُصِيبُ بَلَداً وَ تُخْطِئُ الآخَرَ فَانْظُرُوا أَقْوَاماً كَانُوا أَصْحَابَ الرَّايَاتِ يَوْمَ بَدْرٍ فَانْصُرُوهُمْ تُنْصَرُوا وَ تُوجَرُوا وَ تُعْذَرُوا.

پیشگویی امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام از فتنه ها

مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، درباره فتنه ها به ما خبر بده.

حضرت فرمود: فتنه ها هر گاه رو کنند به شبهه می اندازند و هر گاه پشت کنند پرده از شبهات برمی دارند. فتنه ها موجی همچون موج دریا دارند و طوفانی همچون طوفان باد، به شهری برخورد می کنند و شهر دیگری را از یاد می برند. بنگرید به اقوامی که در جنگ بدر پرچمداران بودند. ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و اجر داده شوید و معذور باشید.

أَلا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِى فِتْنَةُ بَنِى أُمَيَّةَ إِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ صَمَّاءُ مُطْبِقَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ فِتْنَتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا أَصَابَ الْبَلاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلاءُ مَنْ عَمِىَ عَنْهَا أَهْلُ بَاطِلِهَا ظَاهِرُونَ عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا يَمْلَئُونَ الْأَرْضَ بِدَعاً وَ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ أَوَّلُ مَنْ يَضَعُ جَبَرُوتَهَا وَ يَكْسِرُ عَمُودَهَا وَ يَنْزِعُ أَوْتَادَهَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ أَلا إِنَّكُمْ

ص:128

سَتَجِدُونَ بَنِی أُمَیَّهَ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِی کَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعَضُّ بِفِیهَا وَ تَخْبِطُ بِیَدَیْهَا وَ تَضْرِبُ بِرِجْلَیْهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا.

فتنه ی بنی امیّه

بدانید که ترسناکترین فتنه ها بعد از من فتنه بنی امیّه است، که فتنه ای کور و کر و خفقان آور و ظلمانی است. فتنه آن عمومی ولی گرفتاری آن خصوصی است. هر کس بصیرت داشته باشد بلا به او اصابت می کند و هر کس کوردل و غافل از آن باشد بلا از او می گذرد. اهل باطلش بر اهل حق غالبند. زمین را از بدعتها و ظلم و جور پر می کنند. اوّل کسی که جبّاریّت آن را ساقط می کند و پایه آن را در هم می شکند و میخ های آن را از جا می کند خداوند ربّ العالمین و در هم شکننده جبّاران است.

بدانید که شما به زودی بعد از من بنی امیّه را رؤسای بدی خواهید یافت همچون شتر کج خلقی که با دهانش به دندان می گیرد و دستانش را روی هر چیزی می گذارد و با پاهایش می زند و از شیر خود مانع می شود.

وَ اَیْمُ اللهِ لا تَزَالُ فِتْنَتُهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ نُصْرَهُ أَحَدِکُمْ لِنَفْسِهِ إِلا کَنُصْرَهِ الْعَبْدِ السَّوْءِ لِسَیِّدِهِ إِذَا غَابَ سَبَّهُ وَ إِذَا حَضَرَ أَطَاعَهُ وَایْمُ اللهِ لَوْ شَرَدُوکُمْ تَحْتَ کُلِّ کَوْکَبٍ لَجَمَعَکُمُ اللهُ لِشَرِّ یَوْمٍ لَهُمْ.

به خدا قسم، فتنه آنان همچنان ادامه خواهد داشت تا هنگامی که یاری هر یک از شما نسبت به خودش مثل یاری غلام بدرفتار نسبت به صاحبش باشد

که هر گاه غائب شود به او ناسزا گوید و هر گاه حاضر شود او را اطاعت نماید.

به خدا قسم اگر شما را پراکنده کنند، خداوند برای روز بدی، برای آنان شما را جمع می نماید.

فَقَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ مِنْ جَمَاعَهٍ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ ذَلِکَ قَالَ علیْهِ السَّلام إِنَّهَا سَتَکُونُونَ جَمَاعَهً شَتَّی عَطَاؤُکُمْ وَ حَجُّکُمْ وَ أَسْفَارُکُمْ وَاحِدٌ وَ الْقُلُوبُ مُخْتَلِفَهٌ قَالَ: قَالَ وَاحِدٌ کَيْفَ تَخْتَلِفُ الْقُلُوبُ قَالَ علیْهِ السَّلام هَکَذَا وَ شَبَّکَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ قَالَ يَقْتُلُ هَذَا هَذَا وَ هَذَا هَذَا هَرْجاً هَرْجاً وَ يَبْقَی طَغَامُ جَاهِلِيَّهٍ لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدًی وَ لا عَلَمٌ يُرَی نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاهٍ وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاهٍ.

فتنه های بعد از بنی امیّه

آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا بعد از آن هم اجتماعی خواهد بود؟ فرمود: جماعت پراکنده ای خواهید بود، که عطاها و حجّ و سفرهایتان یکی خواهد بود ولی قلبها با یک دیگر اختلاف خواهند داشت.

سلیم می گوید: یکی پرسید قلبها چگونه اختلاف خواهند داشت؟ فرمود: این چنین و حضرت انگشتان مبارکشان را در هم فرو برد؛ و سپس فرمود: این آن را و آن این را می کشد و هرج و مرج خواهد بود. اراذل جاهلیّت باقی می مانند و در آن هنگام جایگاه هدایت و علامتی که دیده شود، وجود نخواهد داشت.

ص:130

ما اهل بیت از آن فتنه نجات یافته ایم ولی کسی را در آن به سوی خود دعوت نخواهیم کرد.

قَالَ فَمَا أَصْنَعُ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ قَالَ علیْهِ السَّلام انْظُرُوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فَانْصُرُوهُمْ تُنْصَرُوا وَ تُعْذَرُوا فَإِنَّهُمْ لَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی وَ لَنْ یَدْعُوکُمْ إِلَی رَدًی وَ لا تَسْبِقُوهُمْ بِالتَّقَدُّمِ فَیَصْرَعَکُمُ الْبَلاءُ وَ تُشْمِتَ بِکُمُ الأَعْدَاءُ.

آن مرد پرسید: یا امیرالمؤمنین، در آن زمان چه کنم؟ فرمود: به اهل بیت پیامبرتان توجّه داشته باشید. اگر توقّف کردند، شما هم توقّف کنید و اگر از شما یاری خواستند، ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید، چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی کنند و به هلاکت دعوت نمی کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوئید، که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان به شما شماتت کنند.

قَالَ فَمَا یَکُونُ بَعْدَ ذَلِکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ قَالَ علیْهِ السَّلام یُفَرِّجُ اللهُ الْبَلاءَ بِرَجُلٍ مِنْ بَیْتِی کَانْفِرَاجِ الْأَدِیمِ مِنْ بَیْتِهِ ثُمَّ یَرْفَعُونَ إِلَی مَنْ یَسُومُهُمْ خَسْفاً وَ یَسْقِیهِمْ بِکَأْسٍ مُصْبِرَهٍ وَ لا یُعْطِیهِمْ وَ لا یَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلا السَّیْفَ هَرْجاً هَرْجاً یَحْمِلُ السَّیْفَ عَلَی عَاتِقِهِ ثَمَانِیَهَ أَشْهُرٍ حَتَّی تَوَدُّ قُرَیْشٌ بِالدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا أَنْ یَرَوْنِی

ص:131

مَقَامَ وَاحِدٍ فَأُعْطِيَهُمْ وَ آخُذَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا قَدْ مَنَعُونِی وَ أَقْبَلَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا یَرِدُ عَلَیْهِمْ حَتَّی یَقُولُوا مَا هَذَا مِنْ قُرَیْشٍ لَوْ کَانَ هَذَا مِنْ قُرَیْشٍ وَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ لَرَحِمَنَا یُغْرِیهِ اللهُ بِبَنِی أُمَیَّهَ فَیَجْعَلُهُمْ تَحْتَ قَدَمَیْهِ وَ یَطْحَنُهُمْ طَحْنَ الرَّحَی مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلاً» (1).

امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف پایان دهنده ی فتنه ها

آن مرد پرسید: یا امیرالمؤمنین، بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند بلا را به دست مردی از اهل بیتم همچون جدا شدن فرش خانه از جایش گشایش می دهد.

سپس بنی امیّه را نزد کسی می آورند که آنان را خوار کند و کاسه های لبریز (عذاب) به آنان بنوشاند و به آنان چیزی عطا نکند و از آنان جز شمشیر نپذیرد. هرج و مرج خواهد بود. هشت ماه شمشیر بر دوش خود حمل خواهد کرد تا آنجا که قریش دوست خواهند داشت، در مقابل دنیا و آنچه در آن است یک بار مرا ببینند تا به آنان عطا کنم و از آنان بگیرم بعضی از آنچه نسبت به من منع می کردند و بعضی از آنچه به ایشان وارد می شود را بپذیرم. تا آنجا که می گویند: «این (یعنی امام زمان ارواحنا فداه) از قریش نیست، چرا که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد»!! خداوند او را علیه

1- سوره ی فتح، آیه ی 23.

بنی امیّه برمی انگیزد و او آنان را زیر قدمهایش قرار می دهد و مانند آسیاب آنان را خُرد می کند. هر جا پیدا شوند مورد لعنت خواهند بود و گرفته می شوند و کشته می گردند. این سنّت پروردگار درباره ی کسانی است که قبلاً گذشته اند و هرگز در سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لا بُدَّ مِنْ رَحًى تَطْحَنُ ضَلالَةً فَإِذَا طَحَنَتْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا أَلا وَ إِنَّ لِطَحْنِهَا رَوْقاً وَ إِنَّ رَوْقَهَا حَدُّهَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلُّهَا أَلا وَ إِنِّی وَ أَبْرَارُ عِتْرَتِی وَ أَطَائِبُ أُرُومَتِی أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَاراً وَ أَعْلَمُهُمْ کِبَاراً مَعَنَا رَایَةُ الْحَقِّ وَ الْهُدَی مَنْ سَبَقَهَا مَرَقَ وَ مَنْ خَذَلَهَا مُحِقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ.

حضرات اهل بیت علیهم السّلام پناهِ در فتنه ها

امّا بعد، به ناچار باید آسیابی باشد که گمراهی را خُرد کند و آنگاه که آن را خُرد کرد بر روی قطب و مرکزش قرار می گیرد. بدانید که خُرد کردن آن خالص شدنی خواهد داشت و خالص شدن آن انتهای آن است و شکستن آن با خداست.

بدانید که من و نیکان فرزندانم و پاکان اصل و نسبم در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگی داناترین آنان هستیم. پرچم حق و هدایت با ما است. هر کس از آن پیش رود با گمراهی و بدعت از دین خارج می شود و هر کس آن را خوار کند نابود می شود و هر کس همراه آن باشد به مقصد می رسد.

إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ مِنْ عِلْمِ اللهِ عِلْمُنَا وَ مِنْ حُکْمِ اللهِ الصَّادِقِ قِیلُنَا وَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمْعُنَا فَإِنْ تَتَّبِعُونَا

تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عَنَّا يُعَذِّبْكُمُ اللهُ بِأَيْدِينَا أَوْ بِمَا شَاءَ نَحْنُ أُفُقُ الْإِسْلامِ بِنَا يَلْحَقُ الْمُبْطِئُ وَ إِلَيْنَا يَرْجِعُ التَّائِبُ.

ما اهل بیتی هستیم که علم ما از علم خداست و گفته ی ما از حکم راست خداوند است و گفتار راستگو را شنیده ایم. اگر تابع ما شوید با روشنگریهای ما هدایت می شوید و اگر از ما رو بگردانید خداوند شما را به دست ما و یا آنچنان که بخواهد عذاب می کند. ما افق اسلام هستیم، که کند رو خود را به ما می رساند و توبه کننده به سوی ما باز می گردد.

وَاللهِ لَوْلا أَنْ تَسْتَعْجِلُوا وَ يَتَأَخَّرَ الْحَقُّ لَنَبَّأْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ فِي شَبَابِ الْعَرَبِ وَ الْمَوَالِى فَلا تَسْأَلُوا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الْعِلْمَ قَبْلَ إِبَّانِهِ وَ لا تَسْأَلُوهُمُ الْمَالَ عَلَى الْعُسْرِ فَتُبَخِّلُوهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمُ الْبُخْلُ وَ كُونُوا أَحْلاسَ الْبُيُوتِ وَ لا تَكُونُوا عُجُلًا بُذُراً كُونُوا مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ تُعْرَفُوا بِهِ وَ تَتَعَارَفُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمُ الْفَضَائِلَ بِعِلْمِهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ عِبَاداً اخْتَارَهُمْ لِنَفْسِهِ لِيَحْتَجَّ بِهِمْ عَلَى خَلْقِهِ فَجَعَلَ عَلامَةَ مَنْ أَكْرَمَ مِنْهُمْ طَاعَتَهُ وَ عَلامَةَ مَنْ أَهَانَ مِنْهُمْ مَعْصِيَتَهُ وَ جَعَلَ ثَوَابَ أَهْلِ طَاعَتِهِ النَّضْرَةَ فِى وَجْهِهِ فِى دَارِ الْأَمْنِ وَ الْخُلْدِ الَّذِى لا يَرُوعُ أَهْلَهُ

ص:134

وَ جَعَلَ عُقُوبَهَ أَهْلِ مَعْصِيَتِهِ نَاراً تَأَجَّجُ لِغَضَبِهِ «ما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»(1).

به خدا قسم اگر نبود اینکه عجله می کردید و حق به تأخیر می افتاد به شما خبر می دادم که در جوانان عرب و غیر عرب چه رخ خواهد داد. پس قبل از آنکه وقتش برسد از اهل بیت محمّد علیهِمُ السَّلام درباره علم سؤال نکنید و هنگام تنگدستی از ایشان مال طلب نکنید تا در نتیجه نسبت بخل به آنان بدهید چرا که در آنان بخل نیست.

مانند گلیم، ملازم خانه ها باشید و عجول و فاش کننده اسرار نباشید. از اهل حق باشید تا به آن شناخته شوید و طبق آن یکدیگر را بشناسید. خداوند مردم را به قدرت خویش خلق نموده و فضائل را بین آنان طبق علمش قرار داده است. از میان آنان بندگانی را برای خویش انتخاب کرده تا به وسیله ی آنان حجّت را بر مردم تمام کند. علامت کسانی را که ارج نهاده اطاعت خود، و علامت آنان که مورد اهانت قرار داده معصیتش قرار داده است. ثواب اهل اطاعت را شکفته رویی در خانه امن و بهشتی که اهل آن وحشت نمی کنند قرار داده و عذاب اهل معصیتش را آتشی قرار داده که از غضبش شعله ور است. خدا به ایشان ظلم نکرده بلکه آنان به خودشان ظلم کرده اند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ بِنَا مَيَّزَ اللهُ الْكَذِبَ وَ بِنَا يُفَرِّجُ اللهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ وَ بِنَا يَنْزِعُ اللهُ رِبْقَ الذُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ بِنَا يَفْتَحُ اللهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللهُ فَاعْتَبِرُوا بِنَا وَ بِعَدُوِّنَا وَ بِهُدَانَا وَ بِهُدَاهُمْ وَ بِسِيرَتِنَا وَ سِيرَتِهِمْ

ص:135

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 117.

وَ مِيتَتِنَا وَ مِيتَتِهِمْ يَمُوتُونَ بالدال بِالدَّاءِ وَ الْقُرْحِ وَ الدُّبَيْلَهِ وَ نَمُوتُ بِالْبَطَنِ وَ الْقَتْلِ وَ الشَّهَادَهِ.

ای مردم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند به وسیله ما دروغ را روشن می کند و روزگار پر از سختیها را به آسایش می رساند و بند ذلّت را از گردنتان برمی دارد. خداوند با ما شروع و به ما ختم می کند.

از ما و دشمنانمان و هدایت ما و آنان و روش ما و آنان و مرگ ما و آنان عبرت بگیرید. آنان با سستی شکم و زخم و دمل می میرند ولی ما با ناراحتی شکم و کشته شدن و شهادت از دنیا می رویم.

ثُمَّ الْتَفَتَ عليْهِ السَّلام إِلَى بَنِيهِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ لِيَبَرَّ صِغَارُكُمْ كِبَارَكُمْ وَ لِيَرْحَمْ كِبَارُكُمْ صِغَارَكُمْ وَ لا تَكُونُوا أَمْثَالَ السُّفَهَاءِ الْجُفَاهِ الْجُهَّالِ الَّذِينَ لا يُعْطَوْنَ فِی اللهِ الْيَقِينَ كَبَيْضٍ بِيضَ فِی دَاحٍ أَلا وَيْحَ لِلْفِرَاخِ فِرَاخِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ خَلِيفَهٍ يُسْتَخْلَفُ جَبَّارٍ عِتْرِيفٍ مُتْرَفٍ يَقْتُلُ خَلَفِی وَ خَلَفَ الْخَلَفِ بَعْدِی.

گرفتاری آل محمّد علیهم السّلام در فتنه ها

سپس امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام رو به پسرانش کرد و فرمود: پسرانم، کوچکترانتان به بزرگترانتان نیکی کنند و بزرگترانتان به کوچکتران رحم کنند. مانند سفیهان جفاکار جاهلی نباشید که درباره خدا به یقین نمی رسند مانند تخم مرغهایی که در نقش و نگار ترسیم شده باشند.

ص:136

وای بر جوجه ها، جوجه ها و فرزندان آل محمّد، از شرّ خلیفه ای که به خلافت می رسد. او جبّار و خبیث و خوش گذران است. او جانشین مرا و جانشینِ جانشین بعد از مرا می کشد.

أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِیغَ الرِّسَالاتِ وَ تَنْجِیزَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْکَلِمَاتِ وَ فُتِّحَتْ لِیَ الْأَسْبَابُ وَ عُلِّمْتُ الْأَنْسَابَ وَ أُجْرِیَ لِیَ السَّحَابُ وَ نَظَرْتُ فِی الْمَلَکُوتِ فَلَمْ یَعْزُبْ عَنِّی شَیْ ءٌ فَاتَ وَ لَمْ یَفُتْنِی مَا سَبَقَنِی وَ لَمْ یَشْرَکْنِی أَحَدٌ فِیمَا أَشْهَدَنِی رَبِّی یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ وَ بِی یُتِمُّ اللهُ مَوْعِدَهُ وَ یُکْمِلُ کَلِمَاتِهِ وَ أَنَا النِّعْمَهُ الَّتِی أَنْعَمَهَا اللهُ عَلَی خَلْقِهِ وَ أَنَا الْإِسْلامُ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ کُلُّ ذَلِکَ مَنٌّ مَنَّ اللهُ بِهِ عَلَیَّ وَ أَذَلَّ بِهِ مَنْکِبِی وَ لَیْسَ إِمَامٌ إِلا وَ هُوَ عَارِفٌ بِأَهْلِ وَلایَتِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (1) ثُمَّ نَزَلَ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ الْأَخْیَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً]. (2)

1- سوره ی رعد، آیه ی 7.
2- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 714 ح 17 - نهج البلاغه: ص 137 خطبه 93 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:ج7 ص57.

بدانید، به خدا قسم، که رساندن رسالت ها و انجام وعده ها و کامل بودن کلمات را دانسته و اسباب برایم گشوده شد و انساب را دانستم و ابر برایم جاری گشت در ملکوت نظر کردم و چیزی بر من پوشیده نماند که از نظرم مخفی بماند و آنچه پیش از من بوده از نظرم مخفی نماند و هیچ کس در آنچه پروردگارم در روزی که شاهدان بپا می خیزند، درباره آن از من گواهی گرفته، شریک من نیست. خداوند به وسیله من وعده خود را تمام می کند و کلماتش را به کمال می رساند. من نعمتی هستم که خداوند تعالی بر خلقش ارزانی داشته، من همان اسلامی هستم که برای خود پسندیده است. همه ی اینها منّتی است که خداوند بر من نهاده و شانه ام را با آن خم کرده است.

هیچ امامی نیست مگر آنکه اهل ولایت خود را می شناسد و این همان کلام خداوند است که «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (1)، «تو ای پیامبر ترساننده مردم هستی و هر قومی هدایت کننده ای دارد».

سپس امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام از منبر پائین آمد. خداوند بر او و خاندان پاک و نیکش درود فرستد و سلام فراوان نازل کند.

5 - سُلَیْمُ بْنُ قَیْسٍ قَالَ شَهِدْتُ أَبَاذَرٍّ بِالرَّبَذَهِ حِینَ سَیَّرَهُ عُثْمَانُ وَ أَوْصَی إِلَی عَلِیٍّ علیْهِ السَّلام فِی أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ لَوْ کُنْتَ أَوْصَیْتَ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عُثْمَانَ فَقَالَ قَدْ أَوْصَیْتُ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ حَقّاً

1- سوره ی رعد، آیه ی 7.

أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیْهِ السَّلام سَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللهِ بِأَمْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِأَمْرِ اللهِ قَالَ لَنَا سَلِّمُوا عَلَی أَخِی وَ وَزِيرِی وَ وَارِثِی وَ خَلِيفَتِی فِی أُمَّتِی وَ وَلِیِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ زِرُّ الْأَرْضِ الَّذِی تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ أَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَ أَهْلَهَا.

سلیم بن قیس می گوید: هنگامی که عثمان ابوذر را به ربذه تبعید کرده بود در آنجا نزد ابوذر حاضر شدم. او به امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام در مورد خانواده و اموالش وصیّت کرد.

کسی به ابوذر گفت: کاش به امیرالمؤمنین عثمان وصیّت کرده بودی!! ابوذر گفت: من به امیرالمؤمنین حقیقی وصیّت کرده ام. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیْهِ السَّلام که در زمان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و به دستور او به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام کردیم.

آن حضرت فرمود: به برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید، چرا که اوست باعث قوام زمین که به خاطر آن آرام گرفته است و اگر او را از دست بدهید زمین و آنچه روی آن است به چشمتان زشت می آید.

فَرَأَيْتُ عِجْلَ هَذِهِ الأُمَّهِ وَ سَامِرِيَّهَا رَاجَعَا رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالا حَقٌّ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ فَغَضِبَ

رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ حَقٌّ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ أَمَرَنِی اللهُ بِذَلِکَ فَلَمَّا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ أَقْبَلا عَلَی أَصْحَابِهِمَا مُعَاذٍ وَ سَالِمٍ وَ أَبِی عُبَيْدَةَ حِينَ خَرَجَا مِنْ بَيْتِ عَلِیٍّ عليْهِ السَّلام مِنْ بَعْدِ مَا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالا لَهُمْ مَا بَالُ هَذَا الرَّجُلِ مَا زَالَ يَرْفَعُ خَسِيسَةَ ابْنِ عَمِّهِ وَ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنَّهُ لَيُحْسِنُ أَمْرَ ابْنِ عَمِّهِ وَ قَالَ الْجَمِيعُ مَا لَنَا عِنْدَهُ خَيْرٌ مَا بَقِیَ عَلِیٌّ.

عکس العمل اصحاب صحیفه ملعونه در مسأله «امیرالمؤمنین»

ابوذر می گوید: گوساله و سامری این امّت را دیدم که به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اعتراض کردند و گفتند: آیا این حقّی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضب کرد و فرمود: مطلب حقّی از طرف خدا و رسولش است. خداوند مرا به این موضوع امر کرده است! وقتی به عنوان «امیرالمؤمنین» بر آن حضرت سلام کردیم، ابوبکر و عمر رو به یارانشان معاذ و سالم و ابوعبیده کردند و هنگامی که پس از سلام بر علی عليْهِ السَّلام از خانه او خارج می شدند به آنان گفتند: این مرد را چه شده ا ست که دائماً مقام پسر عمویش را بالا می برد! و یکی از آن دو گفت: کار پسر عمویش خوب خواهد شد! و همگی گفتند: مادامی که علی زنده است، نزد او برای ما خیری نخواهد بود!!

قَالَ فَقُلْتُ يَا أَبَاذَرٍّ هَذَا التَّسْلِيمُ بَعْدَ حِجَّهِ الْوَدَاعِ أَوْ قَبْلَهَا فَقَالَ أَمَّا التَّسْلِيمَهُ الْأُولَی فَقَبْلَ حِجَّهِ الْوَدَاعِ وَ أَمَّا التَّسْلِيمَهُ الْأُخْرَی فَبَعْدَ حِجَّهِ الْوَدَاعِ قُلْتُ فَمُعَاقَدَهُ

ص:140

هَؤُلاءِ الْخَمْسَهِ مَتَى كَانَتْ قَالَ فِي حِجَّهِ الْوَدَاعِ قُلْتُ أَخْبِرْنِى أَصْلَحَکَ اللهُ عَنِ الِاثْنَیْ عَشَرَ أَصْحَابِ الْعَقَبَهِ الْمُتَلَثِّمِینَ الَّذِینَ أَرَادُوا أَنْ یَنْفِرُوا بِرَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم النَّاقَهَ وَ مَتَى كَانَ ذَلِکَ قَالَ بِغَدِیرِ خُمٍّ مُقْبَلَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مِنْ حِجَّهِ الْوَدَاعِ قُلْتُ أَصْلَحَکَ اللهُ تَعْرِفُهُمْ قَالَ إِی وَ اللهِ كُلَّهُمْ قُلْتُ مِنْ أَیْنَ تَعْرِفُهُمْ وَ قَدْ أَسَرَّهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِلَى حُذَیْفَهَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ كَانَ قَائِداً وَ حُذَیْفَهُ كَانَ سَائِقاً فَأَمَرَ حُذَیْفَهَ بِالْكِتْمَانِ وَ لَمْ یَأْمُرْ بِذَلِکَ عَمَّاراً قُلْتُ تُسَمِّیهِمْ لِی قَالَ خَمْسَهٌ أَصْحَابُ الصَّحِیفَهِ وَ خَمْسَهٌ أَصْحَابُ الشُّورَى وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ مُعَاوِیَهُ.

دوبار سلام کردن به حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام

سلیم می گوید: گفتم: ای ابوذر، این سلام کردن بعد از آخرین حج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بود یا قبل از آن؟

گفت: سلام کردن اوّل قبل از آخرین حج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و سلام کردن دوّم بعد از آخرین حج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بود.

از اصحاب صحیفه و اصحاب عقبه پرسیدم: هم پیمانی این پنج نفر (اصحاب صحیفه) چه زمانی بود؟گفت:

در آخرین حج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.

ص:141

گفتم: اصلحک الله، درباره دوازده نفر اصحاب عقبه که صورتهای خود را پوشانده بودند و می خواستند شتر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم را بِرَمانند به من خبر بده که این ماجرا چه زمانی بود؟

گفت: در غدیر خم هنگام بازگشت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از آخرین حج.

گفتم:اصلحک الله، آیا آنان را می شناسی؟ گفت: آری و اللّه، همه آنها را می شناسم.

گفتم: از کجا می شناسی در حالی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم پنهانی آنها را به حذیفه معرفی کرد؟

ابوذر گفت: در آن بلندی کوه، عمّار افسار شتر آن حضرت را بر دوش می کشید و حذیفه از پشت سر شتر را راهنمایی می کرد. حضرت به حذیفه دستور کتمان داد ولی به عمّار چنین دستوری نداد.

گفتم: آنان را برایم معرّفی می کنی؟ گفت: پنج نفر اصحاب صحیفه و پنج نفر اصحاب شوری و عمرو عاص و معاویه.

قُلْتُ أَصْلَحَکَ اللهُ کَیْفَ تَرَدَّدَ عَمَّارٌ وَ حُذَیْفَهُ فِی أَمْرِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حِینَ رَأَیَاهُمْ قَالَ إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا التَّوْبَهَ وَ النَّدَامَهَ بَعْدَ ذَلِکَ وَ ادَّعَی عِجْلُهُمْ مَنْزِلَهً وَ شَهدَ لَهُمْ سَامِرِیُّهُمْ وَ الثَّلاثَهُ مَعَهُمْ بِأَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ ذَلِکَ فَقَالُوا لَعَلَّ هَذَا أَمْرٌ حَدَثَ بَعْدَ الْأَوَّلِ فَشَکَّا فِیمَنْ شَکَّ مِنْهُمْ إِلا أَنَّهُمَا تَابَا وَعَرَفَا وَ سَلَّمَا.

ص:142

گفتم: اصلحک الله، چگونه عمّار و حذیفه وقتی آن دو را بعد از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم دیدند باز هم در تصمیم خود مردّد شدند.

ابوذر گفت: عمّار و حذیفه بعدها اظهار توبه و پشیمانی کردند. ولی (در سقیفه) گوساله آنان (ابوبکر) برای خود مقامی ادّعا کرد و سامری آنان (عمر) و سه نفر همراهشان (سالم و ابوعبیده و معاذ) شهادت دادند که از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیده اند که آن مطلب را فرموده است. عمّار و حذیفه هم با خود گفتند: شاید این مسأله ای است که بعد از مسأله اوّلی (یعنی خلافت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام) به وقوع پیوسته و لذا آن دو هم مانند دیگران به شک افتادند. ولی توبه کردند و متوجه شدند و تسلیم آن حضرت گردیدند.

قَالَ سُلَیْمُ بْنُ قَیْسٍ فَلَقِیتُ عَمَّاراً فِی خِلافَهِ عُثْمَانَ بَعْدَ مَا مَاتَ أَبُوذَرٍّ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ أَبُوذَرٍّ فَقَالَ صَدَقَ أَخِی أَبُوذَرٍّ إِنَّهُ لابَرُّ وَ أَصْدَقُ مِنْ أَنْ یُحَدِّثَ عَنْ عَمَّارٍ بِمَا لا یَسْمَعُ مِنْهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللهُ بِمَا تُصَدِّقُ أَبَاذَرٍّ قَالَ أَشْهَدُ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَی ذِی لَهْجَهٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرٍّ وَ لا أَبَرَّ قُلْتُ یَا نَبِیَّ اللهِ وَ لا أَهْلِ بَیْتِکَ قَالَ إِنَّمَا أَعْنِی غَیْرَهُمْ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ لَقِیتُ حُذَیْفَهَ بِالْمَدَائِنِ رَحَلْتُ إِلَیْهِ مِنَ الْکُوفَهِ فَذَکَرْتُ لَهُ مَا قَالَ أَبُوذَرٍّ فَقَالَ سُبْحَانَ اللهِ أَبُوذَرٍّ

ص:143

أَصْدَقُ وَ أَبَرُّ مِنْ أَنْ یُحَدِّثَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِغَیْرِ مَا قَال. (1)

سؤال سلیم از عمّار و حذیفه درباره فتنه ی سقیفه

سلیم بن قیس می گوید: در زمان خلافت عثمان بعد از وفات ابوذر با عمّار ملاقات کردم و گفته ابوذر را به او خبر دادم. عمّار گفت: برادرم ابوذر راست گفته است. او نیک تر و راستگوتر از آن است که از قول عمّار چیزی را که نشنیده نقل کند.

گفتم: اصلحک الله، به چه عنوان سخن ابوذر را تصدیق می کنی؟ گفت: شهادت می دهم که از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیدم که می فرمود: آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده گوینده ای راستگوتر و نیک تر از ابوذر را. پرسیدم: ای پیامبر خدا، حتّی اهل بیتت؟ فرمود: منظور من غیر آنان از مردم است.

سلیم می گوید: سپس حذیفه را در مدائن ملاقات کردم زمانی که از کوفه به آنجا رفته بودم و سخن ابوذر را برایش گفتم. گفت: سبحان الله، ابوذر راستگوتر و نیک تر از آن است که از قول پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم غیر آنچه فرموده است، بگوید.

6 - أَبَانٌ عَنْ سُلَیْمٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ وَ أَبَاذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَأَلْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ صَدَقُوا قَالُوا دَخَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیْهِ السَّلام عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ عَائِشَةُ قَاعِدَةٌ

1- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 730 حدیث 20.

خَلْفَهُ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فِيهِمُ الْخَمْسَهُ أَصْحَابُ الْكِتَابِ وَ الْخَمْسَهُ أَصْحَابُ الشُّورَى فَلَمْ يَجِدْ مَكَاناً فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم هَاهُنَا يَعْنِى خَلْفَهُ فَجَاءَ عَلِىٌّ عليْهِ السَّلام فَقَعَدَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ بَيْنَ عَائِشَهَ وَ أَقْعَى كَمَا يُقْعِى الْأَعْرَابِىُّ فَدَفَعَتْهُ عَائِشَهُ وَ غَضِبَتْ وَ قَالَتْ أَمَا وَجَدْتَ لِاسْتِکَ مَوْضِعاً غَيْرَ حَجْرِى فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَالَ مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ لا تُؤْذِينِى فِى أَخِى عَلِيٍّ فَإِنَّهُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَاحِبُ لِوَاءِ الْحَمْدِ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَجْعَلُهُ اللهُ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُقَاسِمُ النَّارَ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّهَ وَ يُدْخِلُ أَعْدَاءَهُ النَّارَ. (1)

ابان از سليم نقل مى كند كه گفت: از سلمان و ابوذر و مقداد شنيدم و همين مطلب را از علىّ بن ابى طالب عليْهِ السَّلام پرسيدم و آن حضرت فرمود: راست گفته اند. آنان چنين گفتند:

علىّ بن ابى طالب عليْهِ السَّلام خدمت پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وارد شد در حالى كه عايشه پشت سر حضرت نشسته بود و خانه پر از جمعيّت بود و در ميان آنان پنج نفر اصحاب صحيفه و پنج نفر اصحاب شورى بودند. حضرت مكانى براى نشستن

1- كتاب سليم بن قيس هلالى ص 748 حديث 25.

پیدا نکرد. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به او اشاره کرد که «اینجا» یعنی پشت سر آن حضرت بنشیند.

حضرت علی علیْهِ السَّلام آمد و بین پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و عایشه نشست و مانند اعرابی ها زانوان را در بغل گرفت. عایشه آن حضرت را کنار زد و غضب کرد و گفت: «برای نشستنت جایی جز بغل من نیافتی»؟!!!

عکس العمل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در مقابل اهانت عایشه

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم غضب کرد و فرمود: ساکت باش ای حمیرا! درباره برادرم علی مرا اذیّت مکن. او امیرالمؤمنین و آقای مسلمانان و صاحب لوای حمد و پیشرو پیشانی سفیدان در روز قیامت است. خداوند اختیار پل صراط را به او می سپارد و او جهنّم را تقسیم می کند. دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل آتش می نماید.

7 - أَبَانُ بْنُ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمٍ قَالَ إِنِّی کُنْتُ عِنْدَ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِی بَیْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشِّیعَهِ قَالَ فَذَکَرُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ مَوْتَهُ فَبَکَی ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَوْمُ الْإِثْنَیْنِ وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُبِضَ فِیهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَیْتِهِ وَ ثَلاثُونَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ ایتُونِی بِکَتِفٍ أَکْتُبْ لَکُمْ فِیهِ کِتَاباً لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی وَ لَنْ تَخْتَلِفُوا بَعْدِی.

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می کند که گفت: من نزد عبد الله بن عباس در خانه اش بودم و نزد او گروهی از شیعه بودند. آنها از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و شهادت آن حضرت یاد کردند.

ارزش کتف

ابن عباس گریه کرد و گفت: پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در روز دوشنبه، همان روزی که از دنیا رفت، در حالی که اهل بیتش و سی نفر از اصحابش کنار او بودند؛ فرمود: «کتفی» بیاورید تا برای شما چیزی در آن بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید.

فَمَنَعَهُمْ فِرْعَوْنُ هَذِهِ الْأُمَّهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ یَهْجُرُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمِ وَ قَالَ إِنِّی أَرَاکُمْ تُخَالِفُونِّی وَ أَنَا حَیٌّ فَکَیْفَ بَعْدَ مَوْتِی فَتَرَکَ الْکَتِفَ قَالَ سُلَیْمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیَّ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ یَا سُلَیْمُ لَوْ لا مَا قَالَ ذَلِکَ الرَّجُلُ لَکَتَبَ لَنَا کِتَاباً لا یَضِلُّ أَحَدٌ وَ لا یَخْتَلِفُ.

منع عمر از نوشتن کتف و عکس العمل پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

فرعون این امت آنان را از آوردن کتف منع کرد و گفت: «پیامبر خدا هذیان می گوید»!! پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم غضب کرد و فرمود: «می بینم در حالی که زنده هستم با من مخالفت می کنید، پس بعد از مرگ من چه خواهید کرد»؟ و کتف را رها کرد.

سلیم می گوید:سپس ابن عباس رو به من کرد و گفت: ای سلیم، اگر نبود آنچه آن مرد گفت، حضرت برای ما نوشته ای می نوشت که احدی گمراه نشود و اختلاف نکند.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَ مَنْ ذَلِکَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَیْسَ إِلَی ذَلِکَ سَبِیلٌ فَخَلَوْتُ بِابْنِ عَبَّاسٍ بَعْدَ مَا قَامَ

الْقَوْمُ فَقَالَ هُوَ عُمَرُ فَقُلْتُ صَدَقْتَ قَدْ سَمِعْتُ عَلِيّاً علیْهِ السَّلام وَ سَلْمَانَ وَ أَبَاذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ يَقُولُونَ إِنَّهُ عُمَرُ فَقَالَ يَا سُلَيْمُ اكْتُمْ إِلا مِمَّنْ تَثِقُ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِکَ فَإِنَّ قُلُوبَ هَذِهِ الْأُمَّهِ أُشْرِبَتْ حُبَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ كَمَا أُشْرِبَتْ قُلُوبُ بَنِی إِسْرَائِيلَ حُبَّ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِی (1).

تأییدِ اینکه مانع از کتف آوردن، عُمَر بود

مردی از جمعیّت گفت: آن مرد که بود؟ ابن عباس گفت: راهی به این مطلب نیست! سلیم می گوید: بعد از آنکه مردم برخاستند در خلوت از ابن عبّاس پرسیدم، پاسخ داد: او عُمَر بود. گفتم: راست می گویی، من از علی علیْهِ السَّلام و سلمان و ابوذر و مقداد هم شنیدم که می گفتند: «او عُمَر بود».

ابن عباس گفت: ای سلیم این مطلب را کتمان کن، مگر برای کسانی از برادران دینی ات که به آنان اعتماد داری، چرا که قلبهای این امت از محبّت این دو مرد سیراب شده همان طور که قلوب بنی اسرائیل از محبت گوساله و سامری سیراب شده بود.

8 - قَالَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: لَقِيتُ سَعْدَ بْنَ أَبِی وَقَّاصٍ وَ قُلْتُ لَهُ إِنِّی سَمِعْتُ عَلِيّاً علیْهِ السَّلام يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم يَقُولُ: «اتَّقُوا فِتْنَةَ الْأُخَيْنِسِ، اتَّقُوا فِتْنَةَ سَعْدٍ، فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَی خِذْلانِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ».

1- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 794 ح 27 - بحارالانوار 22 / 497 ح 44.

فَقَالَ سَعْدٌ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أُبْغِضَ عَلِیّاً أَوْ یُبْغِضَنِی، أَوْ أُقَاتِلَ عَلِیّاً أَوْ یُقَاتِلَنِی، أَوْ أُعَادِیَ عَلِیّاً أَوْ یُعَادِیَنِی، إِنَّ عَلِیّاً کَانَتْ لَهُ خِصَالٌ لَمْ تَکُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مِثْلُهَا إِنَّهُ صَاحِبُ بَرَاءَةَ حِینَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: «إِنَّهُ لاَ یُبَلِّغُ عَنِّی إِلا رَجُلٌ مِنِّی» وَ قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَهُ یَوْمَ غَزَاهِ تَبُوکَ: «أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی غَیْرَ النُّبُوَّهِ، فَإِنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی».

سلیم بن قیس گفت: سعد بن ابی وقّاص را ملاقات کردم و به او گفتم: از علی علیْهِ السَّلام شنیدم که گفت:

از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شنیدم که می فرمود: «از فتنه ای که در پیش است بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید، او به خوار ساختن حق و اهل حق فرا خواهد خواند». سعد گفت: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه به علی کینه ورزم یا با او بجنگم یا دشمنی نمایم یا او به من کینه ورزد و یا بجنگد و یا دشمنی نماید. علی را فضائلی است که احدی از مردم را مانند آنها نیست، او کسی است که آیات برائت را بر مشرکان خواند، آنگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: «این پیام خداوند را کسی جز من و یا مردی از من نرساند» و در نبرد تبوک فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی به جز نبوّت، چرا که پس از من پیامبری نیست».

وَ أُمِرَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِسَدِّ کُلِّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بَابِهِ، فَجَهَدَ عُمَرُ أَنْ یُرَخِّصَ لَهُ فِی کُوَّهٍ صَغِیرَهٍ قَدْرَ عَیْنِهِ فَأَبَی ذَلِکَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم، وَ قَالَ عِنْدَ ذَلِکَ

حَمْزَهُ وَ الْعَبَّاسُ وَ جَعْفَرٌ: «سَدَدْتَ أَبْوَابَنَا وَ تَرَكْتَ بَابَ عَلِیٍّ» فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: «مَا أَنَا سَدَدْتُهَا وَ لا فَتَحْتُ بَابَهُ، وَ لَکِنَّ اللهَ سَدَّهَا وَ فَتَحَ بَابَهُ».

و فرمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مبنی بر بستن هر دری که به مسجد باز می شد به جز در خانه علی، عمر کوشید که به اندازه روزنه ای و نگاه چشمی هم که شده خانه اش به مسجد راه داشته باشد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نپذیرفت، حمزه و عباس و جعفر گِلِه کردند که در خانه هایمان را بستی و در خانه علی را باز گذاشتی؟ فرمود: «شخص من در خانه هایتان را نبستم و در خانه اش را باز نگذاشتم، این خداوند بود که در خانه هایتان را بست و در خانه اش را گشود».

وَ آخَی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بَیْنَ کُلِّ رَجُلَیْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ علیْهِ السَّلام لَهُ: آخَیْتَ بَیْنَ کُلِّ رَجُلَیْنِ مِنْ أَصْحَابِکَ وَ تَرَکْتَنِی فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: «أَنْتَ أَخِی وَ أَنَا أَخُوکَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ». وَ قَالَ فِی یَوْمِ خَیْبَرَ حِینَ انْهَزَمَ أَبُوبَکْرٍ وَ عُمَرُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ یَلْقَوْنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ یَفِرُّونَ لادْفَعَنَّ الرَّایَهَ غَداً إِلَی رَجُلٍ یُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ، لَیْسَ بِجَبَانٍ وَ لا فَرَّارٍ وَ لا یَرْجِعُ حَتَّی یَفْتَحَ اللهُ عَلَی یَدَیْهِ خَیْبَراً». فَلَمَّا أَصْبَحْنَا اجْتَمَعْنَا إِلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ أَرَیتُ رَسُولَ اللهِ وَجْهِی، فَقَالَ: «أَیْنَ أَخِی، ادْعُوا لِی

عَلِيّاً». فَأَتَوْهُ بِهِ فَإِذَا هُوَ رَمَدٌ يُقَادُ مِنْ رَمَدِهِ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَ غُبَارُ الدَّقِيقِ عَلَيْهِ وَ كَانَ يَطْحَنُ لِأَهْلِهِ. فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَوَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِهِ وَ تَفَلَ فِي عَيْنَيْهِ، ثُمَّ عَقَدَ لَهُ وَ دَعَا لَهُ، فَمَا انْثَنَى حَتَّى فَتَحَ اللهُ لَهُ وَ أَتَاهُ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ، فَأَعْتَقَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ تَزَوَّجَهَا وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم میان هر دو نفر از یارانش پیمان برادری برقرار کرد، علی علیْهِ السَّلام گفت: میان یارانت پیمان برادری بستی و مرا رها کردی؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: «تو برادرم و من برادرت در دنیا و آخرت هستم». در نبرد خیبر هنگامی که ابوبکر و عمر از عرصه جنگ فرار کردند، رسول خدا خشمگین شد و فرمود: با کسانی که مشرکان را می بینند و فرار می کنند چه می شود کرد! فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند که نه بترسد و نه فرار کند و برنگردد، تا خداوند به دست او خیبر را بگشاید. چون صبح شد نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم شدیم، فرمود:

«برادرم کجاست، علی را برایم صدا زنید». علی را آوردند، چشم درد داشت، بر او بالا پوشی بود که گرد آرد بر آن نشسته بود، پیدا بود که داشته برای همسرش گندم آرد می کرده، رسول خدا به او گفت که سرش را در دامن حضرتش گذارد، آنگاه رسول خدا در چشمش آب دهان کشید، سپس برایش پرچمی بست و در حقّش دعا کرد.

حضرت علی علیْهِ السَّلام به نبرد شتافت و برنگشت تا که خداوند به دستش خیبر را گشود و صفیّه دختر

حیی بن اخطب را اسیر کرد و نزد حضرتش آورد. پیامبر او را آزاد کرده و با وی ازدواج نمود و آزادیش را مهرش قرار داد.

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ یَا أَخَا بَنِی هِلالٍ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ، أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِیَدِهِ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَیْهِ رَافِعاً عَضُدَیْهِ فَقَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ» فَقَالُوا: بَلَی. قَالَ: «فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. لِیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

قَالَ سُلَیْمٌ: وَ أَقْبَلَ عَلَیَّ سَعْدٌ فَقَالَ: إِنَّمَا شَکَکْتُ وَ لَسْتُ بِقَاتِلٍ نَفْسِی. إِنْ کَانَ سَبَقَنِی إِلَی فَضْلٍ غِبْتُ عَنْهُ إِنِّی لَمْ أَزْعُمْ أَنِّی مُخْطِئٌ وَ لا مُسِیءٌ، بَلْ هُوَ عَلَی الْحَقِّ.(1)

ای سلیم! مهم تر از آن، جریان روز غدیر خم است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم دستش را گرفت و بالا برد و فرمود: آیا من سزاوارتر به شما از خودتان نیستم؟ گفتند: آری! فرمود: هر که را من مولای اویم، این علی مولای او است؛ پروردگارا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمنی ورزد و باید که حاضران به غایبان برسانند. سلیم گفت: سعد رو کرد به من و گفت: من در یاری علی شک کردم و از طرفی نمی خواستم خودم را به

1- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 888 ح 55 - اثبات الهداه 2 / 36، 185 - بحارالانوار 42 / 155.

کشتن بدهم و اگر علی را فضیلتی بوده که من از آن خبر نداشتم خودم را خطاکار و گناهکار نمی دانم! بلکه او را بر حق می دانم.

9 - عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ أَبِی طَالِبٍ قَالَ خَرَجْتُ إِلَی الشَّامِ تَاجِراً سَنَهَ ثَمَانٍ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ کَانَ فِی أَشَدِّ مَا یَکُونُ مِنَ الْحَرِّ فَلَمَّا أَجْمَعْتُ عَلَی السَّیْرِ قَالَ لِی رِجَالٌ مِنْ قَوْمِی مَا تُرِیدُ أَنْ تَفْعَلَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلَی مَنْ تُخَلِّفُهُ فَقُلْتُ لاَ أُرِیدُ أَنْ أُخَلِّفَهُ عَلَی أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ أُرِیدُ أَنْ یَکُونَ مَعِی فَقِیلَ غُلامٌ صَغِیرٌ فِی حَرٍّ مِثْلِ هَذَا تُخْرِجُهُ مَعَکَ فَقُلْتُ وَ اللهِ لا یُفَارِقُنِی حَیْثُمَا تَوَجَّهْتُ أَبَداً فَإِنِّی لاوَطِّئُ لَهُ الرَّحْلَ فَذَهَبْتُ فَحَشَوْتُ لَهُ حَشِیَّهً کِسَاءً وَ کَتَّاناً وَ کُنَّا رُکْبَاناً کَثِیراً فَکَانَ وَ اللهِ الْبَعِیرُ الَّذِی عَلَیْهِ مُحَمَّدٌ أَمَامِی لا یُفَارِقُنِی وَ کَانَ یَسْبِقُ الرَّکْبَ کُلَّهُمْ.

ابوصالح از ابن عبّاس از پدرش عبّاس بن عبدالمطّلب و او از ابوطالب چنین نقل می کند: من سال هشتم ولادت پیامبر برای تجارت به شام رفتم و هوا در نهایت گرمی بود وقتی آماده سفر شدم، مردانی از خویشانم گفتند: محمّد را چه می کنی و به که می سپاری؟ گفتم: قصد ندارم که او را به کسی بسپارم، بلکه می خواهم همراهم باشد. گفتند: پسری خردسال را در چنین گرمایی به سفر می بری؟ گفتم: به خدا سوگند هر کجا باشم او با من خواهد بود و از من

مفارقت نخواهد کرد، برایش زاد و توشه فراهم می سازم، رفتم و یک زین از پارچه و کتّان برای او پر ساختم و بسیار اتّفاق می افتاد که ما سواره بودیم و شتری که محمّد بر آن سوار بود در مقابلم بود و از او جدا نبودم و پیشاپیش قافله حرکت می کرد.

فَكَانَ إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ جَاءَتْ سَحَابَةٌ بَيْضَاءُ مِثْلَ قِطْعَهِ ثَلْجٍ فَتُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَتَقِفُ عَلَى رَأْسِهِ لا تُفَارِقُهُ وَ كَانَتْ رُبَّمَا أَمْطَرَتْ عَلَيْنَا السَّحَابَهُ بِأَنْوَاعِ الْفَوَاكِهِ وَ هِیَ تَسِيرُ مَعَنَا وَ ضَاقَ الْمَاءُ بِنَا فِی طَرِيقِنَا حَتَّى كُنَّا لا نُصِيبُ قِرْبَةً إِلا بِدِينَارَيْنِ وَ كُنَّا حَيْثُ مَا نَزَلْنَا تَمْتَلِئُ الْحِيَاضُ وَ يَكْثُرُ الْمَاءُ وَ تَخْضَرُّ الْأَرْضُ فَكُنَّا فِی كُلِّ خِصْبٍ وَ طِيبٍ مِنَ الْخَيْرِ وَ كَانَ مَعَنَا قَوْمٌ قَدْ وَقَفَتْ جِمَالُهُمْ فَمَشَی إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَسَارَتْ فَلَمَّا قَرُبْنَا مِنْ بُصْرَى الشَّامِ إِذَا نَحْنُ بِصَوْمَعَهٍ قَدْ أَقْبَلَتْ تَمْشِی كَمَا تَمْشِی الدَّابَّهُ السَّرِيعَهُ حَتَّى إِذَا قَرُبَتْ مِنَّا وَقَفَتْ وَ إِذَا فِيهَا رَاهِبٌ وَ كَانَتِ السَّحَابَهُ لا تُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم سَاعَةً وَاحِدَةً.

و آنگاه که گرما سخت می شد ابری سپید و خنک می آمد و بر او سلام می کرد و بالای سرش بود و از او جدا نمی شد و بسا که آن ابر بر ما میوه ها فرو می بارید و با ما سیر می کرد و گاهی در میان راه از جهت آب در مضیقه بودیم تا به حدّی که بهای یک مشک آب به دو دینار می رسید ولی ما هر کجا

فرود می آمدیم حوض ها پر و آب فراوان و زمین سرسبز می شد و ما در نهایت فراوانی و خوشی و خیر بودیم و گروهی با ما بودند که شترانشان وامانده بود، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نزد آنها رفت و دستی بر آنها کشید و به راه افتادند و چون نزدیک شهر شام رسیدیم، دیدیم که یک صومعه مانند مرکب راهواری به سرعت به طرف ما می آید و چون نزدیک ما شد ایستاد و به ناگاه دیدیم که راهبی در آن است و آن ابر از سر رسول خدا حتّی لحظه ای جدا نمی شد.

وَ کَانَ الرَّاهِبُ لا یُکَلِّمُ النَّاسَ وَ لا یَدْرِی مَا الرَّکْبُ وَ لا مَا فِیهِ مِنَ التِّجَارَهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عَرَفَهُ فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ إِنْ کَانَ أَحَدٌ فَأَنْتَ أَنْتَ قَالَ فَنَزَلْنَا تَحْتَ شَجَرَهٍ عَظِیمَهٍ قَرِیبَهٍ مِنَ الرَّاهِبِ قَلِیلَهِ الْأَغْصَانِ لَیْسَ لَهَا حَمْلٌ وَ کَانَتِ الرُّکْبَانُ تَنْزِلُ تَحْتَهَا فَلَمَّا نَزَلَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اهْتَزَّتِ الشَّجَرَهُ وَ أَلْقَتْ أَغْصَانَهَا عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ حَمَلَتْ مِنْ ثَلاثَهِ أَنْوَاعٍ مِنَ الْفَاکِهَهِ فَاکِهَتَانِ لِلصَّیْفِ وَ فَاکِهَهٌ لِلشِّتَاءِ فَتَعَجَّبَ جَمِیعُ مَنْ مَعَنَا مِنْ ذَلِکَ فَلَمَّا رَأَی بَحِیرَی الرَّاهِبُ ذَلِکَ ذَهَبَ فَاتَّخَذَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم طَعَاماً بِقَدْرِ مَا یَکْفِیهِ.

آن راهب با مردم سخن نمی گفت و کاروانیان را نمی شناخت و نمی دانست که مال التّجاره آنها چیست؟ و چون به پیامبر اکرم نگریست او را شناخت و شنیدم که می گفت: اگر کسی باشد تویی تو!. ابوطالب می گوید: ما زیر درخت

بزرگی در نزدیکی راهب فرود آمدیم، آن درخت شاخه های کمی داشت و میوه ای بر آن نبود و کاروانیان به زیر آن درخت فرود آمدند و چون رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در زیر آن فرود آمد، درخت به جنبش آمد و شاخه هایش را بر رسول خدا افکند و سه نوع میوه داد دو نوع تابستانی و یک نوع زمستانی و همه کسانی که با ما بودند از آن متعجّب شدند و چون بحیرای راهب آن را دید، رفت و برای رسول اکرم غذایی به اندازه او آورد.

ثُمَّ جَاءَ وَ قَالَ مَنْ یَتَوَلَّی أَمْرَ هَذَا الْغُلامِ فَقُلْتُ أَنَا فَقَالَ أَیُّ شَیْ ءٍ تَکُونُ مِنْهُ فَقُلْتُ أَنَا عَمُّهُ فَقَالَ یَا هَذَا إِنَّ لَهُ أعماما أَعْمَاماً فَأَیُّ الْأَعْمَامِ أَنْتَ فَقُلْتُ أَنَا أَخُو أَبِیهِ مِنْ أُمٍّ وَاحِدَهٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّهُ هُوَ وَ إِلا فَلَسْتُ بَحِیرَی ثُمَّ قَالَ لِی یَا هَذَا تَأْذَنُ لِی أَنْ أُقَرِّبَ هَذَا الطَّعَامَ مِنْهُ لِیَأْکُلَهُ فَقُلْتُ لَهُ قَرِّبْهُ إِلَیْهِ وَ رَأَیْتُهُ کَارِهاً لِذَلِکَ وَ الْتَفَتُّ إِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقُلْتُ یَا بُنَیَّ رَجُلٌ أَحَبَّ أَنْ یُکْرِمَکَ فَکُلْ فَقَالَ هُوَ لِی دُونَ أَصْحَابِی فَقَالَ بَحِیرَی نَعَمْ هُوَ لَکَ خَاصَّهً فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَإِنِّی لا آکُلُ دُونَ هَؤُلاءِ فَقَالَ بَحِیرَی إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ عِنْدِی أَکْثَرُ مِنْ هَذَا فَقَالَ أَفَتَأْذَنُ یَا بَحِیرَی إِلَی أَنْ یَأْکُلُوا مَعِی فَقَالَ بَلَی فَقَالَ کُلُوا بِسْمِ اللهِ فَأَکَلَ وَ أَکَلْنَا مَعَهُ.

ص:156

سپس آمد و گفت: سرپرست این نوجوان کیست؟ گفتم: من، گفت: چه نسبتی با او داری؟ گفتم: من عموی او هستم، گفت: او عموهایی دارد تو کدام عموی او هستی؟ گفتم: من برادر پدر او هستم و مادرمان هم یکی است، گفت: گواهی می دهم که او همان است و الّا من بحیرا نیستم، سپس گفت: ای مرد! آیا اجازه می دهی که این غذا را به نزد او ببرم تا بخورد؟ گفتم: ببر و پیامبر را دیدم که آن کار را خوش نداشت، متوجّه پیامبر شدم و گفتم: فرزندم! مردی است که دوست دارد تو را اکرام کند، پس از غذای او بخور، فرمود: آیا این غذای من است و از آن اصحابم نیست؟ بحیرا گفت: آری آن مخصوص تو است. پیامبر فرمود: من به تنهایی نمی خورم، بحیرا گفت: من بیش از این چیزی نداشتم، پیامبر فرمود: آیا اجازه می دهی که آنها هم با من بخورند؟ گفت: آری، فرمود: بسم الله بخورید، حضرتش میل فرمود و ما هم با ایشان خوردیم.

فَوَاللهِ لَقَدْ کُنَّا مِائَهًَ وَ سَبْعِینَ رَجُلاً وَ أَکَلَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّی شَبِعَ وَ تَجَشَّأَ وَ بَحِیرَی قَائِمٌ عَلَی رَأسِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَذُبُّ عَنْهُ وَ یَتَعَجَّبُ مِنْ کَثْرَهِ الرِّجَالِ وَ قِلَّهِ الطَّعَامِ وَ فِی کُلِّ سَاعَهٍ یُقَبِّلُ رَأْسَهُ وَ یَافُوخَهُ وَ یَقُولُ هُوَ هُوَ وَ رَبِّ الْمَسِیحِ وَ النَّاسُ لا یَفْقَهُونَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الرَّکْبِ إِنَّ لَکَ لَشَأْناً قَدْ کُنَّا نَمُرُّ بِکَ قَبْلَ الْیَوْمِ فَلا تَفْعَلُ بِنَا هَذَا الْبِرَّ فَقَالَ بَحِیرَی وَاللهِ إِنَّ لِی لَشَأْناً وَ شَأْناً وَ إِنِّی لارَی مَا لا تَرَوْنَ وَ أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ وَ إِنَّ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَهِ

لَغُلاماً لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ مَا أَعْلَمُ لَحَمَلْتُمُوهُ عَلَی أَعْنَاقِکُمْ حَتَّی تَرُدُّوهُ إِلَی وَطَنِهِ.

به خدا سوگند ما یک صد و هفتاد نفر بودیم و هر کدام از ما آن قدر خورد تا سیر شد. بحیرا بالای سر پیامبر ایستاده بود و از وی حمایت می کرد و از بسیاری مردمان و کمی طعام تعجّب می کرد و سر و گردن حضرت را هر لحظه می بوسید و می گفت: قسم به خدای مسیح که او همان است و مردم نمی فهمیدند که او چه می گوید. یکی از کاروانیان گفت: تو را چه می شود، ما پیش از این نیز بر تو می گذشتیم، امّا چنین احسانی با ما نمی کردی، بحیرا گفت: به خدا سوگند که امروز مرا حالتی دیگر است و من می بینم چیزی را که شما نمی بینید و می دانم چیزی را که شما نمی دانید، زیر این درخت پسری است که اگر آنچه را که من از او می دانم شما نیز می دانستید، او را بر گردن خود سوار می کردید و او را به وطنش می رسانیدید.

وَاللهِ مَا أَکْرَمْتُکُمْ إِلا لَهُ وَ لَقَدْ رَأَیْتُ لَهُ وَ قَدْ أَقْبَلَ نُوراً أَضَاءَ لَهُ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ لَقَدْ رَأَیْتُ رِجَالًا فِی أَیْدِیهِمْ مَرَاوِحُ الْیَاقُوتِ وَ الزَّبَرْجَدِ یُرَوِّحُونَهُ وَ آخَرِینَ یَنْثُرُونَ عَلَیْهِ أَنْوَاعَ الْفَوَاکِهِ ثُمَّ هَذِهِ السَّحَابَهُ لا تُفَارِقُهُ ثُمَّ صَوْمَعَتِی مَشَتْ إِلَیْهِ کَمَا تَمْشِی الدَّابَّهُ عَلَی رِجْلِهَا ثُمَّ هَذِهِ الشَّجَرَهُ لَمْ تَزَلْ یَابِسَهً قَلِیلَهَ الأَغْصَانِ وَ لَقَدْ کَثُرَتْ أَغْصَانُهَا وَ اهْتَزَّتْ وَ حَمَلَتْ ثَلاثَهَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْفَوَاکِهِ فَاکِهَتَانِ

لِلصَّيْفِ وَ فَاكِهَهٌ لِلشِّتَاءِ ثُمَّ هَذِهِ الْحِيَاضُ الَّتِی غَارَتْ وَ ذَهَبَ مَاؤُهَا أَيَّامَ تَمَرُّجِ بَنِی إِسْرَائِيلَ بَعْدَ الْحَوَارِيِّينَ حِينَ وَرَدُوا عَلَيْهِمْ.

به خدا سوگند من شما را اکرام نکردم مگر به خاطر او، وقتی که او پیش می آمد نوری را در مقابلش دیدم که ما بین آسمان و زمین را برایش روشن می کرد و مردانی را دیدم که بادبزن های یاقوت و زبرجد در دست داشتند و او را باد می زدند و مردان دیگری که انواع میوه ها را بر او نثار می کردند. سپس این ابر از او جدا نمی شد و این صومعه من مانند چهارپایی که بر پایش راه می رود به سوی او رفت، این درخت که همیشه خشک و کم شاخه بود، شاخه هایش فراوان شد و به جنبش در آمده و سه نوع میوه داد، دو میوه تابستانی و یک میوه زمستانی، سپس این حوضها که از زمان تمرّد بنی اسرائیل بعد از آنکه حواریّون عیسی بر آنها وارد شده بودند آبش فرو رفته و خشک شده بود.

فَوَجَدْنَا فِي كِتَابِ شَمْعُونَ الصَّفَا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِمْ فَغَارَتْ وَ ذَهَبَ مَاؤُهَا ثُمَّ قَالَ مَتَى مَا رَأَيْتُمْ قَدْ ظَهَرَ فِی هَذِهِ الْحِيَاضِ الْمَاءُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِأَجْلِ نَبِیٍّ يَخْرُجُ فِی أَرْضِ تِهَامَهَ مُهَاجِراً إِلَی الْمَدِينَهِ اسْمُهُ فِی قَوْمِهِ الْأَمِينُ وَ فِی السَّمَاءِ أَحْمَدُ وَ هُوَ مِنْ عِتْرَهِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ لِصُلْبِهِ فَوَاللهِ إِنَّهُ لَهُوَ ثُمَّ قَالَ بَحِيرَی يَا غُلامُ أَسْأَلُکَ عَنْ ثَلاثِ خِصَالٍ بِحَقِّ اللاتِ وَ الْعُزَّی

إِلا مَا أَخْبَرْتَنِيهَا فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عِنْدَ ذِكْرِ اللاتِ وَ الْعُزَّى وَ قَالَ لا تَسْأَلْنِى بِهِمَا فَوَاللهِ مَا أَبْغَضْتُ شَيْئاً كَبُغْضِهِمَا وَ إِنَّمَا هُمَا صَنَمَانِ مِنْ حِجَارَهٍ لِقَوْمِى.

و من در کتاب شمعون الصّفا خوانده ام که او آنها را نفرین کرده و آبش فرو رفته و خشک شده است، بعداً گفت: هر وقت دیدید که آب در این حوض ها نمایان شد، بدانید که به خاطر پیامبری است که در زمین تهامه مبعوث شده و به مدینه مهاجرت می کند، اسمش در میان قومش امین است و در آسمانها احمد و او از عترت اسماعیل بن ابراهیم است و از صُلب او است، به خدا سوگند که این همان است.

سپس بحیرا گفت: ای پسر! از تو سه خصلت می پرسم و تو را به حقّ لات و عزّی سوگند می دهم که مرا خبر دهی. رسول خدا چون نام لات و عزّی را شنیدند خشمگین شدند و فرمودند: از من به واسطه آنها پرسش مکن که به خدا هیچ چیز را مانند آنها دشمن ندارم و آنها دو بت سنگی هستند که از آن قوم من هستند.

فَقَالَ بَحِيرَى هَذِهِ وَاحِدَهٌ ثُمَّ قَالَ فَبِاللهِ إِلا مَا أَخْبَرْتَنِى فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَکَ فَإِنَّکَ قَدْ سَأَلْتَنِى بِإِلَهِى وَ إِلَهِکَ الَّذِى لَيْسَ کَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ فَقَالَ أَسْأَلُکَ عَنْ نَوْمِکَ وَ يَقَظَتِکَ فَأَخْبَرَهُ عَنْ نَوْمِهِ وَ يَقَظَتِهِ وَ أُمُورِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ فَوَافَقَ ذَلِکَ مَا عِنْدَ بَحِيرَى مِنْ

صِفَتِهِ الَّتِی عِنْدَهُ فَانْکَبَّ عَلَیْهِ بَحِیرَی فَقَبَّلَ رِجْلَیْهِ وَ قَالَ یَا بُنَیَّ مَا أَطْیَبَکَ وَ أَطْیَبَ رِیحَکَ یَا أَکْثَرَ النَّبِیِّینَ أَتْبَاعاً یَا مَنْ بَهَاءُ نُورِ الدُّنْیَا مِنْ نُورِهِ یَا مَنْ بِذِکْرِهِ تُعْمَرُ الْمَسَاجِدُ کَأَنِّی بِکَ قَدْ قُدْتَ الْأَجْنَادَ وَ الْخَیْلَ وَ قَدْ تَبِعَکَ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ کَأَنِّی بِاللاتِ وَ الْعُزَّی وَ قَدْ کَسَرْتَهُمَا وَ قَدْ صَارَ الْبَیْتُ الْعَتِیقُ لا یَمْلِکُهُ غَیْرُکَ تَضَعُ مَفَاتِیحَهُ حَیْثُ تُرِیدُ.

بحیرا گفت:

این یک نشانه، سپس گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که پاسخ را بدهی.

فرمود: هر چه می خواهی بپرس، زیرا که تو نام خدایم و خدایت را که بی مانند است بر زبان آوردی، گفت: از خواب و بیداریت می پرسم، پیامبر او را از خواب و بیداری و امور و کارهایش با خبر ساخت و با آنچه بحیرا از وصف او می دانست موافق بود. بحیرا خود را بر قدمهای آن حضرت انداخته و پاهای مبارکش را بوسه داد و گفت: پسرم! چقدر خوشبویی! ای کسی که از همه پیامبران بیشتر پیرو داری! ای کسی که روشنی دنیا از فروغ توست! ای کسی که مساجد به ذکرش آباد است! گویا تو را می بینم که لشکرها و اسبها را سوق می دهی و عرب و عجم، خواه و ناخواه از تو پیروی کنند و گویا لات و عزّی را می بینم که آنها را شکسته ای و بیت عتیق در تملّک تو است و کلیدهایش را هر کجا که بخواهی می نهی.

ص:161

كَمْ مِنْ بَطَلٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الْعَرَبِ تَصْرَعُهُ مَعَکَ مَفَاتِيحُ الْجِنَانِ وَ النِّيرَانِ مَعَکَ الذِّبْحُ الأَکْبَرُ وَ هَلاکُ الْأَصْنَامِ أَنْتَ الَّذِی لا تَقُومُ السَّاعَهُ حَتَّی تَدْخُلَ الْمُلُوکُ کُلُّهَا فِی دِينِکَ صَاغِرَةً قَمِيئَةً فَلَمْ يَزَلْ يُقَبِّلُ يَدَيْهِ مَرَّةً وَ رِجْلَيْهِ مَرَّةً وَ يَقُولُ لَئِنْ أَدْرَکْتُ زَمَانَکَ لاضْرِبَنَّ بَيْنَ يَدَيْکَ بِالسَّيْفِ ضَرْبَ الزَّنْدِ بِالزَّنْدِ أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ اللهِ لَقَدْ ضَحِکَتِ الْأَرْضُ يَوْمَ وُلِدْتَ فَهِیَ ضَاحِکَةٌ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَرَحاً بِکَ.

چه بسیار از پهلوانان قریش و عرب که آنان را به خاک مذلّت می افکنی و کلیدهای بهشت و دوزخ در دست تو و ذبح اکبر و هلاک بت ها به دست توست، تو کسی هستی که قیامت بر پا نشود تا آنکه همه پادشاهان با فروتنی در دین تو درآیند، و پیوسته دست و پای حضرتش را بوسه می داد و می گفت: اگر در زمان نبوّت تو زنده باشم با شمشیر و ساعد به یاریت برمی خیزم، تو سیّد فرزندان آدم و سرور رسولانی، تو امام متّقین و خاتم انبیایی، به خدا سوگند آن روز که تو به دنیا آمدی زمین خندان شد و تا روز قیامت به واسطه تو خندان خواهد بود.

وَاللهِ لَقَدْ بَکَتِ الْبِيَعُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الشَّيَاطِينُ فَهِیَ بَاکِيَةٌ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ أَنْتَ دَعْوَهُ إِبْرَاهِيمَ وَ بُشْرَی عِيسَی أَنْتَ الْمُقَدَّسُ الْمُطَهَّرُ مِنْ أَنْجَاسِ الْجَاهِلِيَّهِ ثُمَّ

الْتَفَتَ إِلَى أَبِی طَالِبٍ وَ قَالَ مَا یَکُونُ هَذَا الْغُلامُ مِنْکَ فَإِنِّی أَرَاکَ لا تُفَارِقُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ هُوَ ابْنِی فَقَالَ مَا هُوَ بِابْنِکَ وَ مَا یَنْبَغِی لِهَذَا الْغُلامِ أَنْ یَکُونَ وَالِدُهُ الَّذِی وَلَدَهُ حَیّاً وَ لا أُمُّهُ فَقَالَ إِنَّهُ ابْنُ أَخِی وَ قَدْ مَاتَ أَبُوهُ وَ أُمُّهُ حَامِلَهٌ بِهِ وَ مَاتَتْ أُمُّهُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِینَ فَقَالَ صَدَقْتَ هَکَذَا هُوَ وَ لَکِنْ أَرَی لَکَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَی بَلَدِهِ عَنْ هَذَا الْوَجْهِ فَإِنَّهُ مَا بَقِیَ عَلَی ظَهْرِ الأَرْضِ یَهُودِیٌّ وَ لا نَصْرَانِیٌّ وَ لا صَاحِبُ کِتَابٍ إِلا وَ قَدْ عَلِمَ بِولادَهِ هَذَا الْغُلامِ وَ لَئِنْ رَأَوْهُ وَ عَرَفُوا مِنْهُ مَا قَدْ عَرَفْتُ أَنَا مِنْهُ لَیَبْغِیَنَّهُ شَرّاً وَ أَکْثَرُ ذَلِکَ هَؤُلاءِ الْیَهُودُ فَقَالَ أَبُوطَالِبٍ وَ لِمَ ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّهُ کَائِنٌ لِابْنِ أَخِیکَ هَذِهِ النُّبُوَّهُ وَ الرِّسَالَهُ وَ یَأْتِیهِ النَّامُوسُ الأَکْبَرُ الَّذِی کَانَ یَأْتِی مُوسَی وَ عِیسَی.

به خدا سوگند معبدهای یهود و بتها و شیاطین تا روز قیامت گریان خواهند بود، تو دعای ابراهیم و بشارت عیسایی، تو مقدّس و مطهّر از پلیدیهای جاهلیّتی.

سپس رو به ابوطالب کرد و گفت: این پسر چه نسبتی با تو دارد که می بینم از او جدا نمی شوی؟ ابوطالب گفت: او پسر من است، بحیرا گفت: پسر تو نیست و پدر و مادرش نباید زنده باشند ابوطالب گفت:

او پسر برادرم است. او به دنیا نیامده بود که پدرش درگذشت و شش ساله بود که مادرش را هم از

دست داد. بحیرا گفت: راست گفتی او چنین است و چنین صلاح می دانم که او را از همین جا به شهر خودش برگردانی، زیرا هر یهودی و نصرانی و اهل کتابی از ولادت این نوجوان آگاه و اگر او را ببینند و چنان که من می شناختم آنها هم بشناسند شرّی به او می رسانند و بیشتر آنها همین یهودیانند. ابوطالب گفت: برای چه؟ گفت: برای آنکه این برادرزاده ات صاحب مقام نبوّت و رسالت گردد و آن فرشته ای که بر موسی و عیسی نازل می گردید بر او فرود می آید.

فَقَالَ أَبُوطَالِبٍ كَلا إِنْ شَاءَ اللهُ لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيُضَيِّعَهُ ثُمَّ خَرَجْنَا بِهِ إِلَى الشَّام فَلَمَّا قَرُبْنَا مِنَ الشَّام رَأَيْتُ وَ اللهِ قُصُورَ الشَّامَاتِ كُلَّهَا قَدِ اهْتَزَّتْ وَ عَلا مِنْهَا نُورٌ أَعْظَمُ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطْنَا الشَّامَ مَا قَدَرْنَا أَنْ نَجُوزَ سُوقَ الشَّامِ مِنْ كَثْرَةِ مَا ازْدَحَمُوا النَّاسُ وَ يَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ ذَهَبَ الْخَبَرُ فِی جَمِيعِ الشَّامَاتِ حَتَّى مَا بَقِیَ فِيهَا حِبْرٌ وَ لا رَاهِبٌ إِلا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَجَاءَ حِبْرٌ عَظِيمٌ كَانَ اسْمُهُ نَسْطُورَا فَجَلَسَ حِذَاهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لا يُكَلِّمُهُ بِشَیْ ءٍ حَتَّى فَعَلَ ذَلِکَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةً فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّالِثَةُ لَمْ يَصْبِرْ حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ فَدَارَ خَلْفَهُ كَأَنَّهُ يَلْتَمِسُ مِنْهُ شَيْئاً.

ابوطالب گفت: هرگز، انشاء الله خداوند او را تباه نسازد.

ص:164

سپس او را به شام بردیم و چون نزدیک شهر شام رسیدیم، به خدا سوگند تمام کاخهای شام لرزید و نوری از آن برخاست که از پرتو خورشید درخشان تر بود و هنگامی که به شهر شام درآمدیم، نتوانستیم به واسطه ازدحام مردم از بازار شام بگذریم و همه به صورت رسول خدا می نگریستند و این خبر در همه شامات منتشر شد، تا به آنجا که همه احبار و راهبان به نزد او گِرد آمدند. یکی از احبار بزرگ که نامش نسطورا بود آمد و در مقابل او نشست و به او می نگریست ولی با او سخن نگفت و سه روز متوالی چنین کرد و چون شب سوم فرا رسید بی تاب شد و به نزد او آمد و پشت سر او می چرخید، گویا چیزی را از او می طلبید.

فَقُلْتُ لَهُ یَا رَاهِبُ کَأَنَّکَ تُرِیدُ مِنْهُ شَیْئاً فَقَالَ أَجَلْ إِنِّی أُرِیدُ مِنْهُ شَیْئاً مَا اسْمُهُ قُلْتُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ فَتَغَیَّرَ وَاللهِ لَوْنُهُ ثُمَّ قَالَ فَتَرَی أَنْ تَأْمُرَهُ أَنْ یَکْشِفَ لِی عَنْ ظَهْرِهِ لِأَنْظُرَ إِلَیْهِ فَکَشَفَ عَنْ ظَهْرِهِ فَلَمَّا رَأَی الْخَاتَمَ انْکَبَّ عَلَیْهِ یُقَبِّلُهُ وَ یَبْکِی ثُمَّ قَالَ یَا هَذَا أَسْرِعْ بِرَدِّ هَذَا الْغُلَامِ إِلَی مَوْضِعِهِ الَّذِی وُلِدَ فِیهِ فَإِنَّکَ لَوْ تَدْرِی کَمْ عَدُوٍّ لَهُ فِی أَرْضِنَا لَمْ تَکُنْ بِالَّذِی تُقَدِّمُهُ مَعَکَ فَلَمْ یَزَلْ یَتَعَاهَدُهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ یَحْمِلُ إِلَیْهِ الطَّعَامَ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْهَا أَتَاهُ بِقَمِیصٍ مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِی أَتَرَی أَنْ یَلْبَسَ هَذَا الْقَمِیصَ لِیَذْکُرَنِی بِهِ فَلَمْ یَقْبَلْهُ وَ رَأَیْتُهُ کَارِهاً لِذَلِکَ فَأَخَذْتُ أَنَا الْقَمِیصَ

ص:165

مَخَافَهَ أَنْ یَغْتَمَّ وَ قُلْتُ أَنَا أَلْبَسُهُ وَ عَجَّلْتُ بِهِ حَتَّی رَدَدْتُهُ إِلَی مَکَّهَ فَوَ اللهِ مَا بَقِیَ بِمَکَّهَ یَوْمَئِذٍ امْرَأَهٌ وَ لا کَهْلٌ وَ لا شَابٌّ وَ لا صَغِیرٌ وَ لَا کَبِیرٌ إِلا اسْتَقْبَلُوهُ شَوْقاً إِلَیْهِ مَا خَلَا أَبُوجَهْلٍ لَعَنَهُ اللهُ فَإِنَّهُ کَانَ فَاتِکاً مَاجِناً قَدْ ثَمِلَ مِنَ السُّکْرِ (1).

گفتم: ای راهب! گویا چیزی از او می خواهی؟ گفت: آری من چیزی از او می خواهم، اسمش چیست؟ گفتم:

محمّد بن عبدالله، به خدا سوگند که رنگش پرید، سپس گفت: ممکن است به او بفرمائید پشت شانه اش را برهنه کند تا آن را ببینم، حضرت پشت شانه ی خود را برهنه کرد چون مُهر نبوّت را دید، فرو افتاد، او را می بوسید و گریه می کرد. سپس گفت: ای مرد زود این فرزند را به خانه اش برگردان که اگر می دانستی در سرزمین ما چقدر دشمن دارد او را با خود نمی آوردی و هر روز برای دیدار او می آمد و برایش غذا می آورد و چون از شهر شام بیرون می آمدیم پیراهنی از پیش خود آورد و گفت: آیا ممکن است که این پیراهن را بپوشد تا به یاد من باشد، ولی پیامبر نپذیرفتند و چون آن کار را خوش نداشتند، من برای آنکه او ناراحت نشود آن پیراهن را گرفتم و گفتم: من آن را بر تنش خواهم کرد و شتابان او را به مکّه برگرداندیم و به خدا سوگند آن روز کسی از زن و پیر و جوان و کوچک و بزرگ نبود که به استقبال او نیاید، به جز ابوجهل که مردی خونخوار و بدکردار بود و از مستی به خود نبود.

1- کمال الدین و تمام النعمه 1 / 184 باب 14.

10 - قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَتَانِی جَبْرَئِيلُ وَ هُوَ فَرِحٌ مُسْتَبْشِرٌ فَقُلْتُ لَهُ حَبِيبِی جَبْرَئِيلُ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْفَرَحِ مَا مَنْزِلَهُ أَخِی وَ ابْنِ عَمِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليْهِ السَّلام عِنْدَ رَبِّهِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالنُّبُوَّهِ وَ اصْطَفَاکَ بِالرِّسَالَهِ مَا هَبَطْتُ فِی وَقْتِی هَذَا إِلا لِهَذَا يَا مُحَمَّدُ اللهُ الْعَلِیُّ الأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْکَ السَّلامَ وَ يَقُولُ مُحَمَّدٌ نَبِیُّ رَحْمَتِی وَ عَلِیٌّ مُقِيمُ حُجَّتِی لا أُعَذِّبُ مَنْ وَالاهُ وَ إِنْ عَصَانِی وَ لا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ وَ إِنْ أَطَاعَنِی قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ أَتَانِی جَبْرَئِيلُ وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ هُوَ سَبْعُونَ شِقَّهً الشِّقَّهُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فَيَدْفَعُهُ إِلَیَّ فَآخُذُهُ وَ أَدْفَعُهُ إِلَى عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليْهِ السَّلامِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ وَ كَيْفَ يُطِيقُ عَلِیٌّ عَلَى حَمْلِ اللِّوَاءِ وَ قَدْ ذَكَرْتَ أَنَّهُ سَبْعُونَ شِقَّهً الشِّقَّهُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ يَا رَجُلُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ أَعْطَى اللهُ عَلِيّاً مِنَ الْقُوَّهِ مِثْلَ قُوَّهِ جَبْرَئِيلَ وَ مِنَ الْجَمَالِ مِثْلَ جَمَالِ يُوسُفَ وَ مِنَ الْحِلْمِ مِثْلَ حِلْمِ رِضْوَانَ وَ مِنَ الصَّوْتِ مِثْلَ مَا يُدَانِی

ص:167

صَوْتِ دَاوُدَ وَ لَوْ لا أَنَّ دَاوُدَ خَطِيبٌ فِی الْجِنَانِ لاعْطِیَ عَلِیٌّ مِثْلَ صَوْتِهِ وَ إِنَّ عَلِيّاً أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مِنَ السَّلْسَبِيلِ وَ الزَّنْجَبِيلِ وَ إِنَّ لِعَلِیٍّ وَ شِيعَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقَاماً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُون (1).

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد به او گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادرم علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام نزد پروردگارش چگونه است؟ گفت ای محمد بدان که تو را به پیغمبری انگیخته و به رسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد عَلّيِ اَعلی تو را سلام می رساند و می فرماید: محمد پیغمبر رحمت من است و علی مقیم حجّت من، دوستدارش را عذاب نکنم گر چه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نکنم گرچه فرمانم برد، ابن عبّاس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید، لواء حمد را به دست دارد که هفتاد شقّه دارد و هر شقّه اش از خورشید و ماه پهن تر است آن را به من دهد و من بگیرم و به علی بن ابیطالب علیْهِ السَّلام دهم، مردی گفت یا رسول الله چطور علی تاب حمل آن را دارد و گفتی هفتاد شقّه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیع ترند؟

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم خشم کرد و فرمود: ای مرد، روز قیامت خدا به علی نیروی جبرئیل دهد و زیبایی یوسف و حلم رضوان و آوازی مانند آواز داود. اگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را به وی می داد. علی اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل می نوشد و علی و شیعیانش نزد خدا مقامی دارند که اوّلین و آخرین بدان رشک برند.

1- امالی صدوق ص 659 مجلس نود و چهارم ح 10.

11 - عَنِ الْحَارِثِ بْنِ ثَعْلَبَهَ قَالَ قَدِمَ رَجُلانِ يُرِيدَانِ مَكَّهَ وَ الْمَدِينَهَ فِی الْهِلالِ أَوْ قَبْلَ الْهِلالِ فَوَجَدَا النَّاسَ نَاهِضِینَ إِلَی الْحَجِّ قَالَ قَالا (1) فَخَرَجْنَا مَعَهُمْ فَإِذَا نَحْنُ بِرَكْبٍ فِيهِمْ رَجُلٌ كَأَنَّهُ أَمِيرُهُمْ فَانْتَبَذَ مِنْهُمْ فَقَالَ كُونَا عَرَاقِيَّيْنِ قُلْنَا نَحْنُ عَرَاقِيَّانِ قَالَ كُونَا كُوفِيَّيْنِ قُلْنَا نَحْنُ كُوفِيَّانِ قَالَ مِمَّنْ أَنْتُمَا قُلْنَا مِنْ بَنِی كِنَانَهَ قَالَ مِنْ أَیِّ بَنِی كِنَانَهَ قُلْنَا مِنْ بَنِی مَالِكِ بْنِ كِنَانَهَ قَالَ رَحْبٌ عَلَی رَحْبٍ وَ قُرْبٌ عَلَی قُرْبٍ.

حارث بن ثعلبه گويد: موسم ماه ذی الحجّه يا شايد پيش از آن بود كه دو مرد بر ما وارد شدند و قصد داشتند كه به مكّه و مدينه بروند. ديدند گروهی از مردم همگی به سوی مكّه روانند. حارث گويد: آن دو نفر گفتند: ما هم با آن مردم به سوی مكّه روان شديم، در راه به سوارانی برخورديم كه مردی در ميان آنان بود كه گويا رئيس ايشان بود، وی از جمعيّت كناره گرفت و به ما گفت: حتماً عراقی هستيد؟ گفتيم:

بلی عراقی هستيم، گفت: شايد كوفی هستيد؟ گفتيم: آری كوفی هستيم، گفت: از كدام قبيله ايد؟ گفتيم: از بنی كُنانِه، گفت: از كدام تيره؟ گفتيم: از بنی مالک بن كنانه، گفت: مرحبا، خوش آمديد.

أُنْشُدُكُمَا بِكُلِّ كِتَابٍ مُنْزَلٍ وَ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ أَسَمِعْتُمَا عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ يَسُبُّنِی أَوْ يَقُولُ إِنَّهُ مُعَادِیَّ وَ مُقَاتِلِی قُلْنَا مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ قُلْنَا

1- اين كلمه در كتاب شريف بحارالانوار نيست.

لا وَ لَكِنْ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ اتَّقُوا فِتْنَهَ الْأُخَيْنِسِ قَالَ الْخُنَيْسُ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ سَمِعْتُمَاهُ يُضْنِی بِاسْمِی.

شما را به تمام کتابهای آسمانی و پیامبران مرسل سوگند آیا از علیّ بن ابیطالب شنیده اید که از من شدیدا بدگویی کند یا بگوید: او دشمن من است و به جنگ من خواهد پرداخت؟ گفتیم: تو که هستی؟ گفت: سعد بن ابی وقّاص، گفتیم: نه، ولیکن شنیدیم، می گفت: از فتنه و آشوب أخینس (کسی که بالای بینی او عقب رفته و وسطش بر آمده) بپرهیزید، گفت: خنیس ها بسیارند، آیا شنیدید که نامم را ببرد؟

قَالا قُلْنَا لا قَالَ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ إِنْ أَنَا قَاتَلْتُهُ بَعْدَ أَرْبَعٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فِيهِ لانْ تَكُونَ لِی وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أُعَمَّرُ فِيهَا عُمُرَ نُوحٍ قُلْنَا سَمِّهِنَّ لَنَا قَالَ مَا ذَكَرْتُهُنَّ إِلاَّ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسَمِّيَهُنَّ بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَبَابَكْرٍ بِبَرَاءَهَ لِيَنْبُذَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ فَلَمَّا سَارَ لَيْلَهً أَوْ بَعْضَ لَيْلَهٍ بَعَثَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ نَحْوَهُ فَقَالَ اقْبِضْ بَرَاءَهَ مِنْهُ وَ ارْدُدْهُ إِلَیَّ فَمَضَى إِلَيْهِ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليْهِ السَّلام فَقَبَضَ بَرَاءَهَ مِنْهُ وَ رَدَّهُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَلَمَّا مَثُلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عليْهِ السَّلام بَكَى وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللهِ أَحَدَثَ فِیَّ شَیْ ءٌ أَمْ نَزَلَ فِیَّ قُرْآنٌ.

گفتیم: نه، گفت: الله اکبر، الله اکبر، حقّا اگر من پس از آنکه چهار مطلب از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم درباره او شنیدم با وی به جنگ پردازم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نیستم، آن چهار چیزی که اگر یکی از آنها برای من بود، نزد من بهتر بود از دنیا و مافیها، که به اندازه عمر دراز نوح در آن زندگی کنم. گفتیم: آنها را برای ما بازگو، گفت: من نیز به همین جهت از آنها یاد کردم. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ابوبکر را فرستاد تا آیه برائت را بر مشرکین بخواند. چون شب یا پاسی از آن را پشت سر گذاشت علیّ بن ابی طالب را به سوی او فرستاد و فرمود: آیات برائت را از وی بستان و او را به سوی من بازگردان، چون ابوبکر نزد آن حضرت آمد گریست و گفت: یا رسول الله آیا خلافی از من سر زده یا آیه ای درباره ام نازل گشته است؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ یَنْزِلْ فِیکَ قُرْآنٌ وَ لَکِنَّ جَبْرَئِیلَ علیْهِ السَّلام جَاءَنِی عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ لا یُؤَدِّی عَنْکَ إِلا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ وَ عَلِیٌّ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ عَلِیٍّ وَ لا یُؤَدِّی عَنِّی إِلا عَلِیٌّ.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: آیه ای درباره تو نازل نشده لیکن جبرئیل علیْهِ السَّلام از جانب خداوند تبارک و تعالی نزد من آمده، گفت: «هیچ کس از جانب تو نمی تواند پیامی برساند جز خودت یا مردی که به منزله تو باشد» و علی از من است و من از علی هستم، هیچ کس جز علی از جانب من پیام نرساند و مطلبی ادا نکند.

قُلْنَا لَهُ وَ مَا الثَّانِیَهُ قَالَ کُنَّا فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ آلُ عَلِیٍّ وَ آلُ أَبِی بَکْرٍ وَ آلُ عُمَرَ وَ

أَعْمَامُهُ قَالَ فَنُودِیَ فِینَا لَیْلًا اخْرُجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ إلا آلَ رَسُولِ اللهِ وَ آلَ عَلِیٍّ قَالَ فَخَرَجْنَا نَجُرُّ قِلاعَنَا فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَاهُ عَمُّهُ حَمْزَهُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ أَخْرَجْتَنَا وَ أَسْکَنْتَ هَذَا الْغُلامَ وَ نَحْنُ عُمُومَتُکَ وَ مَشِیخَهُ أَهْلِکَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَا أَنَا أَخْرَجْتُکُمْ وَ لا أَنَا أَسْکَنْتُهُ وَ لَکِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِی بِذَلِکَ.

گفتیم: مطلب دوّم؟ گفت: ما و آل علی و آل ابی بکر و آل عمر و عموهای آن حضرت همگی در مسجد بودیم، شبی در میان ما ندا داده شد همگی جز خاندان رسول الله و خاندان علی از مسجد خارج شوید. همه ی ما در حالی که بار و بنه را جمع کرده و با خود می کشیدیم از مسجد بیرون شدیم، چون صبح شد عمویش حمزه نزد آن حضرت رفته، عرض کرد: یا رسول الله آیا ما را در حالی که عموها و سالخوردگان خاندان توئیم بیرون نموده و این نوجوان را سر جای خود باقی داشتی؟ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: به اختیار خود به بیرون راندن شما و جای دادن او اقدام نکردم، لیکن خدای عزّوجلّ مرا بدین کار فرمان داده است.

قُلْنَا لَهُ فَمَا الثَّالِثَهُ قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِرَایَتِهِ إِلَی خَیْبَرَ مَعَ أَبِی بَکْرٍ فَرَدَّهَا فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عُمَرَ فَرَدَّهَا فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَالَ لاعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلاً یُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ یُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ

کَرَّاراً غَیْرَ فَرَّارٍ لا یَرْجِعُ حَتَّی یَفْتَحَ اللهُ عَلَی یَدَیْهِ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا جَثَوْنَا عَلَی الرُّکَبِ فَلَمْ نَرَهُ یَدْعُو أَحَداً مِنَّا ثُمَّ نَادَی أَیْنَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ فَجِی ءَ بِهِ وَ هُوَ أَرْمَدُ فَتَفَلَ فِی عَیْنِهِ وَ أَعْطَاهُ الرَّایَهَ فَفَتَحَ اللهُ عَلَی یَدَیْهِ.

گفتیم: مطلب سوّم؟ گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم در جنگ خیبر ابوبکر را با پرچم خود به سوی قلعه خیبر فرستاد، وی با همان پرچم بازگشت، سپس عمر را فرستاد، وی همچنان بازگشت، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم خشمگین شد و فرمود: فردا صبح پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که هم خدا و رسولش او را دوست دارند و هم او خدا و رسولش را دوست می دارد، او مردی است که پیاپی بر دشمن هجوم آورد و هرگز از میدان کارزار نگریزد و باز نخواهد گشت تا خدا فتح و پیروزی را به دست او عملی سازد. چون صبح شد همگی ما نیمه خیز بر سر زانو نشستیم و منتظر بودیم تا شاید یکی از ما را فرا خواند ولی آن حضرت هیچ یک از ما را نخواند، فقط صدا زد علیّ بن ابی طالب کجاست؟

حضرت علی علیْهِ السَّلام را در حالی که چشمش درد می کرد، آوردند. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم آب دهان خود را به چشم وی کشید و پرچم را به او داد و خداوند به دست او خیبر را گشود.

قُلْنَا فَمَا الرَّابِعَهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم خَرَجَ غَازِیاً إِلَی تَبُوکَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِیّاً عَلَی النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ قُرَیْشٌ وَ قَالُوا إِنَّمَا خَلَّفَهُ لِکَرَاهِیَهِ صُحْبَتِهِ قَالَ فَانْطَلَقَ فِی أَثَرِهِ حَتَّی لَحِقَهُ فَأَخَذَ بِغَرْزِ نَاقَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّی

لَتَابِعُکَ قَالَ مَا شَأْنُکَ فَبَکَی وَ قَالَ إِنَّ قُرَیْشاً تَزْعُمُ أَنَّکَ إِنَّمَا خَلَّفْتَنِی لِبُغْضِکَ لِی وَ کَرَاهِیَتِکَ صُحْبَتِی.

گفتیم: مطلب چهارم؟ گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم برای غزوه ی تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به عنوان جانشین خود بر مردم گماشت، قریش بر او حسد بردند و گفتند: پیامبر چون خوش نداشته علی را همراه خود ببرد او را جایگزین خود قرار داده است. حضرت علی علیْهِ السَّلام به دنبال پیامبر به راه افتاد تا به آن حضرت رسید و رکاب شتر سواری حضرتش را گرفت و گفت: من هم با شما می آیم، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: چکار داری؟ او گریست و گفت: قریش چنین می پندارند که چون شما مرا دوست نداشته و همراهی مرا خوش ندارید مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید.

قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مُنَادِیَهُ فَنَادَی فِی النَّاسِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ أَفِیکُمْ أَحَدٌ إِلا وَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ خَاصَّهٌ قَالُوا أَجَلْ قَالَ فَإِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ خَاصَّهُ أَهْلِی وَ حَبِیبِی إِلَی قَلْبِی ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیْهِ السَّلام فَقَالَ لَهُ أَمَا تَرْضَی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی فَقَالَ عَلِیٌّ علیْهِ السَّلام رَضِیتُ عَنِ اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ سَعْدٌ هَذِهِ أَرْبَعَهٌ وَ إِنْ شِئْتُمَا حَدَّثْتُکُمَا بِخَامِسَهٍ قُلْنَا قَدْ شِئْنَا ذَلِکَ قَالَ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ فَلَمَّا عَادَ نَزَلَ غَدِیرَ خُمٍّ وَ أَمَرَ مُنَادِیَهُ فَنَادَی فِی

النَّاسِ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَه (1).

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد و سخنی را که آن حضرت می گوید به مردم برساند، سپس فرمود: مگر جملگی شما شخصی مخصوص و نزدیک به خودتان ندارید؟ گفتند: چرا، فرمود: به راستی که علیّ بن ابیطالب از میان خاندان من، شخص ویژه من و محبوب قلب من است. سپس رو به حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام کرده، فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود؟

حضرت علی علیْهِ السَّلام فرمود: از خدا و رسولش راضی و خشنودم. سپس سعد گفت: این چهار منقبت و اگر مایل باشید منقبت پنجمی هم به شما باز گویم، گفتیم: البته که می خواهیم. گفت: در حجّه الوداع با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بودیم، در راه بازگشت از مکّه در غدیر خم فرود آمد و به جارچی خود فرمود جار زند: هر کس که من مولا و صاحب اختیار اویم این علی نیز مولای اوست، پروردگارا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن باش، یار او را یاری نما و از آن کس که یاور او نیست یاری خود را دریغ دار.

1- امالی مفید ص 58 مجلس هفتم ح 2 - بحارالانوار 40 / 39 ح 75.

12 - عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السَّلام قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی یَوْماً فِی الْمَسْجِدِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَ قَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَعْیَتْ عَلَیَّ آیَهٌ فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ سَأَلْتُ عَنْهَا جَابِرَ بْنَ یَزِیدَ فَأَرْشَدَنِی إِلَیْکَ فَقَالَ وَ مَا هِیَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الأَرْضِ» (1) الآیَهَ فَقَالَ نَعَمْ فِینَا نَزَلَتْ وَ ذَلِکَ أَنَّ فُلاناً وَ فُلاناً وَ طَائِفَهً مَعَهُمْ وَ سَمَّاهُمْ اجْتَمَعُوا إِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللهِ إِلَی مَنْ یَصِیرُ هَذَا الْأَمْرُ بَعْدَکَ فَوَ اللهِ لَئِنْ صَارَ إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ إِنَّا لَنَخَافُهُمْ عَلَی أَنْفُسِنَا وَ لَوْ صَارَ إِلَی غَیْرِهِمْ لَعَلَّ غَیْرَهُمْ أَقْرَبُ وَ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مِنْ ذَلِکَ غَضَباً شَدِیداً ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللهِ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ مَا أَبْغَضْتُمُوهُمْ لِأَنَّ بُغْضَهُمْ بُغْضِی وَ بُغْضِی هُوَ الْکُفْرُ بِاللهِ ثُمَّ نَعَیْتُمْ إِلَیَّ نَفْسِی فَوَاللهِ لَئِنْ مَکَّنَهُمُ اللهُ فِی الأَرْضِ لیقیموا لَیُقِیمُونَ الصَّلاهَ لِوَقْتِهَا وَ لیؤتوا لَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ لِمَحَلِّهَا وَ لَیَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَیَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ إِنَّمَا یُرْغِمُ اللهُ أُنُوفَ رِجَالٍ یُبْغِضُونَنِی وَ یُبْغِضُونَ أَهْلَ بَیْتِی وَ

1- سوره ی حج آیه ی 41

ذُرِّیَّتِی فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الأَرْضِ إِلَی قَوْلِهِ وَ لِلهِ عاقِبَهُ الأُمُورِ فَلَمْ یَقْبَلِ الْقَوْمُ ذَلِکَ فَأَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ «وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ کُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْکافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ» (1).

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السَّلام نقل شده که فرمود: روزی، خدمت پدرم در مسجد بودم مردی مقابل ایشان ایستاده، گفت: یک آیه مرا عاجز نموده، تفسیر آن را از جابر بن یزید پرسیدم مرا خدمت شما فرستاد، فرمود: کدام آیه؟ گفت: آیه ی

الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا

الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ

کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت دهیم نماز بپای می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. فرمود: آری این آیه درباره ی ما نازل شده و جریان چنین است، فلانی و فلانی و گروهی که با آنها بودند و آنها را نام برد، در خدمت پیامبر اجتماع کرده، پرسیدند: خلافت بعد از شما به که خواهد رسید؟ به خدا سوگند اگر به یکی از خویشاوندان شما برسد ما بر جان خود بیمناکیم، شاید اگر به دیگری بسپاری از آنها به ما مهربان تر باشند. از شنیدن این حرف پیامبر اکرم سخت خشمناک شد.

1- بحارالانوار 24 / 165 ح 8 – سوره ی حج، آیات 42 الی 44.

فرمود: به خدا قسم اگر ایمان به خدا و پیامبر داشته باشید هرگز دشمن خویشاوندان من نمی شوید؛ زیرا دشمنی با آنها، دشمنی با من است و دشمنی با من، کفر به خدا است. آنگاه شما خبر از مرگ من می دهید. به خدا سوگند اگر خداوند به آنها در زمین قدرت دهد، نماز را در وقت آن بپای می دارند و زکات را به محلش می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند، خدا به خاک خواهد مالید دماغ کسانی را که من و خانواده ام را دشمن می دارند.

خداوند این آیه را نازل کرد:

«الَّذِینَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِی الأَرْضِ تا وَ لِلهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ»

مردم آن را نپذیرفتند. خداوند این آیه را نازل کرد:

«وَ إِنْ یُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ، وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ، وَ قَوْمُ لُوطٍ، وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ كُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْكافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَیْفَ كانَ نَكِیرِ».

13 - أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی الْمُسْنَدِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یُقَبِّلُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَقَالَ عُیَیْنَةُ وَ فِی رِوَایَهِ غَیْرِهِ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ أَنَّ لِی عَشَرَةً مَا قَبَّلْتُ وَاحِداً مِنْهُمْ قَطُّ فَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَام مَنْ لا یَرْحَمْ لا یُرْحَمْ وَ فِی رِوَایَهِ حَفْصٍ الْفَرَّاءِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حَتَّی الْتُمِعَ لَوْنُهُ وَ قَالَ لِلرَّجُلِ إِنْ كَانَ اللهُ قَدْ نَزَعَ

الرَّحْمَهَ مِنْ قَلْبِکَ فَمَا أَصْنَعُ بِکَ مَنْ لَمْ یَرْحَمْ صَغِیرَنَا وَ لَمْ یُعَزِّزْ کَبِیرَنَا فَلَیْسَ مِنَّا. (1)

احمد حنبل از ابوهریره روایت می کند که گفت: یک وقت پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حسنین علیهما السَّلام را می بوسید. عُیَینه و به قولی اقرع بن حابس گفت: من تعداد ده فرزند دارم و هرگز احدی از ایشان را نبوسیده ام. رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: «مَنْ لا یَرْحَمْ لا یُرْحَم» یعنی: کسی که رحم نکند، مورد ترّحم قرار نخواهد گرفت. بنا به روایت حفص، پیغمبر اکرم به طوری غضب کرد که رنگ مبارکش دگرگون شد و به آن شخص فرمود: اگر خدا ترحم را از قلب تو گرفته ا ست پس من با تو چه کنم. کسی که به کودکان ما رحم نکند و به بزرگان ما عزّت و احترام نگذارد از ما نخواهد بود.

14 - تفسیر الإمام العسکری علیْهِ السَّلام قَالَ علیْهِ السَّلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اتَّقُوا اللهَ مَعَاشِرَ الشِّیعَهِ فَإِنَّ الْجَنَّهَ لَنْ تَفُوتَکُمْ وَ إِنْ أَبْطَأَتْ بِهَا عَنْکُمْ قَبَائِحُ أَعْمَالِکُمْ فَتَنَافَسُوا فِی دَرَجَاتِهَا قِیلَ فَهَلْ یَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنْ مُحِبِّیکَ وَ مُحِبِّی عَلِیٍّ علیْهِ السَّلام قَالَ مَنْ قَذِرَ نَفْسُهُ بِمُخَالَفَهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ وَاقَعَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ ظَلَمَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ خَالَفَ مَا رُسِمَ لَهُ مِنَ الشَّرِیعَاتِ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَذِراً طَفِساً.

ص:179

1- بحارالانوار 43 / 283 باب 12.

در تفسیر امام حسن عسکری علیْهِ السَّلام است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تأخیر داشته باشید، اکنون برای به دست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

گفته شد آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان حضرت علی علیْهِ السَّلام وارد جهنّم خواهند شد، فرمود:

هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی علیهما السَّلام چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید، روز قیامت گناهکار و آلوده خواهد آمد.

یَقُولُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ علیهما السَّلام یَا فُلانُ أَنْتَ قَذِرٌ طَفِسٌ لا تَصْلُحُ لِمُرَافَقَهِ مَوَالِیکَ الْأَخْیَارِ وَ لا لِمُعَانَقَهِ الْحُورِ الْحِسَانِ وَ لا الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ لا تَصِلُ إِلَی مَا هُنَاکَ إِلا بِأَنْ تَطْهُرَ عَنْکَ مَا هَاهُنَا یَعْنِی مَا عَلَیْکَ مِنَ الذُّنُوبِ فَیَدْخُلُ إِلَی الطَّبَقِ الأَعْلَی مِنْ جَهَنَّمَ فَیُعَذَّبُ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یُصِیبُهُ الشَّدَائِدُ فِی الْمَحْشَرِ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ ثُمَّ یَلْقُطُهُ مِنْ هُنَا وَ مِنْ هُنَا مَنْ یَبْعَثُهُمْ إِلَیْهِ مَوَالِیهِ مِنْ خِیَارِ شِیعَتِهِمْ کَمَا یَلْقُطُ الطَّیْرُ الْحَبَّ.

محمّد وعلی علیهما السَّلام می گویند: تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرّب هم نشین گردی، تو نمی توانی خود را با آنها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.

ص:180

او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اوّل دوزخ جای می دهند و برای پاره ای از گناهان عذاب می شود، پاره ای از آنها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شدائد و سختی می گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آنها می رسند.

اخیار و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناهکار خود می باشند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آنها را از اطراف جمع آوری می کنند و از آنها شفاعت می نمایند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَکُونُ ذُنُوبُهُ أَقَلَّ وَ أَخَفَّ فَیُطَهَّرُ مِنْهَا بِالشَّدَائِدِ وَ النَّوَائِبِ مِنَ السَّلاطِینِ وَ غَیْرِهِمْ وَ مِنَ الآفَاتِ فِی الأَبْدَانِ فِی الدُّنْیَا لِیُدْلَی فِی قَبْرِهِ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقْرُبُ مَوْتُهُ وَ قَدْ بَقِیَتْ عَلَیْهِ سَیِّئَهٌ فَیُشْتَدُّ نَزْعُهُ وَ یُکَفَّرُ بِهِ عَنْهُ فَإِنْ بَقِیَ شَیْ ءٌ وَ قَوِیَتْ عَلَیْهِ یَکُونُ لَهُ بَطَرٌ وَ اضْطِرَابٌ فِی یَوْمِ مَوْتِهِ فَیَقِلُّ مَنْ بِحَضْرَتِهِ فَیَلْحَقُهُ بِهِ الذُّلُّ فَیُکَفَّرُ عَنْهُ فَإِنْ بَقِیَ شَیْ ءٌ أُتِیَ بِهِ وَ لَمَّا یُلْحَدْ فَیُوضَعُ فَیَتَفَرَّقُونَ عَنْهُ فَیُطَهَّرُ فَإِنْ کَانَ ذُنُوبُهُ أَعْظَمَ وَ أَکْثَرَ طَهُرَ مِنْهَا بِشَدَائِدِ عَرَصَاتِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَإِنْ کَانَتْ أَکْثَرَ وَ أَعْظَمَ طَهُرَ مِنْهَا فِی الطَّبَقِ الأَعْلَی مِنْ جَهَنَّمَ.

دسته ای از آنها که گناهانشان کمتر و سبکتر هست، این گروه با شدائد و سختیهایی که در دنیا از سلاطین و حُکّام مشاهده می کنند و یا بیماری هایی که

در بدن آنها پدید می آید گناهان آنها پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آنها گناهانشان در هنگام مرگ با شدّت جان کندن پاک می شود و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می آید که موجب خواری و ذلّت او می شود، خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می دهد.

جماعتی هم گناهانشان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند، اما اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد و اگر گناهانش بزرگ بود او را در طبقه ی اوّل دوزخ نگه می دارند.

وَ هَؤُلاءِ أَشَدُّ مُحِبِّينَا عَذَاباً وَ أَعْظَمُهُمْ ذُنُوباً لَيْسَ هَؤُلاءِ يُسَمَّوْنَ بِشِيعَتِنَا وَ لَكِنَّهُمْ يُسَمَّوْنَ بِمُحِبِّينَا وَ الْمُوَالِينَ لِأَوْلِيَائِنَا وَ الْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِنَا إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شَيَّعَنَا وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ اقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا وَ قَالَ الْإِمَامُ عليْهِ السَّلَامِ قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللهِ يَا رَسُولَ اللهِ فُلانٌ يَنْظُرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ فَإِنْ أَمْكَنَهُ مُوَاقَعَةُ حَرَامٍ لَمْ يَرْعَ عَنْهُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَالَ ائْتُونِی بِهِ فَقَالَ رَجُلٌ آخَرُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوَالاتَکَ وَ مُوَالاةَ عَلِيٍّ وَ يَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِكُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ

إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شَيَّعَنَا وَ تَبِعَنَا فِی أَعْمَالِنَا وَ لَیْسَ هَذَا الَّذِی ذَکَرْتَهُ فِی هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا. (1)

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما به حساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتدا کنند. امام علیْهِ السَّلام فرمود: مردی خدمت رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عرض کرد یا رسول الله فلان شخص به ناموس همسایه اش نگاه می کند و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش بیاید ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می شود.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم از این سخن برآشفت و گفت: این مرد را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: یا رسول الله او از شیعیان شما می باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزاری می جوید.

رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمود: نگوئید او از شیعیان ما هست زیرا این سخن دروغ می باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیّت نمایند و این شخصی که شما تعریف می کنید از شیعیان ما نیست.

15 - عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیْهِ السَّلام قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَنْزِلَهُ فَإِذَا عَائِشَةُ مُقْبِلَةٌ عَلَی فَاطِمَةَ تُصَایِحُهَا وَ هِیَ تَقُولُ وَ اللهِ یَا بِنْتَ خَدِیجَةَ مَا تَرَیْنَ إِلا أَنَّ لِأُمِّکِ عَلَیْنَا فَضْلًا وَ أَیُّ فَضْلٍ کَانَ لَهَا عَلَیْنَا مَا هِیَ إِلا

1- بحارالانوار 65 / 154 باب 19 ح 11.

کَبَعْضِنَا فَسَمِعَ مَقَالَتَهَا فَاطِمَهُ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَهُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بَکَتْ فَقَالَ لَهَا مَا یُبْکِیکِ یَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ ذَکَرَتْ أُمِّی فَتَنَقَّصَتْهَا فَبَکَیْتُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ مَهْ یَا حُمَیْرَاءُ فَإِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَارَکَ فِی الْوَلُودِ الْوَدُودِ وَ إِنَّ خَدِیجَهَ رَحِمَهَا اللهُ وَلَدَتْ مِنِّی طَاهِراً وَ هُوَ عَبْدُ اللهِ وَ هُوَ الْمُطَهَّرُ وَ وَلَدَتْ مِنِّی الْقَاسِمَ وَ فَاطِمَهَ وَ رُقَیَّهَ وَ أُمَّ کُلْثُومٍ وَ زَیْنَبَ وَ أَنْتِ مِمَّنْ أَعْقَمَ اللهُ رَحِمَهُ فَلَمْ تَلِدِی شَیْئا (1).

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم به خانه خود وارد شدند و دیدند عایشه ی به روی فاطمه ی زهرا فریاد می کشد و می گوید: به خدا قسم ای دختر خدیجه تو چنین می پنداری که مادرت را بر ما برتری بود؟

چه برتری بر ما داشت جز اینکه او هم مانند یکی از ما بود فاطمه ی زهراء عَلیهَا السَّلام که این سخنان را می شنید، چون چشمش به رسول خدا افتاد گریه کرد. رسول خدا به فاطمه ی زهراء عَلیهَا السَّلام فرمودند:

ای دختر محمّد چرا گریه می کنی؟ فرمود: عایشه نام مادرم را برد و نکوهشش کرد و من از این رو گریه می کنم.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم خشمناک شد و فرمود: ای حمیرا خاموش باش که خدای تبارک و تعالی، زن زاینده و مهربان را مبارک گردانیده است. خدیجه که

1- خصال 2 / 405 ح 116.

خدایش رحمت کند از من فرزندانی آورد یکی طاهر که نام دیگرش عبدالله بود و مُطّهر و فرزندان دیگرش از من قاسم بود و فاطمه و رقیّه و امّ کلثوم و زینب ولی تو از زنهایی هستی که خداوند نازایش فرموده و فرزندی نیاورده ای.

16 - قالَ ابْنُ اَبِی الْحَدید فی شَرْحِ نَهْجُ الْبلاغه: وَالصَّحیحُ عِنْدی اَنَّها ماتَتْ وَ هِیَ واجِدَةٌ عَلی اَبی بَکْرٍ وَ عُمَر وَ اَنَّها أَوْصَتْ اَنْ لا یُصَلِّیا عَلَیْها (1).

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: صحیح در نزد من این است که حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام در حالی که از ابوبکر و عمر خشمگین بود، از دنیا رفت و به درستی که او وصیّت کرده بوده آن دو نفر بر او نماز نخوانند.

علاوه بر این مورد، منابع بسیار دیگری موجود است که ذکر همه ی آنها در این مختصر نمی گنجد، لذا مطالعه و تحقیق بیشتر را به پژوهشگران گرامی واگذار می نماییم (2).

علّامه ی مجلسی از قول ابن ابی الحدید این چنین نقل می کند که:

أَنَّها عَلیهَا السَّلام اِنْصَرَفَتْ مِنْ عِنْدِ اَبی بَکْرٍ ساخِطَةٌ وَ ماتَتْ عَلَیْهِ واجِدَةٌ وَ قَدْ اعْتَرَفَ بِذلِکَ ابْنُ اَبی الْحَدید (3).

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 6 / 50.
2- صحیح بخاری 5 / 9 و 7 / 87 – تاریخ یعقوبی 2 / 115– سنن الکبری 4 / 29 – تهذیب الاسماء 2 / 353 – الطبقات الکبری 2 / 128 – حلیه الاولیاء 2 / 42 – اکمال الرّجال ص 753 – مجمع الزوائد ص 211.
3- بحارالانوار 22 / 362.

همچنین حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام با حالت خشم از نزد ابابکر خارج شد و به شهادت رسید، در حالی که نسبت به او غضبناک بود و ابن ابی الحدید به این مطلب اعتراف نموده است.

همچنین شیخ مفید می فرماید:

لا تَمُوتُ بَضْعَتَهُ الطّاهِرَهُ وَ هِیَ واجِدَهٌ عَلی أصْحابِ أبیها (1).

به شهادت نرسید پاره ی تن پیغمبر اکرم، مگر اینکه نسبت به اصحاب پدرش غضبناک بود.

در کتاب روضه الواعظین از قول حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام چنین نقل شده:

أوْصَتْ اَنْ لا یَشْهَدْ أحَدٌ جِنازَتی مِنْ هولاءِ الَّذینَ ظَلَمُونی وَ أخَذُوا حَقّی فَإنَّهُمْ أعْدائی وَ أعْداءِ رَسُولِ اللهِ (2).

حضرت زهراء عَلیهَا السَّلام وصیّت فرمود: که هیچ کدام از این افرادی که به من ظلم کردند و حقّ مرا غصب کردند بر جنازه ی من حاضر نشوند، چون اینها دشمنان من و دشمنان رسول خدایند.

و باز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام نقل شده که فرمود:

إنَّها کانَتْ ساخِطَهٌ عَلی قَوْمٍ کَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنازَتِها.

ص:186

1- شیخ مفید فی رساله حول حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورّث ص 28.
2- روضه الواعظین ص 151.

به درستی که حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام غضبناک بود، از حضور کسانی که (عمر و ابابکر) در تشییع او حاضر شوند.

بیهقی در کتاب خود می گوید:

فَغَضِبَتْ فاطِمَهُ عَلی اَبی بَکْر وَ هَجَرَتْهُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّی ماتَتْ فَدَفَنَها عَلِّیٌ علیْهِ السَّلام لَیْلاً (1).

حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام ابابکر را ترک کرد در حالی که از او غضبناک بود و با او سخن نگفت تا به شهادت رسید و امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام حضرتش را شبانه دفن کرد.

ابن قتیبه در کتاب خود دنبال قضیّه ی بیعت گرفتن از امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام برای ابوبکر چنین نقل می کند:

فَقَالَ عُمَر لاَبی بَکْر اِنْطَلِقْ بِنا اِلی فاطِمَهَ فَإنّا قَدْ أغْضَبْناها فَانْطَلَقا جَمیعاً فَاسْتَأذَنا عَلی فاطِمَه فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُما (2).

عمر به ابابکر گفت: بیا به دیدار فاطمه رویم چون به درستی که ما او را غضبناک کردیم؛ پس به در خانه ی حضرتش رفتند، ولی آن معظمه آنها را راه نداد.

1- سنن الکبری 6 / 300 – (کفایه الطالب ص 225 – تیسیر الوصول 1 / 209 به نقل از احقاق الحق 10 / 479).
2- الامامه و السیاسه ص 13.

بخاری و مسلم در کتابهای خویش چنین نقل می کنند:

فَغَضِبَتْ فاطِمَه بِنْتِ رَسُولُ الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَهَجَرَتْ اَبابَکْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَتَهُ حَتَّی تُوفِیَّتْ (1).

پس حضرت زهرا عَلیهَا السَّلام دختر پیامبر اکرم غضبناک شده و از ابابکر روی گردانیده و تا آخر عمرش با او سخن نگفت.

17 - عَنِ اَصْبَغ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ سَأَلْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیْهِ السَّلام عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ وَ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِیهِ فَقَالَ مَا أَقُولُ فِی رَجُلٍ خُلِقَ مِنْ طینتا طِینَتِنَا وَ رُوحُهُ مَقْرُونَهٌ بِرُوحِنَا خَصَّهُ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِنَ الْعُلُومِ بِأَوَّلِهَا وَ آخِرِهَا وَ ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ سِرِّهَا وَ عَلانِیَتِهَا.

از اصبغ بن نباته نقل شده که گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علی علیْهِ السَّلام در خصوص سلمان فارسی سؤال کردند و گفتم نظر شما درباره ی او چیست؟ فرمودند: چه بگویم در مورد مردی که از گِل وجود ما خلق شده و روحش نزدیک به روح ماست. خداوند تبارک و تعالی به او تمام علوم از اول و آخر، ظاهر و باطن، اسرار را اختصاص داده.

وَ لَقَدْ حَضَرْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ سَلْمَانُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَدَخَلَ أَعْرَابِیٌّ فَنَحَّاهُ عَنْ مَکَانِهِ وَ جَلَسَ فِیهِ فَغَضِبَ

1- صحیح بخاری ص 550 باب 1 کتاب فرض الخمس ح 3093 – صحیح مسلم ص 788 کتاب الاجهاد و السیر ح 1759.

رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حَتَّی دَرَّ الْعَرَقُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ احْمَرَّتَا عَیْنَاهُ ثُمَّ قَالَ یَا أَعْرَابِیُّ أَتُنَحِّی رَجُلاً یُحِبُّهُ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی السَّمَاءِ وَ یُحِبُّهُ رَسُولُهُ فِی الأَرْضِ یَا أَعْرَابِیُّ أَ تُنَحِّی رَجُلاً مَا حَضَرَنِی جَبْرَئِیلُ إِلا أَمَرَنِی عَنْ رَبِّی عَزَّوَجَلَّ أَنْ أُقْرِأَهُ السَّلاَمَ.

سپس فرمود: من و سلمان در محضر حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حاضر بودیم که مرد عربی وارد مجلس شد و سلمان را از جای خود عقب رانده و بر جای او نشست. در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم خشمناک شدند به طوری که پیشانی حضرت عرق کرد و صورت مبارکشان قرمز گردید. سپس فرمود: ای مرد عرب! آیا دور کردی مردی را که خداوند در آسمان و پیامبر در روی زمین دوستش دارد. ای مرد عرب! آیا دور کردی مردی را که هر گاه جبرئیل به حضورم می آمد، از طرف خداوند مرا امر می کرد که به او سلام برسانم.

یَا أَعْرَابِیُّ إِنَّ سَلْمَانَ مِنِّی مَنْ جَفَاهُ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ آذَاهُ فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ بَاعَدَهُ فَقَدْ بَاعَدَنِی وَ مَنْ قَرَّبَهُ فَقَدْ قَرَّبَنِی یَا أَعْرَابِیُّ لا تَغْلَطَنَّ فِی سَلْمَانَ فَإِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَدْ أَمَرَنِی أَنْ أُطْلِعَهُ عَلَی عِلْمِ الْمَنَایَا وَ الْبَلایَا وَ الْأَنْسَابِ وَ فَصْلِ الْخِطَابِ قَالَ فَقَالَ الْأَعْرَابِیُّ یَا رَسُولَ اللهِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ یَبْلُغَ مِنْ فِعْلِ سَلْمَانَ مَا ذَکَرْتَ أَلَیْسَ کَانَ مَجُوسِیّاً ثُمَّ أَسْلَمَ.

ای مرد عرب! به درستی که سلمان از من است؛ کسی که در حقّ او جفا کند، به من جفا کرده و کسی که او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و هر کس از او دوری گزینند، از من دوری گزیده و هر کس به او نزدیک شود، به تحقیق به من نزدیک شده است. ای مرد عرب! به سختی و درشتی با سلمان رفتار مکن، چون خداوند تبارک و تعالی به من امر کرده که او را از علم به ساعت مُردن و علم امتحان ها، علم انساب عرب و سخنان خاص آگاه نمایم. راوی می گوید، آن مرد عرب گفت: ای رسول خدا! گمان نمی کردم مقام سلمان را این قدر بالا ببری و در مدحش چنین بگویی مگر سلمان مجوسی نبوده و سپس مسلمان شده؟

فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَا أَعْرَابِیٌّ أُخَاطِبُکَ عَنْ رَبِّی وَ تُقَاوِلُنِی إِنَّ سَلْمَانَ مَا کَانَ مَجُوسِیّاً وَ لَکِنَّهُ کَانَ مُظْهِراً لِلشِّرْکِ مُبْطِناً لِلإِیمَانِ یَا أَعْرَابِیُّ أَمَا سَمِعْتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» (1) أَمَا سَمِعْتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (2) یَا أَعْرَابِیُّ «خُذْ ما آتَیْتُکَ وَ

ص:190

1- سوره ی نساء، آیه ی 65.
2- سوره ی حشر، آیه ی 7.

كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (1) وَ لا تَجْحَدْ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ وَ سَلِّمْ لِرَسُولِ اللهِ قَوْلَهُ تَكُنْ مِنَ الْآمِنِينَ (2).

پس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فرمودند: ای مرد عرب! از طرف پروردگارم با تو سخن می گویم و حرف می زنم به درستی که سلمان مجوسی نبوده، بلکه او ظاهراً عمل به شرک می کرده ولی در باطن ایمان داشته. ای مرد عرب! مگر نشنیده ای که خداوند عزّوجل می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». آیا نشنیده ای که خداوند عزّوجلّ می فرماید: «آنچه رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید». ای مرد عرب! «پس آنچه را به تو داده ام بگیر و از شکرگزاران باش» و انکار نکن که از عذاب شوندگان خواهی بود و تسلیم کلام پیامبر خدا باش تا از ایمان آورندگان باشی.

خداوندا ما را از غضب خودت و غضب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم

و اهل بیت طاهرینش علیهِمُ السَّلام مصون و محفوظ بدار.

آمین رب العالمین

شعبان المعظّم 1430 هجری قمری - امور فرهنگی مجتمع فاطمیه ی اصفهان

ص:191

1- سوره ی اعراف، آیه ی 144.

2- اختصاص شیخ مفید ص 221 - بحارالأنوار 22 / 346 باب 10 ح 62.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109